

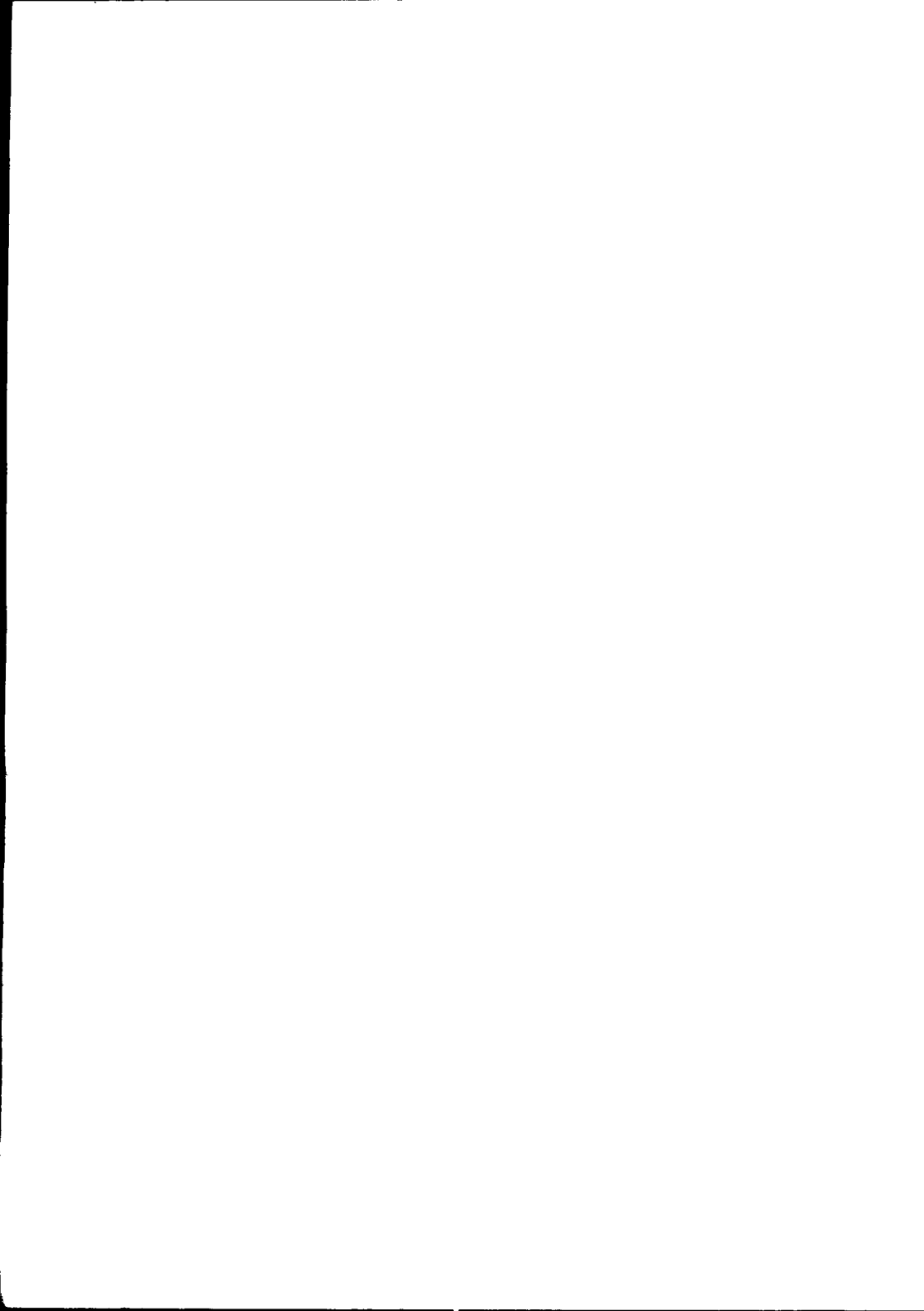
معرفی

تقویم بدیع

وامتیازات آن

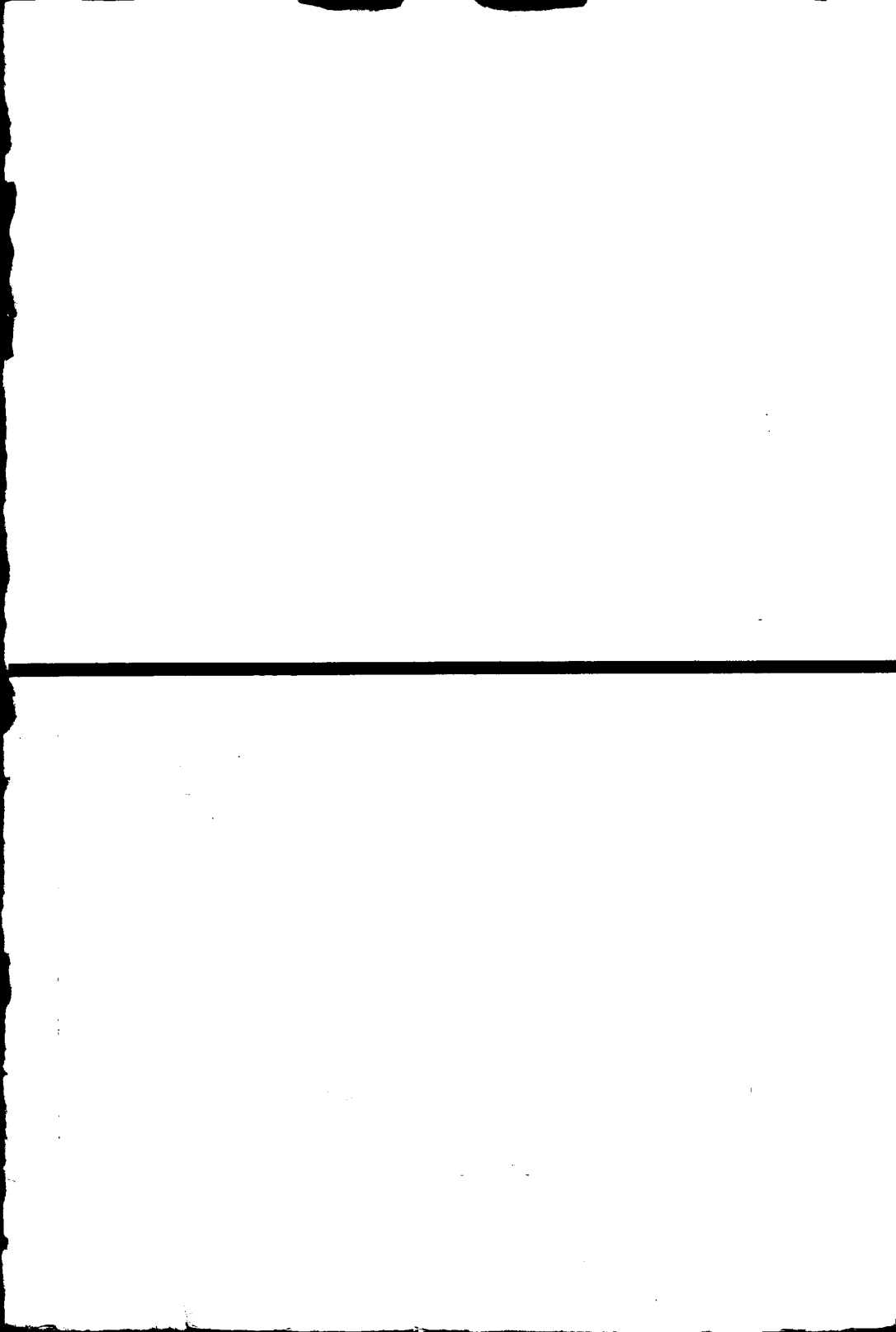
تألیف

حبیب الله حسامی





نمودار ماه های فلکی و تطبیق علائم با تاریخ شمسی و میلادی



فهرست

صفحه	عنوان
۱.....	پیشگفتار
۳.....	مقدمه
۸.....	سابقه تقویم
۹.....	مبدأ تقویم
۱۳.....	تقویم آرامنه
۱۷.....	تقویم اسکندری
۱۹.....	تقویم اشکانی
۲۱.....	تقویم المپیاد
۲۳.....	اسامی ماههای المپیاد
۲۴.....	تقویم ایران باستان
۲۵.....	اسامی ماههای تقویم ایران باستان
۲۶.....	تقویم بابلی
۳۰.....	اسامی ماههای بابلی
۳۲.....	تقویم بدیع
۳۵.....	اسامی ماههای تقویم بهائیان
۳۶.....	تقویم بودائی
۳۷.....	اسامی ماههای بودائی
۳۸.....	تقویم پارسی باستان
۳۹.....	تقویم ترکی

فهرست

صفحه	عنوان
۴۳.....	تقویم جلالی
۴۷.....	تقویم چینی
۴۸.....	اسامی ماههای چینی
۴۹.....	تقویم زرتشتی
۵۳.....	تقویم ساسانیان
۵۶.....	تقویم سرخ‌پوستان
۶۱.....	تقویم شاهنشاهی
۶۲.....	تقویم کردها
۶۳.....	اسامی ماههای کردی
۶۴.....	تقویم مصری
۶۷.....	اسامی ماههای مصری
۶۸.....	تقویم میلادی - ژولین
۷۴.....	تقویم نجومی
۷۵.....	تقویم هجری شمسی
۷۹.....	اسامی ماههای شمسی
۸۱.....	تقویم هجری قمری
۹۰.....	اسامی ماههای هجری
۹۲.....	تقویم هخامنشی
۹۵.....	تقویم هندو

فهرست

صفحه	عنوان
۹۹	تقویم یزدگردی
۱۰۰	تقویم یولیانی
۱۰۵	تقویم یونانی
۱۰۷	تقویم یهودی
۱۱۱	اسامی ماههای یهودی
۱۱۲	برج
۱۱۳	اسامی برجها
۱۱۴	هفته
۱۱۵	اسامی ایام هفته در تقویمهای مختلف
۱۱۶	کبیسه
۱۱۹	اسامی ماهها در تقویمهای مختلف
۱۲۴	نحوه تبدیل سنوات به یکدیگر
۱۲۵	تبدیل سنه قمری به شمسی
۱۲۷	تبدیل سنه شمسی به میلادی
۱۲۸	تبدیل سنه میلادی به شمسی
۱۴۳	تقویم بهائی
۱۵۳	اسامی ماههای بهائی
۱۵۸	ایامها
۱۷۴	ایام متبرکه

فهرست

صفحه	عنوان
۱۷۷.....	نصوص مبارکه درباره ایام متبرکه
۱۸۱.....	اول محرم تولد حضرت اعلی
۱۸۴.....	پنجم جمادی بعثت حضرت اعلی
۱۸۹.....	بیست و هشتم شعبان شهادت حضرت اعلی
۱۹۳.....	دوم محرم تولد حضرت بهاءالله
۱۹۵.....	اول عید رضوان
۲۰۰.....	نهم عید رضوان
۲۰۳.....	دوازدهم عید رضوان
۲۰۴.....	هفتمادام نوروز صعود حضرت بهاءالله
۲۰۵.....	شرح تألیف زیارتنامه مبارک
۲۲۳.....	عید نوروز - عید صیام
۲۳۵.....	ششم قوس صعود حضرت عبدالبهاء
۲۴۴.....	روز تولد حضرت عبدالبهاء
۲۵۱.....	یوم میثاق
۲۵۵.....	روز بین المللی جوانان بهائی
۲۵۹.....	روز ملی جوانان بهائی ایران
۲۶۱.....	یوم صعود حضرت ولی امرالله
۲۷۳.....	کور
۲۷۹.....	دور

فهرست

صفحه	عنوان
۲۸۰.....	عصر
۲۸۱.....	عهد
۲۸۳.....	عصر رسولی
۲۸۵.....	عهد اعلی
۲۸۷.....	عهد الهی
۲۸۹.....	عهد میثاق
۲۹۱.....	عصر تکوین
۲۹۳.....	عهد عصر تکوین
۲۹۵.....	عهد اول عصر تکوین
۲۹۷.....	عهد دوم عصر تکوین
۲۹۸.....	عهد سوم عصر تکوین
۲۹۹.....	عهد چهارم عصر تکوین
۳۰۰.....	عصر ذهبی
۳۰۲.....	دانستی‌های درباره ایام متبرکه



پیشگفتار

واژه تقویم در اصطلاح امروزی عبارت است از مقررات و قوانین تدوینی که ملل مختلفه برای استفاده بهینه از اوقات خود تعیین و مقرر داشته و بر روی آن اصول و قوانینی که خود مدون نموده‌اند آینده را برنامه‌ریزی می‌نمایند و چون تعداد قبائل و اصناف متعدد و متفاوت بوده و فرهنگ و تمدن هر یک خصوصیات خاص خود را دارند لذا انواع تقاویم نیز بهمان تعداد متفاوت بوده و برای محیطی معین و فرهنگی مشخص ایجاد گشته و مسلماً به علت جبر تاریخ و تغییر اوضاع زمان و مکان آن تقاویم نیز دستخوش تحول و تغییر می‌گردند و گاه به علت نواقصی که دارند از صفحه تاریخ محو می‌شوند طبق بررسیهای انجام شده بیش از یک هزار گاهشماری و تقویم در ازمینه مختلف در بین اقوام مختلفه رایج بوده که به مرور زمان بدست فراموشی سپرده شده و تقویم کاملتری جایگزین آن گردیده است.

شاید بتوان اهمیت تقسیم اوقات و پایه‌گذاری بنیاد اولیه گاهشماری را به چند هزار سال قبل و ذکر آن در سفر پیدایش

کتاب عهد عتیق آیه ۳۱ یافت که می‌فرماید و خدا هر چه ساخته
بود دید همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح بود روز ششم ...
اختراع ساعتهای آفتابی و شنی و سوختنی که مراحل ابتدائی
تقسیم وقت بود تا حد تکامل یافته امروزی آن را می‌توان اولین قدم
برای تعیین نوع گاهشماری محسوب داشت.

با توجه به قدمت تاریخی تقویم و عدم اطلاع کامل از سابقه
تقاویم مختلفه رایج در دنیای پهناور کنونی این کتاب تألیف گشته
تا اطلاعات و معلوماتی هر چند ناچیز بخواننده داده و از مقایسه آنها
با هم به سیر تکاملی آنها برده و از تقاویم رایج در عالم مطلع
گردد.

امید است این خدمت ناچیز مورد توجه اهل تحقیق قرار گیرد .

حبیب الله حسامی نیریزی

مقدمه

مروری بر گذشته جوامع انسانی نشان می دهد از هنگامی که انسان توانست با محیط اطراف خود ارتباط برقرار کند و تفاوت شب و روز را متوجه شود مفهوم زمان برای او شکل گرفت .

انسان پس از گذر از دورانهای مختلف و یک سیر پیشرفت از واحدهایی چون سال ، ماه ، روز ، ساعت و ... برای سنجش زمان استفاده کرد.

از آن پس دانشمندان ملل مختلف با استفاده از مطالعات جغرافیایی، ستاره شناسی ، زمین شناسی ، کیهان شناسی ، ریاضیات و دیگر علوم به هم پیوسته در این مسیر توانستند گاه شمار ، روز شمار ، سال شمار و در نهایت تقویم زمان بندی شده خاص خود را تهیه و تدوین کنند .

در سربرگهای تقویم کهن بشری نیز مناسبت هایی وجود داشته است که به اعتقاد جامعه شناسان ، نشان دهنده این حقیقت است که سالنامه هایی که توسط ملل مختلف تدوین شده به طرز

شگفت‌انگیزی آمیزه‌ای از حوادث رویدادهای طبیعی، دینی، فرهنگی و عقاید خاص پیشینیان است .

امروزه نیز تهیه سالنامه‌های مختلف با استفاده از آخرین روشهای علمی مانند ستاره‌شناسی و بهره‌گیری از انواع امکانات و تجهیزات ماهواره‌ای و فضاپیماهای فوق پیشرفته ، نه تنها سبب از بین رفتن بسیاری از باورهای عمدتاً غیر علمی گذشتگان در این زمینه نشده ، بلکه گاه دیده می‌شود که چنین عقایدی در آغاز هزارهٔ سوم تمدن بشری به شبکه جهانی اطلاعات (اینترنت) نیز راه یافته است .

البته نحوه محاسبه هر سال در تقویم‌ها ، ریشه‌ای تاریخی نیز دارد اما آنچه مهم است اینست که بسیاری از این سالنامه‌ها زمینه‌ای برای مطرح کردن عقاید و باورهای ملل هستند .

پس می‌توان گفت تقویم مجموعه قوانین و جدول‌هایی است که برای تقسیم زمان و دسته‌بندی ایام و تنظیم امور ملی و دینی و ثبت رویدادها بوجود آمده است . بعبارت دیگر تقویم طریق و اصولی

است که برای اوقات شماری تنظیم و ایجاد شده و اساس آن بر حالات تغییرات فلکی است .

حدود پنجهزار سال پیش بود که سومریهای مقیم بین النهرین تقویمی ابداع کردند که سال را به ۱۲ ماه سی روزه تقسیم کرده بود و هر روز را به ۱۲ قسمت . این تقویم و تقسیمات جانبی آن را تقریباً هزار سال بعد بابلیها در آن تغییراتی داده و آنرا بهتر نمودند . برای تقویم در لغت معانی بسیار بر شمرده اند از جمله راست گردانیدن ، تعدیل چیزی ، از بین بردن کژی ، قائم کردن چیزی و مصداق آیه شریفه قرآن کریم (سوره التین آیه ۴) **لقد خلقنا الانسان فی احسن التقویم** که در اینجا تقویم بمعنی به بهترین وجه ایجاد کردن آمده و خاقانی گوید :

بخط احسن تقویم و آخرین تحویل

به آفتاب هویت به چهارم اسطرلاب

تقویم همچنین به معنی قیمت کردن چیزی یا تعیین ارزش نیز

آمده است و بمعنی تعیین و بیان طول و عرض شهرها و محاسبه

اوقات و سنجدیدن قرب و بعد ستارگان و ارتفاع آنان را تعیین نمودن

نیز آمده است . بعضی از شعرا نیز کلمه تقویم را بمعانی گوناگون در اشعار خود آورده اند ، از جمله :

هنر و فضل ترا بر نتوان شمرد

آن بزرگان که بدانند حساب تقویم (فرخی)

از آن پس که بنمود پنجاه و هشت

بسر بر فراوان شگفتی گذشت

همی از کمتر نگردد بسال

همی روز جویم به تقویم و فال (فردوسی)

تقویم در واقع مجموعه قوانین و جدولهایی است که برای تقسیم

زمان و گروه بندی روزها و تقسیم آن به واحدهای کوچکتر و یا

بزرگتر به شیوه های مناسب و تنظیم امور ملی و دینی و ثبت

رویدادها و وقایع تاریخی بوجود آمده است که اقسام و انواع مختلف

داشته از قبیل آشوری ، بابلی ، مصری ، مسیحی ، هجری شمسی و

غیره که در صفحات آتی بمعرفی آنها می پردازیم .

اساس اغلب این تقویم ها همان ماه یا خورشید بوده است که

قدمت ماه در ایجاد تقویمها بیشتر و زیادتر است .

تقویم در اصطلاح نجومی مجموعه ای از اصول و قوانینی است که برای تنظیم زمان و تطبیق سال حقیقی با سال مجازی و چگونگی تقسیم آن به ماههای دوازده گانه جهت تشخیص اوقات شرعی و انجام فرایض دینی و امور اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرد و در زبان فارسی مترادف با کلمه گاهنامه است .

سابقه تقویم

از قدیمی ترین دورانی که تاریخ در دست است نوع بشر برای توجیه وقایع زمان اقدام به تأسیس مبدأهای تاریخی کرده و از این مبادی به عنوان نقطه اتکا یا مبدأ مختصات برای اندازه گیری فواصل وقایع استفاده نموده است و نیز برای اندازه گیری زمان قائل به واحدهای اندازه گیری مختلفی شده است .

دانشمندان کلدی مقیاس زمان را کشف کردند و این اکتشاف از آنان به همه ملل ازمنه قدیم منتقل شد و بخشی از آن تاکنون نیز متداول است از آن جمله است تقسیم سال به دوازده ماه قمری وهفته به هفت روز (بشمار سیارات) و روز به ۲۴ ساعت و ساعت به ۶۰ دقیقه و دقیقه به ۶۰ ثانیه .

مبدأ تاریخ

فاصله زمانی سنجش وقایعی را با واقعه دیگری اصطلاحاً مبدأ تاریخ یا مبدأ گاه‌شماری می‌دانند.

هریک از ملل و اقوام واقعه مهمی را مبدأ تاریخ قرار داده‌اند و سایر وقایع را با ذکر فاصله‌ای که با مبدأ دارد بیان می‌کنند از قبیل ظهور پیغمبران، تأسیس یا انقراض دولتی بزرگ، جلوس شاهان و یا وقایع مهم ارضی و سماوی.

مهمترین و قدیمی‌ترین مبدأ تاریخی که در بادی امر ذهن مردم متوجه آن شد ابتدای عالم یا اولین ظهور در کره خاکی است ولی این مبدأ به علت مبهم بودن و وجود اختلافات زیاد بین اقوام و ملل مختلفه هیچگاه جنبه رسمی و عمومی پیدا نکرده و صورت داستان و افسانه به خود گرفته است مثلاً بین ایرانیان قدیم از ابتدای عالم تا ظهور زرتشت و زمان اسکندر و نظرات یهودیان و مسیحیان و مسلمین از هبوط آدم تا طوفان نوح و ظهور موسی تفاوت‌های بسیار موجود است همینطور راجع به طول ازمنه ما قبل تاریخ نظر قطعی و مسلمی در دست نیست.

معمولاً هر قومی تاریخ خاصی را مبدأ تقویم خود قرار میداده است. از دوران هخامنشی اطلاع صحیحی در دست نیست تا بدانیم چه واقعه ای را مبدأ تقویم می دانستند ولی چون بابلیها ابتدای سلطنت هر شاهی را مبدأ می دانستند و نظر به اینکه پارسیها و مادیهها چیزهای زیادی از بابلیها و آشوریها اقتباس کرده اند گمان قوی میرود که در دوره هخامنشی هم همین ترتیب رعایت شده باشد.

در تاریخ میلادی تولد حضرت مسیح مبدأ قرار گرفته که البته باتاریخ تولد واقعی چند سالی اختلاف دارد که در شرح تاریخ میلادی خواهد آمد.

مبدأ تقویم هجری هجرت حضرت رسول (ص) از مکه به مدینه است.

زرتشتیان آفرینش جهان را مبدأ قرار داده و آنرا سه هزار سال قبل از ولادت حضرت زرتشت می دانند.

یهودیان ۲۴۴۸ سال قبل از ظهور حضرت موسی را مبدأ دانسته
و مسیحیان ۵۵۱۹ سال قبل از میلاد مسیح را مبدأ تقویم خود قرار
داده اند .

مبدأ تاریخ یزدگردی ۵۴۶ سال قبل از طوفان نوح بوده و مؤبدان
زرتشتی طوفان نوح را ۲۷۱۵ سال پیش از تولد زرتشت دانسته اند .
و تقویم بدیع نیز مبدأ آن اظهار امر حضرت رب اعلی در سنه
۱۲۶۰ می باشد که از نوروز همان سال شروع می گردد .

«تقویم حیوانی» با ورود مغول ها در قرن هفتم هجری وارد
ایران شد و در پی آن بودند که سالنامه حیوانی در سالهای ۸۹ -
۱۲۵۹ جایگزین تقویم رسمی ایران شود .

این سالنامه رسماً از سال ۱۲۸۹ در ایران منسوخ شد اما از آن
زمان تا کنون به هنگام اعلام سال عددی ، نماد حیوانی آن سال نیز
به اذهان خطور می کند. مانند سال اسب - مار - موش - گاو و غیره
تقویم ایرانی دارای چند ویژگی است و برای تهیه چنین
سالنامه‌ای از تقویم های مختلف استفاده شده است .

در سالنامه داخلی برای تعیین روز اول سال از قاعده تقویم جلالی، تعیین نام ماهها از تقویم اوستایی، مبدأ شماره گذاری سال از تقویم ه.ق که مبدأ آن هجرت حضرت پیامبر (ص) است، استفاده شده است.

برای اولین بار در سال ۱۳۰۴ منجمان ایرانی تعداد روزهای هر ماه را محاسبه کردند که بر اساس آن نخستین روز هر فصل با اولین روز ماه مصادف است و تعداد روزهای فصول گرم ۱۸۶ روز تعیین شد.

بعد از هر سال کبیسه ای که پس از ۵ سال به وقوع پیوسته باشد ۶ تا ۸ کبیسه ۴ ساله رخ خواهد داد.

مبدأ تاریخ بابلیها از کسوفی که در ۱۵ ژوئیه ۷۶۳ قبل از میلاد روی داده ذکر شده و بابلیها فهرستی از سلسله های سلطنتی ترتیب داده سنوات مختلفه را ذکر کرده اند.

دانشمندان علم هیأت و ستاره شناسی کسوف را در بعضی موارد برای تعیین تاریخ صحیح واقعه ای کمک بسیار مؤثری می دانند زیرا موافق موازین علمی زمان کسوف را می توان صحیحاً معین کرد.

اکنون به معرفی تقویمهای مختلف به ترتیب حروف الفبا می پردازیم.

تقویم آرامنه

در کتاب انطباق لحظه‌ها تالیف یوسف ستاره‌شناس در این باره

چنین آمده است. (۱)

ازمنیان یکی از اصیل‌ترین اقوام نژادآریایی هستند که در هزاره دوم پیش از میلاد از راه شمال و غرب دریای خزر به سرزمین کنونی ارمنستان مهاجرت کرده و در اطراف دریاچه «وان» سکنی گزیدند. ابتدا از ادغام چندین قبیله که مهم‌ترین آنها «خوردی»ها و «اورارتو» بودند، قبیله‌ای به نام «نایزی» شکل گرفت. بعدها با اتحاد دو قبیله دیگر به نام «هایا» و «آرمن» اتحاد مقتدری با نام «هایاساوبا» به سرپرستی شخصی به نام «هایگ» پس از پیروزی و استقرار در «هایاستان» یا «ارمنستان» عصر جدید را اعلام کرد که به نام مبدأ تاریخ گاه‌شماری ارمنیان «هایوچ بون توآگان» پذیرفته شد.

آثار به جای مانده نشان از آن دارد که ارمنیان باستان، دارای دو نوع تقویم «ثابت» و «متغیر» بوده‌اند که گاه‌شمار ثابت را «تقویم دینی» خود تلقی می‌کردند و از اول بهار یعنی اعتدال ربیعی و با ماه

«ارگ» آغاز می‌شد و اعیاد هم در روزهای ثابتی قرار داشتند. آغاز «گاه‌شمار متغیر» مطابق با ۱۱ اوت بوده و به نام «ناواسارد» یا «سال نو» خوانده می‌شد که با نامهای دیگر آریایی همانند «ناوساجی» متعلق به اقوام خوارزمی و «نوسال» و «نوسرد» که اسامی دیگر آریایی است شباهت خاصی دارد و این حاکی از این است که آنها و دیگر نامهای همسان پیش از مهاجرت در توده اصلی نژاد آریایی رایج بوده است. ایشان سال را ۱۳ ماه؛ یعنی ۱۲ ماه را ۳۰ روز و یک ماه را پنج روز حساب می‌کرده‌اند که در جمع ۳۶۵ روز می‌شد و خرده آن را که ۱/۴ روز بود حذف می‌نمودند. در نتیجه اولین روز هر سال پس از یک چرخش ۱۴۶۰ روزه در جای پیشین خود قرار می‌گرفت.

در این گاه‌شماری در پایان هر سال پنج روز به نام «پی‌تک» یا «اندگان» در آخرین روز آخرین ماه سال به آن افزوده می‌شد که طول مدت سال را به ۳۶۵ روز می‌رسانید. این پنج روز اضافی یک ماه در ماه سیزدهم و با نام «آولیانس» در نظر گرفته شده بود که بر هر کدام از این پنج روز نام یکی از ستارگان را نهاده بودند.

مانند: ۱- پایلاتسو (Paylatso) سیاره تیر ۲-
اورسیاک (Aroosiak) سیاره ناهید ۳- لوسنتاگ (Loosntag)
سیاره مشتری ۴- هراد (Harad) سیاره مریخ ۵- یرواک (Yarevak)
سیاره زحل

ناگفته نماند که ۲۴ ساعت یک شبانه روز به دو بخش ۱۲ ساعته تقسیم شده و هر ساعت هم دارای نام ویژه‌ای بوده است. البته بعضی از اسامی به کار گرفته شده در گاه‌شماری نام رودها و کوهها و برخی دیگر نام خدایانی بود که ایشان آنها را در دوران باستان پرستش می‌کردند. در سال ۵۵۲ میلادی، برابر با سال ۳۰۴۳ «بون توآگان» کاربرد گاه‌شماری میلادی در میان این گروه رایج شد. این گاه‌شمار که بر پایه تقویم میلادی تنظیم شده بود، به نام «میس توآگان هایوتس» یا «تقویم بزرگ ارمنیان» معروف گشت و در همان سال گاه‌شمار قدیمی «بون توآگان» را در سال ۲۴۹۲ پیش از میلاد تخمین زده‌اند. هم‌اکنون گاه‌شمار «میس توآگان هایوس» در بین گروه ویژه‌ای از ارمنیان به طور سنتی به کار گرفته می‌شود؛

زیرا آنها هم مانند دیگر مسیحیان از تقویم میلادی استفاده
می‌نمایند.

تقویم اسکندری (یا رومی)

تقویم اسکندری یکی از معروفترین گاه‌شمارهای دنیای قدیم به شمار می‌رود و با وجود قدمت آن هنوز در بعضی از نقاط رسمی رواج دارد. «اسکندر مقدونی» با گشایشهایی که در قرن چهارم پیش از میلاد انجام داده بود دارای شهرتی عالم‌گیر شد و به نام جهانگشای مقدونیه بر تخت نشست و بلافاصله فرمان داد که مبنای تاریخ را آغاز پادشاهی او؛ یعنی در بیست و هفت سالگی قرار دهند. حتی پس از گشودن بیت‌المقدس به یهودیان دستور داد که تقویم عبری را کنار گذاشته و زمان ورود او را به بیت‌المقدس آغاز تاریخ بدانند. و این گاه‌شمار نزد یهودیان و سریانیان مدت زمانی معمول بود و با فرمانروایی سلوکیان بر ایران، با نام تقویم «سلوکی» رواج پیدا کرد. مبدأ آن در ایران همزمان با سال جلوس یکی از سرداران و جانشینان اسکندر، شخصی به نام «سلوکوس نیکاتور» و در حدود ۱۲ سال پس از درگذشت اسکندر تعیین شد. در این تقویم سال از اول ماه تشرین که از نیمه دوم برج میزان است آغاز می‌شود و تقریباً با پانزدهم مهرماه تقویم ایرانیان برابری دارد.

سالهای رومی مرکب از ۱۲ ماه است بترتیب ذیل: تشرین الاول
۳۱ روز، تشرین الاخر ۳۰ روز، کانون الاول ۳۱ روز، کانون الاخر
۳۱ روز، شباط^(۳) ۲۸ روز، آذار ۳۱ روز، نيسان ۳۰ روز، ايار
۳۱ روز، حزيران ۳۰ روز، تموز ۳۱ روز، آب ۳۱ روز، ايلول ۳۰ روز

دو تشرین و دو کانون و پس آنکه

شباط و آذر و نيسان ايار است

حزيران و تموز و آب و ايلول

نگهدارش که از من یادگار است

این تاریخ تا چندی قبل معمول به دربلاد عثمانی و مصر و

آسیای صغیر بود. (۳)

تقویم اشکانی

اشکانیان نیز همان گاه شماری شمسی قمری مقدونی را با مبدأ سلوکی و نیز با مبدائی که از تأسیس سلسله خود بوجود آورده بودند بکار می بردند .

اسنادی که در شهر نساء نخستین پایتخت اشکانیان بدست آمده نشان میدهد که در دوره اشکانیان در مشرق ایران گاه شماری زرتشتی با مبدأ اشکانی کاربرد داشته است .

تقویم شاهان اشکانی دو ترتیب داشت : ترتیب سلوکی و پارتی مبدأ تاریخ اولی از ۳۱۲ ق . م یا از ابتدای تأسیس دولت سلوکی بود . سال موافق این تقویم قمری است یعنی دارای دوازده ماه است و چون با سال شمسی مطابقت ندارد ، هر سه سال عده ماهها را بجای دوازده ماه ، سیزده ماه حساب میکردند تا باسال شمسی مساوی گردد معلوم است که تقویم سلوکی تقلید از تقویم یونانی و مقدونی است که نیز سالش سال قمری است . مبدأ تاریخ پارتی ابتدای سلطنت تیرداد اول یا ۲۴۷ ق . م است . سالها شمسی است و اسامی دوازده ماه همان اسامی اوستائی است که اکنون نیز معمول

است. بر سکه ها هر دو تاریخ ذکر میشد ولی در میان مردم تنها تاریخ پارسی رواج داشت. لوحه هایی در بابل یافته اند که متعلق به دوره اشکانی است و فقط تاریخ پارسی دارد و چون اسم خرداد ماه (هنوروات) در لوحه ای ذکر شده معلوم است که ماهها همان نامهای اوستائی بوده. در این جا سؤالی مطرح می شود که سالهای شمسی پارسی را چگونه کیسه می کرده اند؟ زیرا مسلم است که سالهای شمسی اوستائی ۳۶۵ روز است (۱۲ ماه ۳۰ روزه بعلاوه ۵ روز که در آخر سال بر دوازده ماه می افزودند.) و حال آنکه سال طبیعی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۵۰ ثانیه است و بنابراین در هر چهار سال، سال عرفی تقریباً یکروز از سال طبیعی پیش می افتد و در هر صد و بیست سال تقریباً یکماه. در دوره ساسانیان برای رفع این نقص در هر ۱۲۰ سال، سال را کیسه کرده بجای ۱۲ ماه، ۱۳ ماه حساب می کردند و ماه سیزدهم را بنوبت بعد از ماهی افزوده مثلاً می گفتند فروردین اول فروردین دوم اردیبهشت اول اردیبهشت دوم خرداد اول خرداد دوم و الخ. بنابر این می بایست در دوره اشکانی هم ترتیبی اتخاذ شده باشد زیرا اختلاف

برای ۴۷۵ سال دوره اشکانی تقریباً چهار ماه می شد و ترتیب فصول بکلی بهم می خورد امور زراعتی و اعیاد مذهبی و امور مالیاتی نیز اختلال می یافت . متأسفانه اطلاعی در این باب نداریم و نمی دانیم که اشکانیان برای رفع این عیب چه می کردند شاید کیسه کردن سال عرفی در هر ۱۲۰ سال از زمانی قدیم معمول بوده و اشکانیان هم مانند ساسانیان رفتار می کردند یا از یونان و روم تقلید می شده و سال قمری را کیسه میکردند اما سال شمسی در تمام دوره اشکانی به حال سال سیار باقی می ماند (۳)

تقویم المپیاد

یکی از تقویمهای قدیمی تقویم المپیاد است که از ابداعات یونانیان قدیم بود. نخستین المپیاد که جشنهای ورزشی و مسابقات بود و هر چهار سال یکبار تکرار می شد در سال ۷۷۶ پیش از میلاد آغاز شد و آن را به یک جشن ملی و واقعه‌ای تاریخی مبدل ساختند. ارج نهادن به فنون ورزشی و برگزاری مسابقات بین‌المللی خود، حاکی از درایت و فرهنگ غنی یونان در آن دوران بوده است. اهمیت المپیاد برای یونانیان به حدی بود که آنها را بر آن داشت تا با

استفاده از دستاوردای علم نجوم و هیئت آن زمان و انجام دادن محاسبات ریاضی، تقویمی ابداع کنند که سرآغاز سال آنها، برابر با فصلی باشد که مناسب (اوایل تابستان) بوده و بتوان با بهره‌گیری از بلندی روزهای تابستان و در شامگاه با استفاده از نور ماه که به صورت بدر است، مسابقات ورزشی را شب هنگام هم برگزار کرد. بازیهای المپیک که مظهر برابری و برادری معرفی شده بود، هر چهارسال یک بار به افتخار یکی از خدایان که «زنوس» نام داشت اجرا می‌شد. المپیک پیش از تنظیم تقویم سالها مبدأ روشنی نداشت و اساس گاه‌شماری یونان، شمسی و قمری استخراج شد. محاسبات سال بر مبنای خورشیدی و ماه بر مبنای قمری، استخراج و تنظیم شده بود. اسامی ماههای عصر المپید را هم نام اساطیر و خدایان افسانه‌ای آن دوران انتخاب نمودند. (۴)

اسامی ماهہای المپیاد	
ہکاتوم بایون	۱
مہ تاگیت فی یون	۲
بوید و رمی یون	۳
پو آنپ سی یون	۴
مای ماک تہ ری یون	۵
پوسی دون	۶
گامہ لی یون	۷
آنتس تہ ری یون	۸
الافہ پولی یون	۹
مونوفی یون	۱۰
تارگہ لیون	۱۱
ایکروفوری یون	۱۲

تقویم ایران باستان

قدیمی ترین تقویمی که مابین ایرانیان معمول بوده تقویمی است که داریوش اول در کتیبه بیستون بکار برده و به تصریح برخی از دانشمندان اول سال آن از فصل پائیز شروع می شده . برخی از اسامی ماههای قدیمی که از کتیبه مزبور خوانده شده بشرح زیر است :

ثوراواهار (ماه اول بهار)

نایگار چیس (ماه دوم بهار)

دوگانیس (ماه سوم بهار)

گرماپادا (ماه اول تابستان)

یاخنا (ماه سوم زمستان)

که احتمالاً اسامی ماههای متداول امروزی از همین کلمات اخذ شده است . در ایران باستان تمامی ماهها را سی روز حساب میکردند و به هر روز نام یکی از امشاسپندان یا خدایان را می دادند و نام هر روزی که با نام ماه مطابق میشد آن روز را جشن می گرفتند مانند

روز ششم از ماه خرداد که جشن خردادگان نامیده میشد و روز مهر
(شانزدهم ماه مهر) که جشن مهرگان بود .

ایرانیان باستان تنها واژه (غره) را برای روز اول ماه ، (بدر) را
برای روز چهاردهم ماه و (سلخ) را برای روز سی ام ماه بعنوان
رکنی از تاریخ گذاری پذیرفته اند .

اسامی ماههای تقویم باستانی از این قرار بود : (۵)

چمن آرا

گل آور

جان پرور

گرما خیز

آتش بیز

جهانبخش

دژم خوی

آبان ریز

اندوهگین

سرماده

برف آور

مشکین فام

تقویم بابلی

از میان ملل قدیم بابلیها در ایجاد تقویم از حدود دو هزارسال قبل از میلاد سابقه دارند . تقویم بابلیها از نظر تقسیم ماهها تا حدودی شباهت به تقویم سومریها دارد . سومریها در حدود دو هزار و سیصد سال قبل از میلاد از این تقویم استفاده می نمودند . بابلیها نیز دوازده ماه داشتند و نامهای نیشان و ایار از نامهایی است که آنها نیز به ماههای خود اطلاق میکردند . ماههای بابل قمری بود و بابلیها دقت بسیاری در مطالعه حرکات ماه بخرج می دادند ، معانی اسامی ماههای بابلی کاملاً روشن نیست .

ظاهراً نیشان یا نوسانو بمعنی قربانی بوده و ایار بمعنی شکوفه بوده است .

روزهای ماه طبق اسامی این روزها به چند قسمت تقسیم شده بود ولی تقسیمات هفتگانه وجود نداشت . شبانه روز به شش قسمت تقسیم می شد و سه قسمت به روز و سه قسمت به شب اختصاص داشت . این تقسیمات هر کدام نام مخصوصی نظیر طلوع ، غروب و غیره داشت .

بابلیها تقسیمات کوچکتري برای هر قسمت از قسمت های ماه داشتند هر قسمت از این تقسیمات ثابت بود و آنرا با مقدار معینی آب که از درون سوراخ ظرف مخصوصی بیرون می ریخت می سنجیدند . این ظروف در حقیقت یک نوع ساعت آبی بود .

سومریان ، بابلیان و یهودیان و بسیاری از ملل باستانی ماههای خود را با اولین رؤیت هلال آغاز می کردند و به همان صورتی که امروزه در میان ایرانیان و مسلمانان در گاه شماری مذهبی معمول است هر ماه در شبی آغاز میشد که پس از غروب آفتاب هلال ماه نو را رؤیت می کردند و روز بعد از آن شب را روز اول ماه می دانستند . این گاه شماری بر اساس سال شمسی بوده و از بسیاری جهات شبیه تقویم پارسی است .

تقویم پارسی در زمان هخامنشی ها با تقویم بابلیها بسیار شبیه بود فقط اسامی ماهها پارسی بود .

در زمان داریوش اول حساب اوستایی معمول نبود زیرا اسامی ۹ ماهی که در کتیبه بزرگ بیستون ذکر شده غیر از اسامی است که

در دوره اشکانیان و ساسانیان متداول بود. اسامی مذکور در کتیبه
از این قرار است :

پائیز - باغ پادیش - ادوک نیش - آثری یادی

زمستان انامک - مرغ زن - ویخن

بهار ثوراواهار - نایگار چیس - دوگانیس

اسامی تابستان ذکر نشده و اول سال از اول پائیز شروع می شده.
یکی از دقیقترین و علمیترین گاه‌شمار دوران باستان تقویم
بابلی یا «نبوکدنصر» منسوب به «بختنصر» پادشاه بابل است که
دانشمندان علوم فلکی که از نوابغ نخستین علم نجوم بودند آن را
برای زمان‌سنجی ابداع کردند. پس از آن مصریها هم تقویم خویش
را بر مبنای «تقویم بابلی» استخراج نمودند. حتی «بطلمیوس» پایه
مطالعات فلکی خود را در کتاب «المجسطی» براساس این تقویم
بناکرد. لوحها و سنگ‌نوشته‌های به دست آمده در حفاریها، گواه آن
است که گاه‌شماری در تمدن بابل، پیشینه‌ای بسیار کهن دارد و ماه
از همان دوران در میان مردم «بابل قدیم» مقدس بوده و مورد
سجده قرار می‌گرفته است. از این رو آغاز ماهها را که همراه با ظهور

هلال ماه بود با انجام دادن مراسمی ویژه تعیین می کردند و پس از هر محاق و ظهور مجدد آن با خوشحالی و نواختن انواع سازها برای استقبال رویت ماه نو، همه را جهت مراسم مذهبی آگاه می ساختند. در آن دوران ستاره شناسان بابلی در علم ریاضیات و نجوم به پیشرفتهای عظیم و قابل توجهی دست یافته بودند، چنانکه می توانستند بسیاری از مسائل نجومی را مانند خسوف، کسوف و دوره حرکت سیارات کشف کرده بر پایه خسوفهای گذشته «دوره متوسط قمری» را با دقت کافی محاسبه و اندازه گیری نمایند. نیز می توان تقسیمات ماه به هفته و تنظیم دایره البروج را به ۳۶۰ درجه از ابتکارات آنها دانست.

تقویمی که بابلیها ابداع کردند به گونه ای بود که دوره گردش ماه و خورشید را به هم پیوند می داد و به تقویم «قمری - خورشیدی» معروف بود. چون طول سال خورشیدی، برابر با $365/24$ روز و طول ماه قمری برابر با $29/53$ روز بود؛ از تقسیم یک سال بر یک ماه دوازده ماه کامل همراه با $10/8$ روز باقی می ماند که این مقدار اضافی در یک سال قمری بتدریج جمع می شد و سبب پس افتادن فصول و

ایجاد نامنظمی در طول سال خورشیدی می‌شد. برای رفع این کاستی، ستاره‌شناسهای بابلی پس از گذشت هر سه سال همانند یهودیان سال سوم را سیزده ماه در نظر گرفته آن را «سال کیسه» اعلام نمودند این ماه را به سبب تعدیل در هر سال کیسه پس از یکی از ماههای سال اضافه می‌کردند؛ یعنی در کیسه اول پس از ماه اول، در کیسه دوم - پس از ماه دوم تا آخر. به این ترتیب ماههای قمری در حدود سال شمسی و فصول آن ثابت می‌ماند. به طوری که ماه تیشری همیشه در پاییز قرار می‌گرفت. اما ماه سیزدهم به جهت پایین بودن فرهنگ عامه همواره برای مردم دشوار می‌نمود بویژه در جا آوردن مراسم مذهبی و از همان هنگام نحوست ماه سیزده؛ یا به عبارتی دیگر نحوست عدد ۱۳ در میان بابلیها مرسوم گشت. آنها برای تعدیل اختلاف بین طول سالهای قمری و خورشیدی هر سه سال یکبار سیزدهمین ماه را به سال افزوده و آن را «آداروی دوم» نامیدند.

نام ماههای بابلی چنین بود .

- ۱- نیسانو Nisannu ۲- یارو Ayyaru ۳- سیمانانو Simanunu ۴-
 دوئوزو Duuzuzu ۵- آبو Abo ۶- اولولولو Uuluulu ۷- تشریتو Tasritu ۸-
 ارخمننا Araxsamna ۹- کیسلیمو Kislimu ۱۰- تیبیتو Tebetu ۱۱-
 شباتو Sabatu ۱۲- آدارو Addaru

بر اثر سیطره امپراطوری بابل در منطقه خاور میانه و تأثیر فرهنگی آن بر کشورهای دست نشانده و دیگر سرزمینهای همسایه تقویم بابلی به «تقویم بین‌النهرین» معروف شد و دیگر تمدنهای آن زمان مانند آشوریان، سومریان و کلدانیان این تقویم را به نام «تقویم رسمی» خود پذیرفتند. هر چند که اختلافاتی در زبان و فرهنگ وجود داشت پس از نابودی حکومت بابل مدتی در بین دیگر کشورها مرسوم بود. در بین‌النهرین جنوبی سال را به دو فصل تابستان و زمستان، در بین‌النهرین شمالی به سه فصل و در مناطق آناتولی به چهار فصل تقسیم کرده و گاه‌شماری را به دو گونه رعایت می‌کردند: یکی بر پایه نیازهای طبیعی زندگی کشاورزی، مانند درو محصول و خرمن یا چیدن پشم گوسفندان نوع دیگر زمانی بود که به نام مبدا براساس به حکومت رسیدن پادشاهی یا رخدادهای مهم پیش از جنگ پیروزی یا ساختن معبدی در نظر گرفته می‌شد.

تقویم بدیع

در کتاب انطباق لحظه‌ها صفحه ۱۹ در معرفی تقویم بدیع چنین

می‌نویسد:

این گاه‌شمار با قدمتی بیش از یک سده در نوع خود از جدیدترین گاه‌شمارهای رایج در میان بهائیان شمره می‌شود که در سال ۱۸۴۴ میلادی شخصی به نام «سیدعلی محمد باب» که نزد بهائیان، ملقب به «حضرت اعلی» است، آن را ابداع کرد.

در این گاه‌شماری، سال با ۱۹ ماه و نامهای خاص معین شده که هر ماه دارای ۱۹ روز است. علت‌گزینش و کاربرد عدد ۱۹ در این تقویم و همچنین دیگر آثار این شخص، چنین توجیه شده که برابر یکی از آیات قرآن مجید، دربانهای بهشت ۱۹ نفر هستند و به همین سبب عدد ۱۹ برای پیروان بهائی عددی مقدس شمرده می‌شود.

در چنین گاه‌شماری، سال از ۳۶۱ روز تشکیل می‌شود که با در نظرگرفتن حروف ابجد آن را به نام «کل شیء» با معنا و مفهوم کل اشیا می‌خوانند. آنها هر نوزده سال را یک «قرن بدیع» یا یک

واحد مقرر» می‌نامند و هر نوزده واحد را یک «کل شیء» می‌نامند که حاصلضرب ۱۹ در ۱۹ ، برابر ۳۶۱ روز می‌شود. بدین ترتیب، ماه بیانی را ۱۹ روز دانسته و در نتیجه سال بیانی را ۱۹ ماه قرار می‌دهند.

نمودار محاسبه ابجدی حروف واژه « کل شی » چنین است:

$$ک + ل + ش + ی + ء = ۲۰ + ۳۰ + ۳۰ + ۱۰ + ۱ = ۳۶۱$$

از آنجا که سال بیانی با سال شمسی تطبیق دارد کسری آن برابر روزهای عادی ۴ روز و در سالهای کبیسه ۵ روز خواهد بود که به «ایام هاء» معروف است. نیز حرف «ه» در حروف ابجد برابر است با عدد ۵ هر گاه «ایام هاء» را به «کل شیء» یا ۳۶۱ روز اضافه کنیم کل سال شمسی کامل می‌شود باید توجه داشت که این ۴ یا ۵ روز اضافی که به «ایام هاء» معروف است، پیش از آخرین ماه سال بین ماه هیجدهم و نوزدهم قرار گرفته و ماه نوزدهم، معمولاً مطابق با دهم اسفند است. اول ماه در نزد بهائیان با روزه‌داری آغاز می‌شود و مقرر شده که در این ایام با یاری به تهیدستان خود را برای اجرای «فرضیه صیام» آماده کنند.

سال نو در این گاه شمار همانند تقویم شمسی برابر با اول فروردین برگزار می‌شود. و نیز از تاریخ ۱۱ اسفند که آغاز «شهرالعیاء» است تا پایان سال را به مدت ۱۹ روز به روزه‌داری می‌پردازند.

« شهرالبهاء » در این گاه شمار نخستین ماه است که برابر با اول فروردین ماه شمسی و مطابق با ۲۱ مارس میلادی است.

ایام هفته مانند دیگر گاهشماری‌ها دارای هفت روز و هر یک نام ویژه‌ای دارد که عبارتند از: (شنبه) یوم الجلال - (یکشنبه) یوم الجمال - (دوشنبه) یوم الکمال - (سه‌شنبه) یوم الفضال - (چهارشنبه) یوم العدال - (پنج‌شنبه) یوم الاستجلال - (جمعه) یوم الاستقلال

اسامی ماههای تقویم بهائیان از دعای سحر ماه مبارک رمضان و برگرفته از سخنان امام محمد باقر (ع) است.

نام ماههای تقویم بهائی

شهر البها	۱
شهرالجلال	۲
شهرالجمال	۳
شهر العظمه	۴
شهرالنور	۵
شهرالرحمه	۶
شهرالكلمات	۷
شهرالكمال	۸
شهر الاسماء	۹
شهرالعزه	۱۰
شهرالمشيه	۱۱
شهر العلم	۱۲
شهرالقدره	۱۳
شهرالقول	۱۴
شهرالمسائل	۱۵
شهرالشرف	۱۶
شهرالسلطان	۱۷
شهرالملک	۱۸
ایام هاء	۱۹
شهرالعلاء	۲۰

گاه شمار بودائی

از دیگر گاه‌شماریه‌های که هم اکنون در ردیف رایج‌ترین گاه‌شماری کشورهای خاور دور، بویژه در میان پیروان آیین بودا پذیرفته شده گاه‌شمار بودایی است. که مبدأ آن از تأثیر گاه‌شماری نخستین چین شکل گرفته و با وجود گسترش تقویم میلادی در خاور دور، پیروان آیین بودا جدا از بکارگیری تقویم بودایی برای تعیین و انجام دادن فرایض مذهبی و جشنها عده‌ای هم مانند مردم چین به طور سنتی از این تقویم برای کارهای کشاورزی بهره می‌گیرند.

اسامی ماههای بودائی بی‌شبهت به ماههای نجومی و ترکی

نیست و از این قرار است. (۶)

اسامی ماہ نامی ہورائی

سیچقان ایل	۱
اودایل	۲
بارس ایل	۳
توشقان ایل	۴
لوی ایل	۵
ایلان ایل	۶
یونت ایل	۷
قوی ایل	۸
پیچی ایل	۹
تخاقوی ایل	۱۰
ایت ایل	۱۱
تنگوز ایل	۱۲

سال پارسی باستان

در دوره هخامنشیان دونوع گاه شماری معمول بود : نخست در عهد اول شاهنشاهی هخامنشی (یعنی تا اواخر پادشاهی داریوش بزرگ) دوم از اواخر پادشاهی داریوش تا انقراض سلسله هخامنشی . دوره نخستین را اصطلاحاً می توان « گاه شماری پارسی باستان » نامید . این گاه شماری ممکن است پس از مهاجرت مذکور و آشنایی و مجاورت ایرانیان غربی یا بابلیان و آشوریان و شاید حتی پیش از فتح نینوا و برافتادن دولت آشور در سال ۶۱۲ ق. م و انقراض آن بدست مادیها برقرار شده باشد ، و باز در صورتیکه واقعاً این شکل سال را ایرانیان جنوب غربی از مهد اصلی خود همراه نیاورده باشند احتمال قوی می رود که آنرا مستقیماً از عیلامیان اقتباس کرده باشند و آنان نیز در ادوار قدیم تراز بابل فراگرفته بوده‌اند ، چه آغاز کردن سال از پائیز از گاه شماری اقدم بابلی یعنی کده و اور است .

تقویم ترکی

یکی از تقویمهایی که در دوره صفوی د رایران رونق و رواج یافت تقویم ترکی است که توسط مغولان به ایران آورده شده و تا قرن سیزدهم هجری که گاهشماری خورشیدی جای آن را گرفت رواج داشته است. در این گاهشماری یکدوره دوازده ساله تکراری وجود دارد که هر سال بنام یک حیوان نامگذاری شده و در پایان هر دوازده سال دوباره این ماهها تکرار میشود و هنوز هم در میان مردم عامی این نامگذاری سالها مرسوم است. می گویند امسال سال موش است و یا سال قبل سال خوک بود و... این اسامی دوازده تایی به ترتیب عبارتند از:

سال اسب ، گوسفند، میمون، مرغ، سگ ،خوک، موش، گاو، پلنگ
خرگوش، نهنگ و مار ، و اکثر اقوام معتقدند که خدای تعالی در این روز عالم را آفرید و آدم ~~بزرگ~~ را نیز در این روز خلق کرد و نیز گویند که جمشید سیر عالم می کرد وقتی به آذربایجان رسید فرمود تخت گذاشتند تاج بر سر نهاده روی بجانب مشرق نشست و همین که

آفتاب طلوع کرد و پرتوش بر آن تاج افتاد شعاعی در غایت روشنی
پدید آمد و مردم این روز را نوروز نامیدند.

ضمناً گروهی از مسلمانان معتقدند که نخستین عید غدیر که
حضرت علی (ع) از طرف پیامبر به ولایت و امامت منصوب شدند
روز اول بهار و نوروز بوده است.

مبدأ این تاریخ سال ۷۰۰ هجری قمری مقارن با سلطنت غازان
خان پادشاه مغول میباشد که اول آن از مقارنه خورشید و ماه در
اواسط برج دلو شروع می گردد و همانطور که گفته شد دارای دور
دوازده گانه است که به اسامی حیوانات نامیده شده است.

اقوام ترک در گذشته فاقد یک تقویم دقیق بوده اند به طوری که
در ثبت وقایع حکومتها همیشه دچار اشتباهاتی می شدند تا آنکه
گروهی از دانشمندان و ستاره شناسان در یک گروهی تصمیم
می گیرند تقویمی استخراج کنند که دارای دقت بیشتر و کمترین
خطای ممکن باشد. در آغاز، تصمیم بر آن بود که تقویمشان بر پایه
بروج دوازده گانه صورت فلکی تنظیم شود که با این امر موافقت نشد

سرانجام با استفاده از سالهای بودایی وداستانهای اسطوره‌ای که هم‌خوانی بسیاری با داستان بودا و آن ۱۲ حیوان داشت، تقویم «ختایی» را تنظیم کردند.

سالهای ختایی بر مبنای خورشیدی محاسبه می‌شود و سرآغاز آن هنگامی است که آفتاب در وسط برج دلو (در اواسط بهمن ماه) قرار گرفته است. آنها شروع بهار را از شانزدهمین روز همین ماه دانسته‌اند، در آغاز بهار حقیقی و اعتدال ربیعی، چهل و پنج روز با هم اختلاف دارند.

در این تقویم، محاسبه ماههای ختایی براساس قمری بوده و در زبان ترکی به آن «آی» می‌گویند که دارای ترتیبهای عددی است. برای نمونه ماه اول را «آرام آی» و دومین ماه را «ایکندی آی» می‌نامند.

نام ماههای ختایی به ترکی عبارتند از :

۱- آرام آی / Aramay-۲- ایکندی آی İkindiyay-۳- اوچونج آی

۴- Uтчundjay- ترتونج آی Tortundjay-۵- پشنج آی Pechindjay-۶-

التیندج آی Altındjay-۷- یتینج آی Yitiayay-۸- سکنج آی Sekindjay

۹- طوقونج آی Tokondjay ۱۰-اونونج آی Onindjay ۱۱-اونبرنج آی

Onbitinjay ۱۲-سجقتای آی Sedjsgabajay

سالهای ختایی عبارتند از :

۱- سچقان، کسکوییل (موش) ۲-جیو، اودیا سفرییل (گاو) ۳-

یم، بارس ییل (پلنگ) ۴-ماویا توشقان، تفشیجان ییل (خرگوش)

۵-حنو، لوییل (نهنگ) ۶-حئر، ئیلان ییل (مار) ۷-وو، یونت ییل (

اسب) ۸-وی، قوی ییل (گوسفند) ۹-سن، بیحن ییل (میمون)

۱۰-یود، تخاقوی (مرغ) ۱۱-شیو، ایت ییل (سگ) ۱۲-حائی،

تونگور(خوک).

تقویم جلالی

گاه شماری جلالی که بی گمان از عالیترین نمونه های جالب و از مظاهر اصیل علم نجوم در ایران است به نام سلطان جلال الدین که بنام سلطان معز الدین والدین ملکشاه بن محمد معروف است تدوین شده و بنامهای تاریخ جلالی - تاریخ ملکی - تاریخ ملکشاهی - تاریخ سلطانی و تاریخ محدث نامیده شده است .

در سال ۴۶۸ هجری (۱۰۷۵ - ۱۰۷۴ میلادی) در زمان سلطنت ملکشاه سلجوقی عده ای از دانشمندان مأمور بررسی سال نجومی و اصلاح تقویم گردیدند که از جمله حکیم عمر خیام نیز یکی از آنان بود.

طبق نوشته دایره المعارف اسلامی در این تقویم نیز در ابتدا ظاهرا سال را مرکب از دوازده ماه سی روزه می گرفتند و ۵ روز اضافی را به آخر ماه دوازدهم می افزودند و چون به این طریق سال در حدود ۶ ساعت با سال نجومی اختلاف پیدا میکرد آنرا در هر چهار سال یکبار به سال اضافه می کردند و سال کبیسه ۳۶۶ روز

بود. مبدأ تاریخ جدید دهم رمضان ۴۷۱ هجری مطابق با ۱۵ مارس ۱۰۷۹ میلادی بود .

درباره این تقویم الغ بیک در مقدمه زیچ می نویسد :

« ... ، و به چهار سال یکروز کبسیه باشد و چون شش بار یا هفت

بار به چهار رکبسیه افتد یکبار کبسیه به پنج سال افتد .»

طبق این محاسبه هر ۳۷۷۰ سال یکروز خطا حاصل می شود

حال آنکه در تقویم گرگواری که تقویم اصلاح شده مسیحی است هر

۳۳۳۰ سال یک روز خطا ایجاد می شود و به این ترتیب مشاهده

می شود که تقویم ایرانی که بنام جلالی مشهور شد از تقویم

گرگواری دقیقتر است .

در زمان سلطان جلال الدین ملکشاه در عهد سلجوقیان ریاضی

دانانی چون حکیم عمر خیام نیشابوری ، ابوالمظفر اسفزاری و

میمون ابن نجیب ، واسطی ، خازنی و حکیم کوری وجود داشتند .

این دانشمندان به دستور ملکشاه و حمایت وزیر لایق او خواجه نظام

الملک طوسی به احیای تقویم شمسی قدیم ایرانی بر مبنای هجرت

پیامبر اکرم (ص) احترام نمودند و تقویمی بنام جلال الدین

ملکشاه بنام تقویم جلالی تدوین کردند . مبدأ این تقویم روز جمعه
دهم رمضان سال ۴۷۱ هجری قمری مطابق با پانزدهم مارس سال
۱۰۷۹ مسیحی و پانزدهم آزار ۱۳۹۰ اسکندری (سریانی) و ۱۹
فروردین سال ۴۸۸ یزدگردی است . یکی از دلایل احیای تقویم
جلالی این بود که در زمان جلال الدین ملکشاه ، بعلت بی کبیسه
حساب کردن تقویم یزدگردی نوروز به اواسط برج دلو (شهریور ماه)
رسیده بود که می خواستند با این محاسبات روز نوروز را ثابت نگه
دارند.

چون در تقویم یزدگردی کسری های هر سال نجومی محاسبه
نمیشد د رزمان سلطان جلال الدین سلجوقی روز ۱۸ فروردین برابر
روزی می شد که آفتاب بر برج حمل میتابید لذا با هماهنگی و
اتفاق نظر علما با احتساب اختلافات روز اول فروردین سال ۴۴۸
یزدگردی را مبدأ تاریخ جلالی نامیدند و درحقیقت تقویم جلالی
همان تقویم اصلاح شده یزدگردی است .

این تقویم مبنی بر محاسبه سال به ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۹
دقیقه بوده است بدین ترتیب که سال را ۱۲ ماه سی روزه حساب

می کردند و پنج روز در آخر سال بنام «خمسه مستسرقه» یعنی «پنج روز دزدیده» بر آن می افزودند و از بابت ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه در هر چهار سال یک روز و در هر سی و سه سال ۸ روز اضافه می کردند.

چون این اصلاح به دستور جلال الدین ملکشاه سلجوقی صورت

گرفت آنرا «جلالی» نامیده اند. (۷)

اسامی ماههای تقویم جلالی همان اسامی ماههای شمسی است.

تقویم چینی

گاه‌شماری چینی بر پایه چرخه‌ای به نام «کان‌چی» یا «شصت‌گانه» تنظیم شده که از یک دوره شصت روزه شروع و به دوره‌ای شصت ساله ختم شده است و هر روز هم نام ویژه خود را داراست. ماهها معمولا ۲۹ تا ۳۰ روز و سرآغاز هر ماه مصادف با رویت هلال ماه در نظر گرفته می‌شود. برای مطابقت خورشید با گاه‌شمار هر دو یا سه سال یکبار افزودن یک ماه، سال کبیسه را محاسبه می‌کنند. هر سال چینی به ۱۲ ماه و ۲۴ بخش یا به عبارتی، به دو بخش پانزده روزه تقسیم شده که هر یک دارای نامهایی است که نشانه طبیعت و اوضاع جوی آن است. ابتدا و انتهای سال چینی متغیر بوده گاهی تا چند هفته اختلاف در آن نمایان است.

طبق آمار به دست آمده تا به امروز تنوع گاه‌شماری در چین بیش از ۱۰ نوع بوده است که مهمترین آن را به چینی «بین یانگ‌لی» نامیده‌اند. گاه‌شماری هندی در دوره سلسله «تانگ» و گاه

شماری اسلامی در دوره سلسله «یوان» از جمله گاه‌شمارهایی است که به این کشور راه یافت .

هر چند که امور اداری چین، بر پایه «تقویم گریگوری» تنظیم می‌شود، تقویم سنتی را برای تعیین زمان جشنهای سنتی و مراسم مذهبی و عده‌ای برای بهره‌وری کشاورزی به کار می‌برند.

اسامی ماههای گاه‌شمار چینی باستان با معنا و مفهوم آن و با در نظر گرفتن تقسیم‌بندی ماههای سال به دو بخش پانزده روزه از این قرار است .

ردیف	نام چینی	لاتین
۱	ت - ایی	Tie
۲	تاچوانگ	Tachuang
۳	کوابی	Kuai
۴	چ - ین	Chien
۵	کو	Ku
۶	تون	Tun
۷	پی	Pi
۸	کوان	Kuan
۹	پو	Po
۱۰	ک - اون	Kun
۱۱	فو	Fu
۱۲	لین	Lin

سال زرتشتی

گَهَنبَار (گاه شماری) در دیانت زرتشت : این کلمه بصورت گهنارهم آمده است و باید توجه داشت که اینگونه مصطلحات چون اغلب از رده ادبیات روز و سنت های مردم خارج شده است مورد تحریفات و تصحیفات بسیار واقع شده است و بهر حال درتعریف آن آمده است که زرتشت سال را به چند پاره کرده است و گوید در هر پاره خداوند نوعی را از خلق بیافریده است چون آسمان، زمین ، آب ، گیاه ، جانوران و انسان .

وی گوید جهان در یک سال آفریده شده و اول هریک از این بخشهای سال پنج روز بوده که نام آن گَهَنبَار است .

گهنبار اول در چهل و پنجمین روز سال بوده که در ماه اردیبهشت است که در این گهنبار انسانها آفریده شده اند . دوم در صد و پنجمین روز سال است که در ماه تیر است که در آن آب آفریده شده و سوم در صد و هشتادمین روز سال یعنی شهریور ماه است که زمین را آفرید و چهارم در دویست و دهمین روز یعنی ماه مهر است که در آن نباتات و اشجار خلق شده و پنجم در دویست و

نوزدهمین روز سال است که در آن بهائم آفریده شد و ششم در سید و شصت و پنجمین روز سال است که انسان آفریده شد .

در آثار الباقیه در مورد گهنبار سوم آمده است که آنرا استاد یا استاد روز گویند که روز ۲۶ اردیبهشت است و آن پنج روز است که آخر آن به آخر ماه می افتد و یکی از اعیاد فارسیان است و گویند خداوند در این روز زمین را بیافرید .

گاهنمای زرتشتیان را می توان یکی از قدیمی ترین گاه‌شمارهای سرزمین پهناور ایران باستان دانست که پیش از حکومت هخامنشیان در بین ایرانیان بویژه در شرق دریای خزر بخشی از ماوراء النهرین و منطقه‌ای به نام خوارزم رواج داشته است.

سراغاز گاهنمای زرتشتیان را به نام مبدأ از سال ۱۷۲۵ پیش از میلاد مقارن با آغاز حکومت « فریدون » و همراه با اصلاحاتی که زرتشت (ع) در گاهنمای موجود انجام داد قرار دادند. گاه شماری ایرانیان باستان متأثر از گاه‌شماری بابلیهاست که البته گزینش نام ماهها به «پارسی‌اوستایی» است. نیز طول سال جشنهای بسیاری

داشت که به سالیانه، ماهیانه، فصلی، ملی و دینی معروف بود. روزی که هرماه موافق با آن اسم آن ماه می‌افتاد جشن گرفته می‌شد؛ یعنی در فروردین ماه، روز نوزدهم که همنام با آن ماه قرار می‌گرفت. یا در اردیبهشت ماه روز دوم - در خردادماه روز ششم - در تیرماه روز سیزدهم - در مردادماه روز هفتم - در شهریور ماه روز چهارم - در مهرماه روز شانزدهم - در آبان ماه روز دهم - در آذرماه روز نهم - در دی‌ماه روز هشتم - در بهمن ماه روز دوم و در اسفندماه روز نهم را جشن می‌گرفتند.

در این گاه‌شمار، هر سی روز ماه دارای یک نام با معنا و مفهومی ویژه است روز اول ماه به نام خد. اوند یکتا نامیده شده است. روز دوم تا هفتم نام فرشتگان مرتبه اول «هورامزدا»ست که در «اوستا» به نام «امشاسپندان» و به معنی «مقدسان جاودانی» آمده است. روزهای هشتم، پانزدهم و بیست و سوم را دی نامیده‌اند که به معنای «دادار» یا «خالق عالم» است. دیگر روزها را از نام فرشتگان

«ستایش سزاست» گرفته‌اند. ناگفته نماند که در گاه‌شمار دوران

باستان از واژه‌ای به نام «هفته» سخن نرفته است.

تقویم ساسانیان

در دوره ساسانیان تقویم اوستائی متداول بوده . در این تقویم سال دارای دوازده ماه بوده که هر کدام بنام یکی از ایزدان بزرگ نامیده میشود . این دوازده ماه عبارتند از :

- | | | |
|----------------|------|----------------|
| ۱ - فروردین | بنام | فره وشی‌ها |
| ۲ - اردیبهشت | بنام | اشو هشت |
| ۳ - خرداد | بنام | هوروات |
| ۴ - تیر | بنام | تشتی |
| ۵ - امرداد | بنام | امرتات |
| ۶ - شهریور | بنام | خستر ویریا |
| ۷ - مهر | بنام | میثر |
| ۸ - آبان | بنام | آبها - آناهیت |
| ۹ - آذر | بنام | آتر - آتش |
| ۱۰ - ددو | بنام | خالق - اهورمزد |
| ۱۱ - وهمن | بنام | وهومنه |
| ۱۲ - سپند آرمذ | بنام | سپنتا آرمیتی |

ماه دارای سی روز بوده که به چهار ر قسمت هشت روز - هفت روز - هشت روز - هفت روز تقسیم می شد و هر دسته از این روزها بنام خدایی مهم آغاز می گردید و بقیه نامها نیز نام مربوط بخدایان و دستیاران آنها بوده است .

سال چنانکه گفتیم دارای دوازده ماه سی روزه بوده و ۵ روز دیگر به آخر یکی از ماهها اضافه می کردند تا سال ۳۶۵ روز گردد و این ۵ روز همانست که بنام اندرگاه یا خمسه مسترقه می شناسیم . این تقویم با سال نجومی در حدود شش ساعت اختلاف دارد . این اختلاف در هر چهار رسال در حدود یک روز می شود . در دوره ساسانیان طرق متداول کبیسه کردن این بود که این روز ها را هرصد بیست سال یکبار جمع می کردند (در این مدت اختلاف به سی روز می رسید) و یکماه به آخر سال اضافه می نمودند . و آن سال را بهیزک یعنی مبارک می نامیدند .

بعقیده پاره ای از مستشرقین در زمان ساسانیان سه نوع تقویم

وجود داشت :

۱ - تقویم قمری که در آن هر سال قمری ۳۵۵ یا ۳۵۳ روز داشت و هرماه مرکب بود از شش هفته ۵ روزه این نوع تقویم روستائی بود و بیشتر در میان مانویان غیر ایرانی رواج داشت .

۲ - تقویم کشوری و رسمی شمسی که ذکر آن گذشت (سال ۳۶۵ روز شامل ۱۲ ماه سی روزه با ۵ روز اضافی)

۳ - تقویم دینی که مبتنی بر ماه شمسی بود (بطریقی که در بالا ذکر شد با یک ماه اضافه در هر ۱۲۰ سال) .

در اوایل دوره ساسانیان دینوع گاه شماری زرتشتی بنامهای وهیژکی و عرفی رسماً معمول گردید .

تقویم سرخپوستان

در کتاب ارزشمند انطباق لحظه‌ها درباره تقویم سرخپوستان چنین آمده است. (۸)

از بررسی سنگ نوشته‌ها و آثار به دست آمده از سرخپوستان بومی سرزمینهای آمریکا، بویژه آمریکای جنوبی نواحی مکزیک و پرو چنین به نظر می‌رسد که در بیش از ۴۰۰۰ سال پیش اقوام متمدنی وجود داشتند که دارای تمدن و فرهنگ پیشرفته‌ای بودند و نیز امپراطوریهای مهمی چون «آزتک»ها، «اینکا»ها و «مایا»ها، که هر کدام به نوبه خود سهم شایسته‌ای در علوم و فنونی آن عصرها دارا بودند.

تاریخ نشان می‌دهد که اقوام سرخپوست به چند تیره مختلف با اداب و سنن متفاوت تقسیم شده و همچنین دارای رسوم و قوانینی پیشرفته‌ای بوده‌اند. خطی همانند هیروگلیف و نیز هنرهایی چون نقاشی، حجاری و معماری، آن هم در حد بسیار عالی از جمله هنرهای آنهاست. جای شگفتی است که می‌توان شباهتهایی را بین فرهنگ و تمدن ایشان در آن دوران از یک سو و از سوی دیگر با

هزاران فرسنگ فاصله در مصر باستان و بابل جستجو کرد، بویژه در ستاره‌شناسی و معماری. مصداق این وصف در آثار به جا مانده از ایشان، رصدخانه‌ای است در ارتفاعات کوه «ببک‌هورن» که امروزه سرخپوستان بومی برای فرائض و سنن مذهبی خود از آن بهره می‌گیرند. از این رصدخانه در آن دوره افزون بر بررسی گذر خورشید، در زمانهای متفاوت؛ همراه با تعیین سایه‌ها و امکان تابش آن در فصلهای مختلف برای تعیین سال هم بهره می‌بردند.

«مایا»ها سال را «لاتون» ماه را «یونال» و روز را «تون» نام نهاده بودند. سال برای آنها دو گونه ترسیم می‌شد؛ یکی دارای ۳۶۵ روز و دیگری ۲۶۰ روز بود.

سال ۲۶۰ روز که متشکل از ۱۳ ماه و هر ماه دارای ۲۰ روز با اسامی و معانی خاص خود بود.

نام این بیست روز عبارتند از :

۱-سی پاکتکی ۲-ئی کایل ۳-کالی ۴-کوتزپالین ۵-کواتل ۶-

میکونرتلی ۷-مزایل ۸-تچ تلی ۹-اتل ۱۰-اتیزکوتیلی ۱۱-ازوماتلی

۱۲- مالی نالی ۱۳- کاتال ۱۴- اس لوتل ۱۵- کواته تلی ۱۶- سوزاکوته

۱۷- اولین ۱۸- تک پاتل ۱۹- کوی اتیل ۲۰- کزوچیتل

گونه دیگر سال ۳۶۵ روز و متشکل از ۲۰ ماه (Younaul) و هر ماه دارای ۱۸ روز (Tun) بود که یک سال LATUN مرکب از ۳۶۰ روز به اضافه پنج روز دیگر می‌بود و طی ۵۲ سال ۳۶۵ روزی رقمی معادل ۱۸۹۸۰ روز را نشان می‌داد که در قیاس با سال ۲۶۰ روزی تناسبی معادل ۷۳ دوره خواهد داشت. آن پنج روز اضافی هم که از روزهای دیگر جدا بود «وازه» نام داشت که نزد آنها بسیار نحس می‌بود.

«مایا»ها همه محاسبات و پیش‌بینی‌های لازم را طی این دوره ۵۲ سال انجام داده و آن را به نام «تقویم رسمی» پذیرفته بودند. از شواهد به دست آمده چنین بر می‌آید که آنها دارای دوره‌های بالاتر از سال هم بوده‌اند. زیرا هر ۷۲۰۰ روز را ۲۰ سال یا یک «Katun» و هر ۲۰ «کاتون» را یک «باکتون» نامگذاری کرده بودند.

$$\text{Tun } 7200 = 20 \text{ Katun} = 1 \text{ Baktun}$$

روشن است که در بین این اقوام مایاها دارای تمدن بالاتری بوده و همچنین تقویمشان پیچیده تر و دقیق تر از دیگران بوده است. آنها برای هر دوره ۲۰ ساله بنای یادبودی به نام یکی از خدایان، بر فراز اهرامی که پیشتر ساخته بودند بنا کرده و بعدها از آن بنا به نام «مرکز رصدهای نجومی» بهره می‌جستند.

مایاها برای ثبت تاریخ وقایع خود واژه سال را به کار نمی‌بردند بلکه روز را با نام و عدد آن تعیین کرده و نام ماه را می‌افزودند. چون این روش برای ثبت وقایع در دراز مدت مناسب نبود. با استفاده از دوره‌های بالاتر Baktun, Katun روش دیگری ابداع کردند که سبب آسانی در محاسبات و وقایع‌نگاری آنها شد و آن عبارت بود از نوشتن دوره‌ها به ترتیب صعودی

از دیگر اقوام سرخپوست که نسبت به این اقوام، تمدن و فرهنگ پیشرفته‌ای داشتند «آزتک»ها هستند. آنها دارای تقویمی بودند که اساس آن بر پایه «طالع‌شناسی» بنا گشته و به «سنگ خورشیدی» معروف بود که هم اکنون آثار به جای مانده از آن در موزه‌ای در پایتخت مکزیک نگهداری می‌شود. این تقویم سنگی که به نام

Tonalohull مشهور است با قطری حدود ۳/۳۵ متر به گونه
یک اثر هنری و به نحوی شگفت‌انگیز، محاسبات، بر آن حجاری
گشته است و با استفاده از شمایل خدایان و اشکال دیگر به صورت
خط هیروگلیف ابداع شده که همگی نشان از حضور فکر و اندیشه و
نیز هنر و زیبایی در تمدنی بزرگ از دوران باستان دارد.

تقویم شاهنشاهی

در تاریخ ۲۴ اسفند ماه ۱۳۵۴ شمسی مبدأ دیگری بر پایه تاریخ آغاز پادشاهی کوروش کبیر متولد در نیریز به سال ۵۵۹ قبل از میلاد و یا ۱۱۸۰ سال شمسی قبل از مبدأ هجری شمسی بعنوان سال یکم مبدأ جدید گاه شماری ایران پذیرفته شد ولی به سبب مخالفت مردم دیری نپائید و به علت بروز انقلاب چند صباحی تنها بر روی مکاتبات اداری نوشته میشد ولی در تاریخ پنجم شهریور ماه ۱۳۵۷ شمسی با اعلام شفاهی نخست وزیر وقت به بازگردانیدن مبدأ شمسی بجای مبدأ شاهنشاهی رسماً منسوخ شد و گاه شماری هجری شمسی مجدداً در دوائر دولتی رواج یافت .

اسامی ماهها در این تقویم موقت من در آوردی همان ماههای شمسی مرسوم و متداول بود .

تقویم کردها

بررسی و مطالعه منابع قدیمی مانند اوستا و آثار باستانی کشف شده و دیگر یافته‌های مورخان و باستان‌شناسان درباره تمدن «اقوام کرد» نشان از آن دارد که قبایل ایرانی متشکل از دو گروه «فارس‌ها» و «مادها» بوده‌اند و کردها برگرفته از مادها هستند که در سال ۸۳۶ پیش از میلاد در شرق ایران و جنوب دریاچه ارومیه یعنی کردستان امروزی متمرکز شده بودند.

مبدا «تقویم کردی» را به ۷۰۰ سال پیش از میلاد و از زمان تشکیل دولت ماد در ایران نسبت می‌دهند. پدیدار شدن نوروز به نام «تحویل سال» یا «جشن کردی» به نام یک پدیده ملی از رویدادهای مهم گاه‌شماری این قوم تلقی شده و مناسبت آن را به سبب استیلای «کیومرث» بر قوم تلقی شده و مناسبت آن را به سبب استیلای «کیومرث» بر «اهریمن» می‌دانند

سال در تقویم کردی مانند تقویم فارسی براساس شمسی استخراج می‌شود. ماههای کردی در گروههای مختلف کرد، نامهای

گوناگون دارد که تمام آن، برگرفته از آداب و رسوم کشاورزی،
گله‌داری و توصیفی از فصول سال و طبیعت است.

نام ماههای کردی

خاکه لیوه	۱
گولان	۲
جوزهدان	۳
پوشیهر	۴
گه لایژ	۵
خهرمانان	۶
ره‌زه‌ر	۷
خه‌زه لوه‌ر	۸
سه رماوه‌ز	۹
به‌فرانبار	۱۰
ریبه‌ندان	۱۱
پولان	۱۲

تقویم و سال مصری

مصریها در رشته نجوم اطلاعات وسیعی نداشتند با این همه قرنهای متوالی حرکت سیارات و وضع آنها را در آسمان تحت نظر گرفته و ثبت می کردند .

ثوابت را از سیارات تشخیص می دادند و در زیج‌های خود از ستارگان قدرینجم که عملاً با چشم غیر مسلح دیده نمی شود یاد کرده اند .

آنها درباره تأثیر ستارگان در سرنوشت انسان چیزها نوشته اند که سرانجام به وضع تقویم منتهی گردید و این تقویم بعدها عنوان بزرگترین هدیه مصر به نوع بشر را پیدا کرد .

مصریها در ابتدا سال را به سه فصل چهار ماهه قسمت میکردند که فصل اول فصل برآمدن و زیاد شدن و فرو نشستن آب نیل است. فصل دوم فصل زراعت و فصل سوم فصل درو بود. آنها عدد روزهای ماه را ۳۰ به حساب می آوردند .

سال مصریها دارای دوازده ماه بود که هر یک سی روز داشت و بعد از ماه دوازدهم پنج روز علاوه می کردند تا ۳۶۵ روز بشود

بنابراین در هر چهار سال ، سال عرفی یک روز از سال طبیعی پیش می افتاد (زیرا سال طبیعی تقریبا ۳۶۵ روز و یک ربع است) و چون سال را کیسه نمی کردند این تفاوت به مرور زمان اختلاف زیاد بین سال عرفی و طبیعی پدید می آورد . ماهها با فصول مطابقت نمیکرد و حساب اعیاد درهم و برهم می شد . معلوم نیست که مصریها برای رفع هرج و مرج تاریخشان چه می کردند . بعضی عقیده دارند که به این اختلال عادت کرده بودند ولی مدارکی هم نشان می دهد که چون تفاوت از ۱۵ روز تجاوز میکرد مصریها یک ماه را عقب می بردند . در زمان بطلمیوس سوم قرا رگذاشتند برسال چهارم چیزی بیفزایند ولی این ترتیب جاری نشد و تقویم (اسکندرانی - یولیانی) که از اوت ۲۵ میلادی جاری نشد و موافق آن اول سال را از ۲۹ اوت حساب می کردند فقط در نوشته های دموتیکی (خط جدید مصری) دیده می شود و مصریها به همان سالهای عرفی و سیار خود باقی ماندند . ولی نباید تصور کرد که اول سال طبیعی خود را نمی دانستند ، زیرا بنابر مشاهدات نجومی معین کرده بودند که اول سالهای طبیعی وقتی است که «مجموعه الكواكب» شعرای

یمانی هنگام سحر برای بار نخستین پدیدار شود و طلوع آن با اول تابستان مصادف باشد ولی چون در هر چهارسال عرفی یک روز طلوع شعرای یمانی عقب می رفت این مسأله هم باعث اختلال حساب در نزد مورخین گردید و بالاخره لازم شد در هیئت مصری و فهرستهائی که از مصر قدیم بدست آمده مطالعات عمیق بشود . برای این کار کمک علمای ریاضیات و هیئت داناتها لازم بود. «مالر» این کار را انجام و درنوشته های خود مسأله را روشن کرد . بعد «ادوارد می یر» براساس این کارها و اسناد دیگر مصر ، تواریخ این مملکت را معین کرد . بعقیده عالم مذکور ابتدای تقویم مصر زمانی بوده که طلوع شعر یمانی با اول تابستان و آغاز طغیان نیل مصادف شده و این تصادف در ۱۹ ژوئیه یولیانی در سال ۴۲۴۱ قبل از میلاد بعرض جغرافیایی «منفیس و ایلویو پل» روی داده . عالم مذکور بنابر حسابی که کرد ابتدای سلسله اول مصری را بین ۳۴۰۰ و ۳۲۰۰ قبل از میلاد قرار داد ولی همه با عقیده او موافق نیستند و بعضی ابتدای سلسله اول را تقریبا پنج یا شش هزار سال قبل از میلاد می دانند .

اسامی ماههای مصری قدیم (قبطیان) :

۱ - توت

۲ - سپتامبر

۳ - بابہ

۴ - اکتبر

۵ - هاتور

۶ - لگهیک

۷ - طوبه

۸ -

۹ -

۱۰ -

۱۱ -

۱۲ -

میلادی ژولین یا قیصری

تقویم میلادی را بر اساس تقویم رومی بنا نهاده اند و مبدأ آن میلاد مسیح است . در حال حاضر دو تقویم میلادی وجود دارد :

تقویم « ژولین » و تقویم « گریگوری »

تقویم ژولین در زمان ژول سزار قیصر روم بر مبنای سال شمسی تنظیم یافت مبدأ این تاریخ بنای شهر روم است . تقویم در سال ۷۰۸ ، سال بنای روم که مطابق است با چهل و ششمین سال قبل از میلاد مسیح تدوین یافت . در این تقویم سال ۳۶۵ روز و ۶ ساعت محاسبه شده و دوازده ماه دارد .

ژانویه ۳۱ روز ، فوریه ۲۸ روز ، مارس ۳۱ روز ، آوریل ۳۰ روز ، مه ۳۱ روز ، ژوئن ۳۰ روز ، ژوئیه ۳۱ روز ، اوت ۳۱ روز ، سپتامبر ۳۰ روز ، اکتبر ۳۱ روز ، نوامبر ۳۰ روز ، دسامبر ۳۱ روز

برای ۵ روز اضافی هر ۴ سال را ۳۶۶ روز کبیسه گرفته اند و آنرا به ماه فوریه اضافه می نمایند .

تاریخ مسیحی قیصری : ملل مسیحی تاریخی برای خود انتخاب نمودند که مبدأ آن تولد حضرت مسیح بتقریب است و تعدیل آن

موافق تعدیل رومی بوده که هر سه سال ساده و سال چهارم کبیسه باشد . تولد مسیح چهار سال قبل از تاریخی است که فعلاً معمول می باشد و اول کسی که این تاریخ را انتخاب نمود راهبی موسوم به «دینس» می باشد که تولد مسیح را ۲۵ دسامبر دانسته و اول ژانویه ۷۵۴ از بنای شهر رم را مبدأ قرار داده است . سالهای این تاریخ مانند سالهای رومی است و موسوم به تاریخ ژولین است . روز کبیسه در آخر فوریه اضافه میشود و ماه های آن :

ژانویه ۳۱ روز ، فوریه ۲۸ یا ۲۹ روز ، مارس ۳۱ روز ، آوریل ۳۰ روز ، مه ۳۱ روز ، ژوئن ۳۰ روز ، ژوئیه ۳۱ روز ، اوت ۳۱ روز ، سپتامبر ۳۰ روز ، اکتبر ۳۱ روز ، نوامبر ۳۰ روز ، دسامبر ۳۱ روز می باشد .

خلاصه در تاریخ ژولین ۳۶۵ روز و شش ساعت حساب می شود . اول ژانویه قیصری این ایام مصادف با ۲۴ دی مطابق ۱۴ ژانویه فرنگی گرگوار می باشد .

میلادی گریگوری

در سال ۱۵۸۲ بدستور پاپ « گریگوری سیزدهم » تغییراتی در تقویم ژولین انجام گرفت که با توجه به آن تغییرات آنرا تقویم گریگوری نامیدند . تقویم میلادی کنونی که در بین کشورهای جهان معمول است همین تقویم است . زیرا سال حقیقی با سالی که در تعدیل ژولین حساب شد اختلاف داشت در نتیجه هر ۱۲۰ سال یکروز تاریخ عقب میرفت تا اینکه پاپ گریگوری بمساعدت لیلیو منجم ایتالیایی تاریخ را اصلاح کرد بدین طریق که هر سه سال ساده و سال چهارم کبیسه و در هر چهارصد سال نیز سه سال کسر کنند یعنی در رأس هر سده یکسال را نیز اضافه ساده حساب نمایند مگر در سده چهارم که مطابق معمول عمل شود تا زمان گریگور ۱۰ روز در تاریخ اشتباه واقع شده بود پاپ حکم کرد که روز ۵ اکتبر را ۱۵ اکتبر دانند و از آن ببعد تاریخ گریگوری مرسوم شد .

کبیسه‌های دو تاریخ ژولین و گریگوری از این قرار گردیده : در تاریخ ژولین هر سالی که قابل قسمت بر چهار باشد سال کبیسه

است و در تاریخ گریگوری در هر صد سال سالهائی که قابل
قسمت بر چهارصد باشند کیسه می باشند مثال :

در تاریخ ژولین سالهای « ۲۰۰۰، ۱۹۰۰، ۱۸۰۰ و ۱۷۰۰ »
کیسه می باشند و در تاریخ گریگوری فقط سال ۲۰۰۰ کیسه می
باشد . ماههای این تاریخ مانند تاریخ ژولین است . تاریخ گریگوری
فعلا معمول به تمام ملل مسیحی است و تاریخ قیصری منسوخ
گردیده .

« مشارالیه » در سال ۱۵۸۲ مسیحی به اصلاح مزبور مبادرت
ورزید و اختلافهای میان تقویم و مقدار گردش زمین بدو رخورشید
از زمان یولیوس قیصر تا زمان خود شرا در نظر گرفت پس از حساب
و رسیدگی معلوم گردید که از کسور سال در این مدت ۱۰ روزبر
سالهای گذشته اضافه آمده و اعلام کرد که ۵ اکتبرفلان سال ۱۵
اکتبر سال حاضر است . مشار الیه تقویم سوسیجانس را اصلاح کرد
با وجود این اصلاح باز تقویم وی خالی از خطا نیست زیرا در هر
۲۸۶۶ سال یکروز اضافه می آید و اگر نقص تقویم گریگوری منحصر
در این بود اهمیت نداشت، اشکال از ناحیه اختلاف ماهها و عدم

انطباق روزهای هفته با روز های ماه است چه ماهها ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ روز هستند و عیدهای رسمی همیشه در روز معینی از روزهای هفته نیستند بلکه در سالها و عیدها برو زهای مختلف می افتند و چون مسأله تقویم از مسائل عمومی مورد احتیاج مردم است انجمنی برای اصلاح تقویم در اروپا تشکیل یافت و از طرف ۳۳ ملت از ملل مختلف جهان ۱۸۵ پیشنهاد به انجمن رسید و هم برای اصلاح تقویم نظریه ای اتخاذ کردند پس از بررسی و مطالعه کارمندان انجمن پیشنهاد ذیل قبول گردید :

صاحب پیشنهاد سال را به سیزده ماه و ماه را به ۲۸ روز تقسیم کرده است باین حساب هر ماه چهار هفته است و روز های هفته با روز های ماه مطابق میشود و جدولی برای تطبیق روزهای هفته با روزهای ماه مرتب ساخته و تقدیم انجمن نمود .

مطابق این حساب سال تنظیمی ۳۶۴ روز میشود و یک روز اضافی است و آن یکروز که در هر چهار سال بعنوان کبیسه اضافه میشود از حساب خارج است ولی بسال اضافه می شوند . اختلاف ماهها با یکدیگر از جهت کمی و زیادی روزهای ماه اشکال بزرگی

درمعاملات و اجرت کارگران و مقاطعه کاران ایجاد می نماید زیرا
کارگری که هفتگی اجرت میگیرد با کارگری که ماهیانه به او مزد
می دهند از جهت مقدار کار و از جهت اجرت با یکدیگر تفاوت پیدا
می کنند (۹)

تقویم نجومی

تقویم نجومی به فاصله زمانی حرکت ظاهری خورشید به دور زمین از اقتران با یک ستاره مفروضی تا بازگشت مجدد آن به همان ستاره اطلاق می گردد سال نجومی به سبب حرکت قهقرائی ستاره مفروض د محدود ۲۰ دقیقه و ۲۳ ثانیه و ۴۲ ثلثه از طول متوسط سال استوائی بلندتر است . یعنی طول سال نجومی ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ۹/۵ ثانیه می باشد .

تقویم هجری شمسی

تقویم شمسی که تقویم رسمی ایران است هم از نظر نجومی و هم از نظر طبیعی از بهترین و دقیقترین تقاویم متداول جهان است (البته به استثنای تقویم بدیع) مبدأ تقویم شمسی اول بهار سال هجرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه برابر با ۱۹ مارس ۶۲۲ تقویم ژولین که شرح آن گذشت می باشد .

سال شمسی بر مبنای گردش زمین بدور خورشید و از لحظه ای که خورشید در نقطه اعتدال بهاری قرار می گیرد که اصطلاحاً تحویل سال گفته می شود محاسبه میشود. عبارت دیگر فاصله زمانی در گذر پیاپی مرکز خورشید بر نقطه اعتدالی بهاری سال شمسی را بوجود می آورد که مقدار آن ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه است . هر گاه تحویل سال قبل از ظهر اتفاق افتد آن روز اول فروردین است و اگر بعد از ظهر باشد فردای آنروز عید است ولی در تقویم بدیع تحویل سال اگر قبل از غروب باشد همان روز عید است ولو یک دقیقه به غروب باشد و اگر بعد از غروب باشد فردای آنروز عید نوروز و اول سال جدید میباشد .

ماه شمسی از نظر تعریف به فاصله زمانی اطلاق می شود که خورشید در حرکت فرضی خود یکی از بروج دوازده گانه منطقه البروج را طی می کند . منطقه البروج عموماً به کمر بند فرضی که هشت درجه در طرفین مدار حرکت فرضی خورشید کشیده شده است اطلاق می گردد و منطقه البروج به دوازده قسمت مساوی تقسیم می شود که هر قسمت به نام یکی از بروج نام گذاری شده است . طول زمانی توقف خورشید در هر یک از بروج دوازده گانه از ۲۹ تا ۳۲ روز تغییر می کند و عبور خورشید از برجهای دوازده گانه بالغ بر یکسال شمسی می شود. برج دوازده گانه شمسی بعنوان وسیله اندازه گیری زمان یا گاهشماری جلالی از سال ۴۷۱ هجری قمری و ۱۰۷۹ میلادی مورد توجه قرار گرفته است .

گاهشماری خورشیدی تقریباً مختص به ایرانیان بوده و از نظم و دقت بیشتری برخوردار است . در این تقویم واحد زمان روز است که بر اساس طلوع و غروب خورشید در افق هر منطقه جغرافیایی تنظیم می شود و واحد کوچکتر آن یک بیست و چهارم روز است که آنرا ساعت می نامیم و تقسیم روز به ۲۴ ساعت مساوی از

ابتکارات مصریان است . در زمانهای گذشته روز به واحدهای
بزرگتری تقسیم می شده است مثلا سومریان روز را به سه قسمت
مساوی تقسیم میکردند و بابلیان روز را به ۱۲ قسمت مساوی
تقسیم میکردند .

چون سال شمسی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه
است از اینرو پس از پایان یافتن ۱۲ ماه ، ۵ ساعت ، ۴۸ دقیقه و ۴۹
ثانیه زیاد می آمد که آنرا به زبان پهلوی بهیزک و در فارسی پنجه
گویند و بهیزک همان است که در گاهشماریها کیسه گویند .

بهیزک یا کیسه معمولا ۵ روز است ولی در هر چهار سال با
افزودن ساعات و دقائق و ثانیه های زیادی ۶ روز می شود و
روزششم را در زبان پهلوی اورداد می نامند .

در تقویم سالهای شمسی تا قبل از سنه ۱۳۰۴ شمسی نام ماهها
بنام بروج فلکی ذکر میشد و هنوز هم بین عوام کلمه برج بجای ماه
استعمال می شود که مثلا می گویند تا سر برج که تا آخر ماه
منظورشان است . در تاریخ سه شنبه ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ شمسی
از مجلس شورای ملی قانونی گذشت و طبق آن قانون اسامی بروج

فلکی به ماههای پارسی تبدیل گشت و چون ایام ماهها متفاوت بود بعضی ۲۹ روز، بعضی ۳۰ روز و بعضی ۳۱ روز بود قرار شد ۶ ماه اول سال تمام ماهها ۳۱ روز محاسبه شود و ۶ ماه دوم ۳۰ روز و ماه اسفند ۲۹ روز فقط در سال کبیسه ۳۰ روز باشد. متن قانون تصویب شده به شرح زیر است :

«قانون تبدیل بروج به ماههای فارسی از نوروز ۱۳۰۴ شمسی

مصوبه شب یازدهم فروردینماه ۱۳۰۴

ماده اول - مجلس شورای ملی تصویب می نماید که از نوروز ۱۳۰۴ تاریخ رسمی سالیانه مملکت به ترتیب ذیل معمول گردد و دولت مکلف است که در تمام دوائر دولتی اجرا نماید .

الف - مبدأ تاریخ : سال هجرت حضرت خاتم النبیین

محمد بن عبد الله صلوات الله علیه از مکه معظمه به مدینه طیبه

ب - آغاز سال روز اول بهار

ج - سال کماکان شمسی حقیقی

د - اسامی و عده ایام ماهها

۱ - فروردین ۳۱ روز

- ۲ - اردیبهشت ۳۱ روز
- ۳ - خرداد ۳۱ روز
- ۴ - تیر ۳۱ روز
- ۵ - مرداد ۳۱ روز
- ۶ - شهریور ۳۱ روز
- ۷ - مهر ۳۰ روز
- ۸ - آبان ۳۰ روز
- ۹ - آذر ۳۰ روز
- ۱۰ - دی ۳۰ روز
- ۱۱ - بهمن ۳۰ روز
- ۱۲ - اسفند ۲۹ روز

تبصره - در سنین کبیسه اسفند ۳۰ روز خواهد بود . ماده دوم
ترتیب سال شماری ختا و ایغور که در تقویم های سابق معمول بوده
از تاریخ تصویب این قانون منسوخ خواهد بود.

اسامی ماههای شمسی به ترتیب در شعر زیر آمده است:

چو طی شد ماه فروردین بود اردی بهشت اخضر

سپس خرداد و تیر آنکه مرداد است و شهریور

به شش ماه دگر مهر و آبان و آذر و دی طی

شود چون بهمن و اسفند از تیم مشهور اقصر

تقویم هجری قمری

گاه شماری هجری قمری با طلوع دیانت اسلام درایران رواج یافته و همواره در کنارگاه شماری های ایرانی برای برگزاری مراسم مذهبی و نیز ثبت تاریخ و قایع کاربرد داشته است .

در مواردی که آغاز ماههای قمری مستقیما با رؤیت هلال و یا رؤیت سایر صور ماه مشخص میشود ماههای قمری وسیله دقیقی برای اندازه گیری زمان نمی تواند باشد و تعیین دقیق تعداد روزهای بین دو تاریخ معین با فاصله چند ماه یا چند سال به دشواری امکان پذیر است .

مبدأ تقویم هجری قمری اول محرم سال هجرت نبوی است . سال هجری قمری شامل ۱۲ ماه قمری محرم ، صفر ، ربیع الاول ، ربیع الثانی ، جمادی الاول ، جمادی الثانی ، رجب ، شعبان ، رمضان ، شوال ، ذیقعدہ و ذیحجه می باشد . ماه قمری برابر با فاصله زمانی بین دو رؤیت متوالی هلال ماه بوده و تعداد روزهای آن کمتر از ۲۹ و بیشتر از ۳۰ نخواهد شد . ولی امکان دارد تا سه ماه متوالی ۲۹ روز و تا چهار ماه متوالی ۳۰ روز وجود داشته باشد . مقدار متوسط

هر ماه قمری را حدود ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۳ ثانیه در نظر می گیرند . هر سال قمری بطور متوسط برابر ۳۵۴ روز و ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۳۶ ثانیه می شود که با سال شمسی متوسط حدود ۱۰ روز و ۲۱ ساعت و ۱۰ ثانیه اختلاف دارد . این اختلاف باعث می شود تا ماههای قمری نسبت به فصول تغییر کرده و در مدت ۳۴ سال همه فصول را طی نمایند . از طرف دیگر چون رؤیت هلال ماه به محل جغرافیایی بستگی دارد بنابراین امکان دارد که هلال ماه نو در غروب روز بیست و نهم در محلی رؤیت نگردد ولی در محلی واقع در غرب آن رؤیت شود . این موضوع موجب اختلاف تقویم کشورهایی که در آنها تقویم هجری قمری متداول است می گردد . مقدا را اختلاف هرگز از یکروز تجاوز نخواهد کرد .

چون پیش بینی دقیق لحظه رؤیت هلال ماه نو خالی از اشکال نیست برای سهولت محاسبات ، تقویم نویسهها سال قمری متوسط را ۳۵۴ روز و ماههای قمری را یک در میان ۲۹ و ۳۰ روز در نظر می گیرند . این عمل هر ساله خطایی در حدود ۸ ساعت ، ۴۸ دقیقه ۳۶ ثانیه بوجود می آورد که در مدت ۳۰ سال به ۱۱ روز بالغ می گردد .

برای برطرف کردن آن در هر دوره ۳۰ ساله ماه ذیحجه سالهای ۲
۷، ۵، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۹ را ۳۰ روز حساب میکنند.
بعبارت دیگر سالهای مذکور را کیسه می گیرند. (بعضی از تقویم
نویسها سال شانزدهم را بجای سال پانزدهم کیسه می کنند. درباره
کیسه در صفحات آتی مطالبی نگاشته می گردد.)

باید توجه داشت که محاسبه ماهها با این روش با ماههای قمری
حقیقی که بطور نامنظم ۲۹ یا ۳۰ روز دارند اختلاف دارد و این
اختلاف ممکن است گاهی به دو روز برسد .

سال هجرت حضرت محمد در دوره خلافت عمر خلیفه دوم به
(۱۰)
پیشنهاد حضرت علی (ع) مبدأ تاریخ اسلامی قرار گرفت و تعیین
هجرت از مکه به مدینه به عنوان ابتدای تاریخ اسلامی بدین علت
بود که در خصوص مولد و مبعث پیغمبر اختلاف بود ولی روز ورود به
مدینه هیچگونه ابهامی نداشت و نزد کلیه مسلمین محقق و ثابت
بود که روز دوشنبه ۱۸ ربیع الاول بوده و در سالی واقع شده بود که
اول آن سال پنج شنبه بود . علت دیگر تعیین هجرت به عنوان مبدأ

تاریخ آن بود که کار مسلمین بعد از ورود به مدینه قوت گرفت و فتوحات عمده اسلامی از آن زمان آغاز گردید .

مسلمین در زمان پیغمبر هر یک از سالهای مابین هجرت تا وفات را بدون آنکه شمارش کنند به حسب واقعه ای که در آن سال اتفاق می افتاد نامگذاری می کردند از قبیل سنه الادن ، سنه الامر ، سنه الزلزال ، سنه الوداع و غیره و این روش مشابه است به تاریخ اعراب قبل از اسلام که هر یک از سالها را به حسب وقوع جنگ بین قبائل یا واقعه مهم دیگری نامگذاری می کردند مثلاً سال تولد پیغمبر اکرم درعام الفیل واقع شد .

تقویم قمری را ابتدا آشوریها و ایرانیها قبول و اینک میان یهود و مسلمین معمول است .

بطوریکه گفته شد، مبدأ تاریخ هجری قمری هجرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه است و برابر سال ۶۲۲ میلادی است و اولین محرم سالی را که هجرت در آن وقوع یافته مبدأ این تاریخ گرفته اند و برا بر است با شانزدهم ژوئیه ۶۲۲ میلادی و ۲۶ تیر ماه هجری شمسی.

در تقویمهای قمری فاصله زمانی بین دو هلال ماه یک نصف
النهار است که مدت آن معمولا حدود ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴
دقیقه و ۲۸ ثانیه است که آنرا یکماه نامیده اند و معمولا ۲۹ یا ۳۰
روز است . واحد بزرگتر از ماه ، سال است . سال قمری برابر ۳۵۴
روز و ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۳۵ ثانیه است و همین اختلاف باعث
تفاوت انطباق هجری قمری و هجری شمسی می گردد .

عدد ۱۲ که تعداد برجهای هر سال است برای گردش تکراری
ماه نیز معیار قرار گرفته و ۱۲ بار طلوع و غروب آن با شکل هلال و
طی مسیر هلال و بدر و هلال بدور زمین سال قمری را بوجود
آورده است.

در قرآن مجید سوره یونس آیه ۵ نیز در این باره اشاره ای رفته
است و می فرمایند :

«هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا و منازل لتعلموا عدد

السنین و الحساب»

یعنی او خدائی است که آفتاب را درخشان و ماه را تابان نمود و سپس ماه را در منازلی معین تعیین نمود تا بدین وسیله شما عددسالها و حساب زمان را بیاموزید .

از نقاط ضعف شدید این تقویم اولاً رؤیت هلال ماه که مبدأ سرآغاز ماه جدید است در نقاط مختلف متفاوت بوده و همین موضوع باعث کم یا زیاد شدن ایام ماه می شد که نمونه آنرا در حلول ماه رمضان و اختلاف با کشورهای دیگر اسلامی ملاحظه فرموده اید . اشکال دوم اینکه چون سال قمری ۳۵۴ روز است اغلب اتفاق می افتد که یک واقعه مذهبی در یکسال دوبار اتفاق بیفتد یکی در اوایل فروردین و دیگری در اواخر اسفند ماه همان سال . با توجه به نقایصی که تقویم هجری قمری داشت تقویم هجری شمسی جای آنرا گرفت .

اشکال دیگر تقویم قمری اینست که جای ماهها ثابت نیست و مثلاً ماه رمضان در سالی به زمستان می افتد و درسال دیگر به تابستان و زمانی دیگر به پائیز یا بهار در حالیکه ماه شمسی همیشه ثابت می باشد .

دکتر باستانی پاریزی استاد دانشگاه تهران در کتاب نای هفت

بند صفحه ۵۵۴ می نویسد :

«سرهنگ قذافی نیز در تاریخ بدعتی گذارده و می گوید تاریخ را

باید از وفات پیامبر شروع کرد نه از هجرت بالنتیجه ده دوازده سالی

تاریخ را پیش کشیده مثلا کتاب حقائق و ارقام عن الجماهیریه را که

چاپ کرده اند پشت آن تاریخ گذارده اند. ۱۳۹۰ از وفات پیامبر

مطابق با ۱۹۸۱ و حال آنکه این تاریخ ۱۹۸۱ برابر با ۱۴۰۱ هجری

است و باینکه قذافی خواسته تاریخ خود را به مبادی مذهبی

بجسباند ولی دوام نخواهد کرد.»

مبدأ این تاریخ همانطو رکه گفته شد سال هجرت پیامبر از مکه

به مدینه است اساس کار این تقویم در سال ۱۱ هجری در بازگشت

از حج الوداع در محل غدیر خم با نزول آیه شریفه « ان عده الشهرور

عندالله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله » معلوم و مشخص گردید .

در این تقویم سال مسلمین با رؤیت هلال ماه آغاز می گردد و

ماه محرم الحرام بعنوان اولین ماه سال تعیین گردید .

تا قبل از این سال فیل مبدأ تاریخ بود مثل عام الفیل و حتی مبنای کعبه را نیز برای بزرگداشت آن تاریخ گرفته ولی با آغاز خلافت عمر بهم خورد ماههای اعراب را قمری نامیده اند زیرا که آغاز هر ماه با رؤیت هلال در افق مشخص می شود و مسلمانان به رؤیت هلال در افق منطقه عربستان اعتقاد دارند و رؤیت یک هلال تا رؤیت دیگر را یک ماه قمری نامند.

علت نامگذاری ماههای قمری به این ماهها:

نامهای این شهر پاره ای دلالت به اوقات سالی دارد که در آن سال نامگذاری کرده اند و پاره ای دیگر دلالت بر کاری دارد که در آن ماه می کنند . وجه تسمیه ماهها را چنین گفته اند :

محرم را بدین جهت محرم گویند که چهار ماه از شهر عرب حرام است که سه تای آن از چهار در پی یکدیگرند و یکی تنهاست و آن سه ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم می باشد ، چهارمی رجب و عربها در هر چهار ماه جنگ را حرام می دانستند .

وجه نامگذاری صفر این است که عربها در این ماه به وبا گرفتار می شدند و رنگشان زرد میگشت که به تازی صفرت گویند.

ربیع الاول و ربیع الاخر در فصل پائیز می آمد و چون از شدت گرما می کاست و به واسطه بارندگی گیاه می روئید عرب آن دو ماه را بهار نام گذاشته اند و از آن پس نوبت دو جمادی است و هنگامی این دو ماه فرا میرسید که هوا سرد و آب منجمد می گشت و فصل زمستان می آمد .

رجب را بدین سبب رجب گویند که در این ماه می گفتند « ارجبوا» یعنی دست از چپاول و جنگ بردارید که در این ماه کار حرام است و برخی گفته اند که چون در ماه پیش از رجب به قتل و غارت شتاب میکردند که این ماه بزودی فرا خواهد رسید بدین جهت آنرا رجب نامیدند که از « رجب الشیء » مشتق و به معنای ترس از چیزی باشد .

شعبان از انشعاب مشتق است و در این ماه قبائل عرب برای چپاول و یغما به اطراف پراکنده می شدند و بسوی دره ها و چشمه ها می رفتند .

پس از شعبان ماه رمضان است که چون گرما آغاز میشد و زمین گرم و گداخته می شد بدین سبب آنرا از «رمضاء» مشتق کردند و

عرب در روزگار جاهلیت این ماه را بزرگ می داشت . در ماه شوال می گفتند « شولوا» یعنی بکوچید و برخی از علما گفته اند که چون شتران ماده برای تمایل جنسی و تناسل دم خود را ا شاله می کردند که بمعنای بالا بردن باشد به این سبب آنرا شوال نامیدند و از اینجاست که تازیان زناشوئی را در این ماه مکروه و ناپسند می دانستند .

در ماه ذوالقعدة می گفتند : « اقعدوا عن القتال » یعنی دست از جنگ بردارید و بروید در خانه های خود بنشینید و در ماه ذوالحجه تازیان برای گزاردن حج و زیارت کعبه و بتها به مکه می رفتند . شهور عربی همواره بر فصول چهار گانه منقسم بود و از پائیز آغاز میشد که آنرا ربیع می نامیدند و برخی آنرا ربیع دوم می گفتند پس آنگاه نوبت شتاد می رسید که آنرا « صیف » می نامیدند ولی این نامها به مرور زمان از خاطره ها بیرون شد و فراموش گشت .

اسامی ماههای قمری از این قرار است :

محرم الحرام

صفرالمظفر

ربيع الاول

ربيع الثاني

جمادى الاول

جمادى الثاني

رجب المرجب

شعبان معظم

رمضان

شوال

ذيقعدة

ذیحجه

تقویم هخامنشی

از دوره پیش از هخامنشیان سند تاریخ داری در دست نیست و روایات اندکی که از قدیمی ترین گاه شماریهای ایرانی در دست است با آنکه مدخل مطالعات گاه شماریهای ایرانی است نتیجه گیری دقیقی را بدست نمی دهد و قدیمی ترین اسناد تاریخ دار ایرانی که برجای مانده است نشان میدهد که در دوره هخامنشیان گاه شماری شمسی قمری بابلی با مبدأ جلوس پادشاهان سلسله مذکور در ایران رواج داشته است سقوط سلسله هخامنشیان بدست اسکندر و حکومت جانشینان وی گاه شماری شمسی قمری مقدونی را در ایران رایج ساخت .

پادشاهان هخامنشی به منظور ثبت تاریخ وقایع و نگاهداری محاسبات خود گاه شماری شمسی قمری بابلی را اقتباس کردند و چون کهن ترین سند تاریخ دار ایرانی به زمان سلطنت داریوش اول (۴۸۶ - ۵۲۲) قبل از میلاد تعلق دارد از همین روی بعضی از محققان اقتباس گاه شماری شمسی قمری بابلی را به داریوش

نسبت میدهند که آنرا اوستایی جدید نام گذاشت و گاه شماری رسمی مملکت قرار داد .

درکتیبه بزرگ بیستون که از داریوش اول باقی مانده اسامی ماههای ایرانی ذکر شده است . این اسامی عبارتند از :

باغ یادیش - ادوک نیش - آثریادی برای سه ماه پائیز ، انامک - مرغ زن - ویخن برای سه ماه زمستان ، گرم پد - ثورواهر - شای گرچیش برای سه ماه بهار . اسامی سه ماه تابستان معلوم نیست .

دراین زمان حساب اوستائی که بعدا در ایران متداول بود معمول نبوده است و اسامی ماههای کتیبه بیستون غیر از اسامی ماههای دوره اشکانیان و ساسانیان میباشد . اسم بعضی از این ماهها تا حدی بزبان امروزی نزدیک است مثل آثریادی (یاد آتش - پرستش آتش) ، مرغ زن (مرغ چمن زن) ، گرم پد (پای گرما) .

اول سال مصادف با اول پائیز بود و از این لحاظ با تاریخ بابلی مطابقت داشت .

در مورد طرز محاسبه سال اطلاعاتی نداریم . بعضی از اسم ماه انامک که بمعنی بی نام است تصور نموده اند که این اسم از سالهای

کبیسه برای ماه سیزدهم بکا رمیرفته است ولی این نظر صحیح
نمینماید زیرا داریوش در دو سال متوالی این اسم را ذکر کرده و
روشن است که ممکن نبود دو سال پی در پی کبیسه باشد و نامک
بمعنی ماه خدایان بی نام است.

درباره اینکه مبدأ تاریخ را چگونه و از چه زمانی حساب
می کرده اند اطلاعی در دست نیست و حتی نمیدانیم که آیا اصولاً
در آن زمان مبدأ تاریخی منظور می کرده اند یا نه؟ سکه های
هخامنشی نیز کمکی به این موضوع نمی نماید زیرا در این سکه ها
تاریخ گذاشته نشده است. ولی چون در بابل ابتدای سلطنت شاهان
را آغاز و مبدأ تاریخ میدانستند و از طرف دیگر می دانیم که مادها و
پارتهای چیزهای زیادی را از بابلیها و آشوریها اقتباس کرده بودند
احتمال می رود که در دوره هخامنشی نیز بهمین ترتیب رفتار
میشده است.

تقویم هندو

تنوع فرهنگی و گستردگی جغرافیایی در شبه قاره هند از یک سو و همچنین تنوع اقوام و دارا بودن تمدن دیرینه از سوی دیگر سبب ایجاد گاه‌شمارهای متعدد با تاریخچه‌های پیچیده و متفاوتی شده است هم اکنون در شبه قاره هند بیش از ۳۰ گاه‌شمار وجود دارد که بوداییان، سیکها، هندوها و دیگر اقوام، برای تعیین ایام و جشنهای مذهبی خویش از آن استفاده می‌کنند. بی‌گمان هندوها از ملتهای نادری بودند که برای استخراج گاه‌نمای خود، سال نجومی را به کار می‌برند در یکی از قدیمترین گاه‌شمارهای قمری آنان، سالهای کیسه مصادف بود با سالهای کیسه در تقویم گریگوری. مبدأ این تقویم که به نام «بکر م سنبت» یا «سنبت» معروف است مقارن با دوره «ساکا» و منسوب به سلاله «گوپتا» است که در اعتدال بهاری (اول فوریه) سال ۷۹ پیش از میلاد رخ داده و سرآغاز آن را پیروزی «وکرمارتیا» از فرمانروایان این طایفه بر قبیله‌های مهاجم ساکا دانسته‌اند. سال در این گاه‌شماری ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ۹ ثانیه محاسبه شده که در مجموع با

مقایسه سال شمسی ۲۰ دقیقه طولانی‌تر است. از دوازده ماه این گاه‌شمار ۵ ماه آن، پشت سر هم ۳۱ روز و هفت ماه آن، ۳۰ روزه است. در سالهای کبیسه ماه هفتم ۳۱ روز شمرده می‌شود ماههای شمسی آن با استفاده از ماههای نجومی و با اسامی دوازده‌گانه نامگذاری شده است؛ با این تفاوت که در تقویم هندی نام ششمین ماه یا «سنبله» را به نام «کاینا» به معنی «دوشیزه» و دهمین ماه را که «جدی» است «مکارا» و به معنی «عفریت دریایی» نامیده‌اند.

یکی از دیگر از گاه‌شمارهای معروف و رایج هند «تقویم الهی» است که نشانه گسترش فرهنگ ایرانی در هندوستان و مقارن با زمان حکومت «اکبرشاه ببری» است.

مبدا این گاه‌شماری سرآغاز نوروز سال ۹۶۳ هجری شمسی و سال تاجگذاری اکبرشاه بوده است. این گاهنامه در ابتدا قرار بود عنوان «شاهنشاهی» به خود بگیرد ولی به پیشنهاد اکبرشاه، نام «تقویم الهی» گرفت و به تقویم رسمی کشور پذیرفته شد. این گاه‌شمار شمسی اصطلاحی و قراردادی است؛ به گونه‌ای که کبیسه در

آن به طور صحیح اعمال نمی‌شود. ماههای این گاه‌شمار قراردادی و دارای دوازده ماه سی روزه است؛ اما برخی از آنها ۳۱ یا ۳۲ روزه هستند که بدین گونه پنج روز اضافی نیز محاسبه می‌شود اسامی ماهها برگرفته از تقویم زرتشتی و یزدگردی است که واژه «الهی» به پسوند آخر آن افزوده می‌شود.

سالها هم مانند سال «دوازده حیوانی» چینی با دوه دوازده ساله دارای نام ویژه خود است. از دیگر تقویمهای معروف هند، «تقویم لچمن» یا «لچمن سین» است که در میان مردم «ایالت بنگال» رایج است. مبنای تقریبی آن برابر با سال ۵۲۵ میلادی است.

«سالباهن» از دیگر گاه‌شمارهای معتبر و شناخته شده مردم «دکن» و «کچرات هند» است که پایه آن برابر با سال هفتم میلادی است. بوداییان هند نیز از گاه‌شماری با مبدأ روز تولد «بودا» پیروی می‌کنند که سرآغاز آن، برابر با اواخر دی‌ماه یا ماه اکتبر است.

ناگفته نماند که برخی هندیان از تقویم «جلالی» یا «خیامی» که سالها را براساس هجری شمسی تقسیم‌بندی کرده است، استفاده

می‌کنند. گاه‌شماری میلادی را مبلغان مذهبی در هند پس از
چیرگی استعمار بریتانیا بر این سرزمین و قرار گرفتن آن در
متصرفات و مستعمرات میان مردم رایج کردند که امروزه به نام
تقویم رسمی در شبه قاره هند پذیرفته شد.

تقویم یزدگردی

تاریخ یزدگردی به یزدگرد سوم نسبت داده شده است و مبدأ این تاریخ سال اول جلوس یزدگردین شهریار و به تصریح ابوریحان بیرونی مطابق سه شنبه ۲۲ ربیع الاول سال ۱۱ ه. ق و ۱۶ ژوئن ۶۳۲ م. است .

در تاریخ یزدگردی نیز سال ۳۶۵ روز و ۱۲ ماه (فروردین و اردیبهشت و ...) است و هر کدا م از روزهای هر ماه نام مخصوص به خود داشت و در هر ماهی چندروز متعلق به خدا بود و آنروزها از سایر ایام ممتاز بودند و اهمیت مخصوص داشتند . مانندروز اورمزد ، دیباذر ، دیبمهر و دیدین .

تاریخهایی که بنام گاه شماری یزدگردی درحال حاضر در بعضی از تقویم های ایرانی که اصطلاحاً آنها را تقویمهای نجومی می نامند همه ساله استخراج میشود د رچهار چوب گاهشماری یزدگردی است با این تفاوت که بجای نام روزهای ماه شماره ترتیبی روزها را ثبت می کنند و نام زرتشتی ماههای گاهشماری یزدگردی را که

همان نام ماههای گاهشماری هجری شمسی است با اضافه نمودن واژه «فرسی» یا فرس قدیم یا باستانی مشخص می نمایند .

نخستین روز مبدأ یزدگردی به شیوه معمول ساسانیان نخستین نوروز بعد از به سلطنت رسیدن یزدگرد بوده و بعنوان مبدأ رسمی گاهشماری مورد استفاده قرار گرفته است . از آنجا که یزدگرد سوم آخرین پادشاه زرتشتی ایرانی بوده و پس از مرگ وی پادشاه دیگری از تبار شاهان زرتشتی در ایران یه سلطنت نرسید و مبدأ گاهشماری دیگری تأسیس نشده است ایرانیان تا سالها پس از مرگ وی با همان مبدأ سلطنت یزدگرد گاه شماری میکردند . زرتشتیان که پس از تسلط اعراب بر ایران نیز همچنان بر آئین نیاکان خویشان پابرجا مانده اند مبدأ یزدگردی را تا به امروز برای گاه شماری همچنان بکار می برند.

تقویم یولیایی

در سده یکم پیش از میلاد به دستور «ژولین سزار» شخصی به نام «سوسیگنس» به رم فرا خوانده شد تا اصلاحات لازم یا تعویض گاه‌شماری رم را انجام دهد لذا با کنار نهادن تقویم قمری و با بکارگیری گاه‌شماری بر پایه شمسی و اقتباس از گاه‌شمار مصریان، تقویمی در رم ابداع شد که به «تقویم ژولیایی» و بعدها به «تقویم مسیحی» معروف شد. از دلایل اقتباس از گاه‌شمار مصریان آن است که پس از پیروزی «ژولیوس سزار» بر فرمانروای توانمند مصر و آگاه شدن رومیان از تمدن برتر آنها بویژه کارآیی گاه‌شمارشان که در مقایسه با دیگر ملل آن دوران، در نوع خود بهترین بود؛ نیز به سبب دقت بالا و انطباق آن با رفع نیازهای جامعه به کار گرفته شد و رومیان بر آن شدند که از این تقویم برای بهینه کردن گاه‌شمار خود استفاده نمایند.

در گاه‌شمار ژولیایی طول متوسط سال $365/25$ روز در نظر گرفته شده که در مقایسه با طول متوسط یک سال شمسی که $365/2422$ روز و معادل با $0/0087$ روز و 11 دقیقه و $13/9$ ثانیه

است از طول سال شمسی حقیقی طولانی‌تر است این اختلاف در هر ۱۲۸ سال معادل یک روز است و از هر چهار سال با اعمال کیبسه سال دارای ۳۶۶ روز خواهد بود. آغاز سال نو در تقویم ژولیایی ده روز پس از گذشت چله زمستان و برابر با دهم «دی‌ماه گاه‌شمار ایرانی» است.

در روسیه تقویم «یولیانی» معمول است که آنرا یولیان بنا به استخراج منجم یونانی «سوسیجان» در سال چهل و شش قبل از میلاد برقرار نمود و آنرا مجمع نیقاویه در ۳۵۲ میلادی پذیرفت تا زمان پطر کبیر در روسیه حساب سال از خلقت عالم (۵۵۰۸ ق م) محسوب میشد و به این سبب ماه اول را تا سال ۱۳۴۳ مارس محسوب می‌داشتند از ۱۳۴۳ بنا به تقلید و تبعیت از مجمع اسکندریه سپتامبر را اول ماه حساب می‌کردند. از عهد پطر کبیر حساب اوقات از اول ژانویه و از میلاد مسیح شروع شد و تاکنون هم بحساب کلیسا اول ماه سپتامبر و ایام پرهیز را ماه مارس اتخاذ مینمایند. بموجب تقویم یولیانی سال ۳۶۵ روز و $\frac{1}{4}$ روز می‌باشد و از چهار سال سه سال آنرا ۳۶۵ و سال چهارم را ۳۶۶ روز محسوب

مینمایند و برای سال کبیسه دار یک روز برماه فوریه می افزایند که یکروز باقی مانده از چهار سال جبران شود. تقویم یولیانی روی مدت سال غیر صحیح بنا شده (۳۶۵ روز ۶ یا ۵ ساعت) سال حقیقی ۱۱ دقیقه و ۱۴ ثانیه زیادتیر است به علت این که تقویم یولیانی کاملاً دقیق نیست در قرن شانزده میلادی تغییری در آن رخ داد و حسابی که برای سالهای تقویم یولیانی بعمل آمد در آخر قرن شانزده میلادی ده روز تفاوت پیدا شد. «پاپ گریگوار سیزدهم» در سال ۱۵۸۲ میلادی ده روز را اضافه کرد و مقرر داشت که ۵ اکتبر را ۱۵ اکتبر حساب نمایند و برای احتراز از اشتباه در حساب بسال آینده قرار دادند و همچنین درباره تقویم یولیانی نوشته اند در سال ۴۶ پیش از میلاد یولیوس قیصر سوسیجان منجم معروف آنزمان را نزد خود خواست و از وی خواهش کرد که تقویمی برای دولت و مردم تنظیم و تهیه نماید.

دانشمند مزبور تقویم یولیانی را بنام یولیوس بساخت و تقدیم نمود و آن تقویم اساس تقویمی است که امروز در دسترس مردم اروپاست با اینحال تقویم مزبور با گردش زمین بدور خورشید

موافقت ندارد چه زمین در ۳۶۵ روز و سه ساعت بدور خورشید حرکت میکند و مطابق تقویم معمولی هر چهار سال یکروز به آخرین ماه سال چهارم که از جمع کسور بدست آمده اضافه میکند و آن یکروز را کبیسه و سال را کبیسه دار می گویند .

سپس معلوم گردید که تقویم یولیانی با جبران کسور اضافی سال و جمع آن در آخر هر چهار سال درست نیست زیرا برسال کبیسه که سال چهارم است اضافه بر یکروز کبیسه ۱۱ دقیقه و ۱۴ ثانیه اضافه می آید و نتیجه اضافه این است که در هر ۱۲۸ سال اضافه بر روز کبیسه یکروز اضافه می شود و اگر چندین صد سال بگذرد تقویم سال با مقدار سیرو گردش زمین بدور خورشید اختلاف فاحشی پیدا می کند (۱۱)

تقویم یونانی

یونانیهای قدیم برای سال شماری حسابی داشتند که معروف به «المپιάد» بود، توضیح آنکه هر چهار رسال یکدفعه در محلی موسوم به «الم پی» که در پی ساتی وا، در ۱۸ کیلومتری دریا واقع بود و یکی از امکنه مقدسه یونانیها و مخزن نفایس صنعت یونان بشمار می رفت، جمع شده مسابقه هایی در همه رشته های ورزشی ترتیب می دادند و شخصی که مسابقه را می برد، جایزه گرفته در یونان معروف می گشت. بنابراین برای تعیین زمان واقعه ای می گفتند سال فلان المپιάد (مثلا سال دوم المپιάد دهم) در این حساب مبدأ تاریخ المپιάد اول بود و سال اول آن، چنانچه حساب کرده اند، با سنه ۷۷۶ ق. م مصادف گشته. اول کسی که سنوات وقایع را با این تاریخ معین کرد «تی مدنوس سی سی لی» نام داشت (تقریباً ۲۴۶ ق. م) بعد از او مورخین دیگر مانند پولی بیوس، دیودور سی سی لی، دنیس هالی کارناسی و غیره همین ترتیب را متابعت کردند. بنابر آنچه گفته شد معلوم است که مورخین یونانی قبل از ۲۴۶ ق. م سنوات وقایع ا ذکر نکرده اند، ولی چون بعضی مورخین یونانی

بعد از سال مزبور همان وقایع را ذکر و و سنوات آنرا بوسیله
المپیادها معین کرده اند ، تاریخ وقایع مضبوط است . المپیاد آخری
را بین ۳۹۲-۳۹۶ میلادی می دانند . ضبط سنوات وقایع یونان
برای تاریخ وقایع ایران قدیم بسیار مفید و گرانبها است ، بخصوص
که مورخین یونانی از ۲۶۴ ق.م بعد سنه وقایع خارج از یونان را هم
بحساب مذکور ضبط کرده اند .

تقویم یهودی

در میان قوم یهود از زمان حضرت موسی در نتیجه مشاهدات مستقیم از تغییر حالات ماه و خورشید تقویمی متداول گردید که مبدأ آن بطور صحیح و درست کاملاً مشخص نیست .

در دوره عهد عتیق که امتداد آن زیاده از هزار سال و عبارت از زمان حضرت موسی تا عزرا می باشد میان قوم یهود تقویمی که از مشاهدات مستقیم از تغییر حالات قمر و شمس قرار می گرفت متداول بود .

در دوره دوم تا هفتاد قبل از میلاد مسیح تقویم را بعضی بترتیب سابق و برخی از روی استخراج تنظیم می کردند . در دوره سوم از هفتاد قبل از میلاد مسیح تا سال پانصد میلاد بواسطه محاسبه ریاضی تعیین شد هم چنین در نیمه قرن هشتم قبل از میلاد اوقات دقیق را که یهود تعیین می نمودند بوسیله آلت و اسبابی مانند ساعت آفتابی مشخص میشد . در اوقات مختلف سال ساعات امتدادشان بیک اندازه نبود و عبارت بود از ۴۹ تا ۷۱ دقیقه . ماه کامل نزد یهود عبارت از سی روز و ماه غیر کامل بیست روز بود .

سال د رصورتی کامل بود که دارای شش ماه کامل و شش ماه ناتمام باشد . سال قمری میان ۳۵۲ و ۳۵۶ روز دور میزد . در سال ۳۵۸ میلاد مسیح یا در سال ۴۱۱۸ بنا بحساب قوم یهود « خاخام گیل لیل دوم » تقویم نجومی را که در آنوقت موجود بود معمول کرد که بنای آن روی دوره کوچک قمر مبتنی بود و عبارت بود از ۱۹ سال و ۷ سال کبیسه دار . دوره بزرگ قمر هم هست که هفتاد و شش سال است . قرائیمها این تقویم را قبول دارند .

تقویم یهود عبارت از دوازده ماه قمری است برای مطابقت یافتن سال قمری با سال شمسی دوره ای د ۱۹ سال قبول نموده اند که د ر آن هفت سال کبیسه دار (۱۳ ماه) وارد است . شماره روزها در تقویم معمولی ۳۵۳ و ۳۵۴ و یا ۳۵۵ روز می باشد . در سالهای کبیسه دار ۳۸۳ ، ۳۸۴ یا ۳۸۵ روز است . مسلمین دوازده ماه قمری را پذیرفته اند از ۳۰ تا ۲۹ روز و در هر سی سال ۱۱ سال کبیسه دار ۳۵۵ و ۱۹ سال معمولی ۳۵۴ روز است .

پایه گاه شمار عبری که یهودیان امروزه به کار می برند آمیزه ای از تقویم شمسی - قمری است بدین معنا که ماهها مطابق گردش ماه

به دور زمین و سالهای آن طبق حرکت زمین به دور خورشید محاسبه می شود که در نوع خود، تقویم بسیار کامل و دقیقی به شمار می آید. مبدا شروع ماه زمانی انتخاب شده که کره ماه بین زمین و خورشید قرار گرفته و در این حالت قابل رویت است که در عبری «مولاد» نامیده شده، به معنای تولد است و تکرار آن برابر با ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۲۳/۱ ثانیه است.

سال شمسی برابر ۳۶۵ روز و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه است و از یک سال قمری که برابر ۱۲ ماه است، ۱۱ روز بیشتر است به سبب این اختلاف در گاه‌شمار عبری باید دو سال شمسی و قمری با هم تطبیق داشته باشد زیرا هر چند جشنها و مراسم مذهبی یهودیان مطابق ماهها برگزار می شود باید از لحاظ فصول سال و بویژه از جنبه کشاورزی در موقع معینی باشد. پس با دیدن هلال ماه تشرین در فصل پاییز و دیگری با رویت ماه هلال ماه نisan در فصل بهار تقویم را براساس گردش ماه به نام مبدأ و همچنین فصول را براساس سال شمسی تنظیم کردند.

ماه‌های عبری در گذشته نام ویژه‌ای نداشته و هر کدام به ترتیب، با شماره‌ای به صورت اولین ماه، دومین ماه و همین گونه، پایان ماهها با استفاده از حروف ابجد عبری نامگذاری شده بودند. ولی بر اثر حمله «نبوکدنصر» و اسارت یهودیان در بابل، آرام آرام با ادغام فرهنگ بابلی و فرهنگ یهودی، ماه‌های عبری با بهره‌گیری از برخی منابع بابلی نامگذاری شد. برای تبدیل تاریخ عبری به تاریخ شمسی (ایرانی) از اول فروردین‌ماه تا ۲۲ شهریور رقم ۴۳۸۱ و از بیست و سوم شهریور تا آخر اسفند رقم ۴۳۸۲ را باید از تاریخ عبری که همزمان با تاریخ شمسی مورد نظر است، کم کرده تا تاریخ شمسی به دست آید؛ یعنی برای یافتن سال شمسی (ایرانی) از مردادماه سال ۵۷۶۵ عبری باید رقم ۴۳۸۱ را از آن کسر کنیم تا سال ۱۳۸۴ شمسی به دست آید. (۱۲)

اسامی ماههای سال در تقویم هجری

نیسان	۱
ایار	۲
سیوان	۳
تموز	۴
أو	۵
ایلول	۶
تیشری	۷
حشوان	۸
کیسلو	۹
طوت	۱۰
شواط	۱۱
آدار اول	۱۲
آدار دوم	۱۳

تشری نام ماه تقویم یهود است که ماه اول سال عرفی و ماه هفتم سال دینی است و مطابق با قسمتی از سپتامبر و اکتبر می باشد . جشن سال نو در روزهای اول و دوم تشری ، یوم کیپور در روز دهم و عید میوه بندان از ۱۵ تا ۲۲ برگزار می شود . در ایام قدیم این ماه را ایشانیم می نامیدند .

برج

فاصله های زمانی که خورشید از مقابل هرکدام از این صورتهای فلکی سیر میکرد تقریباً یکسان بود و هرکدام از این صورتهای فلکی را برج نامیدند و نوار باریک آسمان که در عرض نزدیک به ۱۶ درجه است و جایگاه همه این بروج است «منطقه البروج» گفته شد. مسیری را که خورشید بر این نوار باریک طی می کند. «دایره البروج» خوانده اند. لحظه ورود خورشید در هرکدام از این بروج رأس گفته شده چنانکه بهار از رأس الحمل آغاز می شود.

مجموعه های مختلف ستارگان و شباهت های ذهنی و خیالی آنها به برخی حیوانات و اشیاء سبب نامگذاری این مجموعه های ثابت آسمانی شد و آخر الامر به ثبت دوازده مجموعه صورت فلکی انجامید. اسامی برجهای از این قرار است :

حمل بمعنی بره

ثور بمعنی گاو

دو پیکر بمعنی جوزا

سرطان بمعنی خرچنگ

اسد بمعنی شیر

سنبله بمعنی خوشه

میزان بمعنی ترازو

عقرب بمعنی کژدم

قوس بمعنی کمان

جدی بمعنی بز

دلو بمعنی دول

حوت بمعنی ماهی

اسامی برجها در شعر زیر آمده است

برج ما دیدم که از مشرق برآوردند سر

صله در تبیح و تبدیل حی لامحوت

چون حمل چون شد چون جوزا و سرطان پس

سنبله میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت

هفته

برای تنظیم امور اجتماعی و زندگی روزمره انسانها واحد کوچکتر قرار دادی نیز بوجود آمد که امروز آنرا هفته می نامیم. د رمیان اقوام گذشته بجای دوره هفت روزه های ۴ روزه ی و یا ۶ روزه ی نیز وجود داشته. در تقویم زرتشتیان هر ماه به دو دوره ۷ روزه و ۸ روزه تقسیم می شده. در ایام انقلاب فرانسه برای مدتی کوتاه یک دوره ده روزه بجای هفته بنام «دکاد» بوجود آمد که چندان دوامی نیاورد و بدست فراموشی سپرده شد.

اما اساس هفته به احتمال قوی از ستارگان هفتگانه نجوم قدیم ریشه گرفته و نام روزه های هفته نیز از ریشه لاتین همین سیارگان مانند خورشید و ماه و تیر و ناهید و بهرام و برجیس و کیوان گرفته شده است.

اسامی ایام هفته در تقویمهای مختلف

فارسی	عربی	یهودی	مصریان قدیم
شنبه	السبت	روز سبت	روز کیوان
یکشنبه	الاحد	روز اول	روز خورشید
دوشنبه	الاثنين	روز دوم	روز ماه
سه شنبه	الثلاثاء	روز سوم	روز مریخ
چهارشنبه	الاربعاء	روز چهارم	روز عطارد
پنج شنبه	الخميس	روز پنجم	روز ژوپیتر
آدینه	الجمعه	روز ششم	روز ونوس
<hr/>			
انگلساکسون	انگلیسی	فرانسه	تقویم بهائیان
سترنس دگ	ساتردی	سمدی	یوم الجلال
سان دگ	سان دی	دیمانش	یوم الجمال
موناندگ	مان دی	لندی	یوم الکمال
تیوس دگ	تیوز دی	مردی	یوم الفضال
وودنس دگ	ونز دی	مکردی	یوم العدل
تورس دگ	ترز دی	ژودی	یوم الاستجلال
فریاز دگ	فرای دی	وانردی	یوم الاستقلال

کبیسه

هرگاه ۳۶۵ روز سال را بعنوان سال اصطلاحی در تنظیم تقویم بحساب آوریم ۵ ساعت و کسری زیاد می آید که در هر چهار سال یکروز می شود و سالی را که با جمع ساعات زائده ۳۶۶ روز در تقویم به حساب می آوریم و آنرا سال کبیسه گویند .

از حدود ۹۲۰ سال قبل یعنی تاریخ ابداع تقویم جلالی ، تعیین کبیسه یا سال ۳۶۶ شبانه روزی به کمک قاعده تعیین نوروز تقویم جلالی مشخص میشود .

براساس این قانون ، کبیسه های تقویم هجری شمسی هر چهار یا پنج سال اتفاق می افتد. کبیسه های پنج ساله درفاصله زمانی ۲۹ یا ۳۳ یا ۳۷ سال اتفاق می افتد . برای مثال سال ۱۳۴۲ هجری شمسی کبیسه پنج ساله بود بنابراین ۳۳ سال بعد از آن یعنی سال ۱۳۷۵ کبیسه پنج ساله دیگر اتفاق افتاد که طبیعتاً کبیسه پنج ساله دیگر در سال ۱۴۰۸ هجری شمسی اتفاق خواهد افتاد. در تقویم میلادی از دو نوع قاعده کبیسه استفاده میشود . بدین ترتیب که تا اکتبر ۱۵۸۲ میلادی سالهای قابل تقسیم بر عدد چهار کبیسه

هستند و از اکتبر ۱۵۸۲ میلادی به بعد سالهای غیر از قرن در صورت قابل تقسیم بودن بر چهار کیسه اند و سالهای به اصطلاح قرن یعنی سالهایی که دو رقم صفر در سمت دارند (مانند سال ۱۸۰۰، ۱۹۰۰ و...) در صورتی که بر ۴۰۰ قابل تقسیم باشند کیسه اند. به این ترتیب سال ۱۸۹۶ میلادی کیسه بوده است و سال ۱۹۰۰ میلادی کیسه نبوده و سال ۱۹۰۴ میلادی کیسه بود. بنابراین ملاحظه می شود که در تقویم میلادی کیسه هایی با فاصله هشت سال نیز اتفاق می افتد. بطور کلی کیسه های تقویم میلادی هر ۴ یا ۸ سال اتفاق می افتد که با دوره کیسه تقویم هجری شمسی کاملا متفاوت است. از سوی دیگر در تقویم میلادی طبق قرارداد نخستین روز سال بعد از ساعت ۱۲ شب ۳۱ دسامبر شروع می شود در صورتی که در تقویم هجری شمسی با مقایسه لحظه تحویل سال (لحظه آغاز واقعی بهار) با لحظه ظهر شرعی نخستین روز سال تعیین می گردد و به همین دلیل نوروز در سالهای مختلف تغییر می کند. با توجه به این مبانی ملاحظه می شود که قانون کیسه تقویم های هجری شمسی و میلادی و

نیز تعیین نخستین روز سال در این دو تقویم کاملاً متفاوت است و انتظار تطابق دائمی تاریخهای تقویم هجری شمسی و میلادی نادرست، غیر علمی و غیر منطقی است.

از آنجایی که سال ۱۳۷۵ هجری شمسی کبیسه پنج ساله اتفاق افتاده است و با توجه به اینکه بعد از هر کبیسه پنج ساله، شش تا هشت کبیسه چهار ساله اتفاق میافتد بنابراین سال ۱۳۷۹ کبیسه چهار ساله بوده و کبیسه پنج ساله بعدی در سال ۱۴۰۸ اتفاق خواهد افتاد.

اسامی ماهها در تقویمهای مختلف

تقویم اسکندری	تقویم ارامنه	تقویم المپیادها	تقویم بهائیان
تشرین اول	تاواسارد	هکاتوم بایون	شهرالبهاء
تشرین دوم	هوری	مه تاگیت فی یون	شهرالجلال
کانون اول	ساهمی	بویدورمی یون	شهرالجمال
کانون دوم	دره	پوانت سی یون	شهرالعظمه
شباط	کاغوتس	مای ماک ته ری یون	شهرالنور
آذار	آراتس	پوسی دون	شهرالرحمه
نیسان	مهکان	گامه لی یون	شهرالکلمات
ایار	ازگ	آنتس ته ری یون	شهرالکمال
حزیران	آهگان	آلافه بولی یون	شهرالاسماء
تموز	مارری	مونوفی یون	شهرالعزه
آب	مارگاتس	تارگه لیون	شهرالمشیه
ایلول	هرودتیس	ایکروفوری یون	شهرالعلم
			شهرالقدره
			شهرالقول
			شهرالمسائل
			شهرالشرف
			شهرالسلطان
			شهرالملک
			شهرالعلا

تقویم بودائی	تقویم چینی	تقویم یهودی	تقویم کردی
او دایل	ت ای	نیسان	خاکه لیوه
بارس ایل	تا چوانگ	ایار	گولان
توشفان ایل	کوائی	سیوان	جوزه ردان
لوی ایل	چ ین	تموز	پوشپه
ایلان ایل	کو	او	گه لایوژ
یونت ایل	تون	ایلول	خه رمانان
قوی ایل	پی	تیشری	ره زبه ر
پیچی ایل	کوان	حشوان	خه زه لوهر
تخافوی ایل	پو	کیسلو	سه رما وهز
ایت ایل	ک اون	طوت	به فرابنار
تنگوز ایل	فو	شواط	ریبه ندان
	لین	آدار اول	پولان
		آدار دوم	

تقویم شمسى	برج ها	فرس قدیم	تقویم ترکی
فروردین	حمل	فره وشی	ایکندی
اردیبهشت	ثور	آش و هشت	اوجنجی
خرداد	جوزا	هور و تات	در طرنجی
تیر	سرطان	تشتري	پشتیجی
مرداد	اسد	ایرنات	آلتنجی
شهریور	سنبله	خشتروری	میرینجی
مهر	میزان	میشر	سکنجی
آبان	عقرب	آبهان	طوقونجی
آذر	قوس	آتر	اوئونجی
دی	جدی	اوهرمزد	اون بیربیجی
بهمن	دلو	وهرمه	حق شاباط
اسفند	حوت	اسپندارو	مشیدن
			آرام

تقویم قمری	فرانسه زمان انقلاب	تقویم نجومی	تقویم باستانی
محرم	واندامیر	ایت نیل	چمن آرا
صفر	برومر	تنگوز نیل	گل آور
ربیع الاول	قری میر	اودانیل	جان پرور
ربیع الآخر	نی دوز	بارس نیل	گرماخیز
جمادی الاول	پلوویوز	سیچقان نیل	آتش بیز
جمادی الثانی	وانتوز	تخافوی نیل	جهانبخش
رجب	ژرمینال	توشقان نیل	دژم خوی
شعبان	فلوه رآل	پیچی نیل	آبان ریز
رمضان	مرررآل	قوی نیل	اندوهگین
شوال	مه سیدور	نوبت نیل	سرماده
ذی العقده	تری میدور	لوی نیل	برف آور
ذی الحجہ	مروکتی دور	ایلان نیل	مشکین فام

میلا دی	تقویم ژولیا نی	میلا دی گریگوری
جانوری	یانواریوس	ژانویه
میروری	فبرواریوس	فوریه
مارچ	مارس	مارس
آوریل	ابرین	آوریل
می	مایوس	مه
جون	یونوس	ژوئن
جولای	کونتیلیس	ژوئیه
اوت	سکستین	اگوست
سپتامبر	سپتمبر	سپتامبر
نوامبر	اکتبر	اکتبر
دیسمبر	نوامبر	نوامبر
	الکمیو	دسامبر

نحوه تبدیل سنوات به یکدیگر

سنوات مختلفه میلادی ، شمسی و قمری را با یک حساب ساده می توان به یکدیگر تبدیل نمود و متوجه شویم که فلان سال میلادی چه سال شمسی یا قمری بوده است .

ذیلا تبدیل سنوات مختلفه و فرمول تبدیل آنها را به یکدیگر می نگاریم .

تبدیل سنه هجری قمری به میلادی

ابتدا سال قمری را به عدد ۶۲۲ که همیشه ثابت است اضافه می کنیم بعد سال قمری را به عدد ۳۳ تقسیم نموده و خارج قسمت را از جمع بدست آمده کسر می نمائیم سنه میلادی بدست می آید .
مثلا می خواهیم بدانیم بعثت حضرت اعلی در چه سال میلادی بوده است . چون سنه قمری را می دانیم که ۱۲۶۰ است آنرا با عدد ۶۲۲ جمع می کنیم عدد ۱۸۸۲ بدست می آید بعد سال قمری که ۱۲۶۰ باشد را به عدد ۳۳ تقسیم می کنیم و خارج قسمت را که عدد ۳۸ / ۱۸۱۸ می باشد (از اعداد اعشاری صرفنظر میکنیم) از حاصل جمع بدست آمده در فوق کسر می نمائیم که می شود

$$\text{حاصل جمع بدست آمده } ۱۸۴۴ = ۳۸ - ۱۸۸۲$$

پس اظهار امر حضرت اعلی در سنه ۱۸۴۴ میلادی بوده است که می توان آنرا به فرمول زیر نمایش داد .

$$x = ۶۲۲ + \text{سال قمری}$$

$$y = ۳۳ \div \text{سال قمری}$$

$$\text{سال میلادی} = x - y$$

تبدیل سنه قمری به شمسی

چون هر سال قمری تقریباً ۱۰ روز و ۲۱ ساعت از سال شمسی کوتاه تر است در نتیجه مبنای محاسبه سال قمری از مبدأ آن که هجرت حضرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه می باشد و بیشتر از چهل و یکی دو سال گذشته است و به عبارت دیگر هر ۳۳ سال شمسی برابر ۳۴ سال قمری است بنابراین برای تبدیل سال قمری به سال شمسی باید سال قمری را بر ۳۴ تقسیم نموده خارج قسمت را از سال قمری کسر نمائیم تا سال شمسی بدست آید .

مثلاً اگر بخواهیم بدانیم بعثت حضرت اعلی در چه سال شمسی بوده است سال ۱۲۶۰ را بر ۳۴ بخش نموده عدد ۳۷ بدست می آید

بعد عدد ۳۷ را از ۱۲۶۰ کسر می نمائیم عدد ۱۲۲۳ بدست می آید
که سال اظهار امر حضرتش به سال شمسی است و آنرا به صورت
فرمول زیر می توان نمایش داد :

$$x = ۳۴ \div \text{سال قمری}$$

$$\text{سال شمسی} = x - \text{سال قمری}$$

توجه داشته باشید که در خارج قسمت بدست آمده از اعداد اعشاری
صرفنظر می کنیم .

سال قمری را به نوعی دیگر نیز می توان به سال شمسی تبدیل
نمود.

سال قمری را بر عدد ۱۰۰ تقسیم نموده خارج قسمت را در عدد ۳
ضرب می کنیم و از ارقام اعشاری صرفنظر نموده عدد صحیح بدست
آمده را از سال قمری کسر می نمائیم سال شمسی بدست می آید.
مثلا اگر امسال سنه ۱۴۲۲ قمری باشد آن را بر ۱۰۰ تقسیم نموده
خارج قسمت آن را که عدد ۱۴/۲۲ می شود را در عدد ۳ ضرب
می کنیم عدد ۴۲/۶۶ بدست می آید از ارقام اعشاری که ۰/۶۶ باشد
صرفنظر نموده عدد ۴۲ را از سال ۱۴۲۲ کسر می کنیم.

$$۱۴۲۲ \div ۱۰۰ = ۱۴/۲۲$$

$$۱۴/۲۲ \times ۳ = ۴۲/۶۶$$

$$۱۴۲۲ - ۴۲ = ۱۳۸۰ \text{ سال شمسی}$$

که بصورت فرمول زیر می توان آن را نشان داد .

$$۱۰۰ \div \text{سال قمری} = x$$

$$x \times ۳ = y$$

$$۱۴۲۲ - y = \text{سال شمسی}$$

تبدیل سنه شمسی به میلادی

برای تبدیل سال شمسی به میلادی چنانچه روز مورد نظر بین اول فروردین تا ۱۱ دی ماه باشد عدد ۶۲۱ و اگر بین ۱۱ دی ماه تا آخر اسفند باشد عدد ۶۲۲ را به سال شمسی اضافه می کنیم تا سال میلادی بدست آید . مثلاً می خواهیم بدانیم سال ۱۳۸۱ شمسی مطابق با چه سال میلادی است آنرا با عدد ۶۲۱ یا ۶۲۲ بسته به اینکه چه روزی مورد نظر ما است اضافه میکنیم سال میلادی بدست می آید .

$$۱۳۸۱ + ۶۲۱ = ۲۰۰۲ \text{ میلادی}$$

تبدیل سنه میلادی به شمسی

چنانچه روز مورد نظر بین اول ژانویه تا ۲۱ مارس باشد عدد ۶۲۲ و اگر روز مورد نظر بین ۲۲ مارس تا آخر دسامبر باشد عدد ۶۲۱ را از سال میلادی کسر می کنیم سال شمسی بدست می آید. مثلا می خواهیم بدانیم سنه ۱۸۴۴ میلادی مطابق چه سال شمسی است ۱۸۴۴ را از ۶۲۱ کسر می نمائیم سال شمسی بدست می آید.

شمسی میلادی

$$۱۸۴۴ - ۶۲۱ = ۱۲۲۳$$

نحوه دیگر تبدیل تواریخ به یکدیگر

بطوریکه گفته شد، تبدیل تاریخ از تقویم های مختلف به یکدیگر مطلبی است که هر مورخ یا وقایع نگاری از آن ناگزیر است. این تبدیل در مورد برخی تقویم ها کاریست نسبتا سهل مثلا تاریخ شاهنشاهی را می توان با کسر عدد ۵۵۸ یا ۵۵۹ از آن تاریخ به میلادی تبدیل کرد. آنچه تولید اشکال می نماید تبدیل تاریخ قمری به تاریخ شمسی است در اینجا سعی خواهیم کرد راجع به

تبدیل تقویم هجری قمری به تقویم میلادی و شمسی مطالبی بیان کنیم.

۱ - ابتدا نسبت طول دقیق سال قمری را به سال شمسی تعیین می‌نمائیم و آنرا (X) می‌نامیم. $(X) > ۰/۹$.

(X) را باید تا شش رقم اعشار حساب کنیم .

۲ - فاصله بین اولین روز اولین سال هجری قمری را با اولین روز از سال میلادی که اول محرم سنه یک هجری قمری در آن واقع شده تعیین می‌کنیم (مثلا ۲۰۰ روز) این رقم را به طور متوسط دقیق سال شمسی تقسیم می‌کنیم و تا پنج یا شش رقم بعد از ممیز حساب می‌کنیم . این خارج قسمت را (Y) می‌نامیم .

۳ - اختلاف زمانی بین یک سال متوسط شمسی و یک سال متوسط قمری را دقیقا بر حسب روز و کسر اعشاری روز تعیین نموده آنرا بر طول متوسط سال شمسی تقسیم می‌نمائیم و آن را (Z) می‌نامیم .

$(Z) > ۰/۲$. $(Z) > ۰/۳$. را نیز باید تا پنج یا شش رقم بعد

از ممیز محاسبه نمود . در حقیقت $Z = 1 - X$

۴ - برای دانستن واقعه ای که در سال A از تقویم هجری قمری

اتفاق افتاده در تقویم شمسی چنین عمل می‌کنیم :

$$AX + Y + Z = mcd u / a b e f g h$$

رقم صحیح قبل از ممیز یعنی عدد $mcd u$ سال شمسی

موافق با سال قمری A می‌باشد .

۵ - برای پیدا کردن روز و ماه و سال شمسی با تاریخ معین

قمری باید ابتدا سه جدول تهیه و در آن روزهای سال را شماره‌گذار

ی نمائیم بدین ترتیب که روز اول محرم را اولین و روز اول صفر را

سی و یکمین و روز اول ربیع الاول را شصتمین ... و روز اول

ذی‌حجه را سیصد و بیست و ششمین و روز ۲۹ (یا ۳۰) ذی

حجه را سیصد و پنجاه و چهارمین (یا سیصد و پنجاه و پنجمین)

روز سال قمری می‌نامیم . هدف از تهیه این جدول این است که

براحتی بتوانیم بدانیم مثلاً روز ۱۷ ربیع الاول چندمین روز سال

است یا بالعکس به سهولت بتوانیم دریابیم که مثلاً هفتاد و ششمین

روز سال برابر با ۱۷ ربیع الاول است . جدول مشابهی برای تقویم

شمسی می‌سازیم بدین ترتیب که برای سنوات غیر کبیسه میلادی،

روز اول ژانویه را اولین و روز اول فوریه را سی و دومین و روز اول مارس را شصت و یکمین... و روز اول دسامبر را سیصد و سی و ششمین روز سال می‌نامیم .

حال برای تطبیق روز معینی از تاریخ قمری به تاریخ شمسی ، شماره آن روز را از جداولی که تهیه کرده‌ایم پیدا می‌کنیم مثلا ۱۸ رجب برابر است با $195 = 177 + 18$ که آنرا با حرف R نمایش می‌دهیم . ($R = 195$) . جزء اعشاری حاصل از عمل $AX + Y + Z$ را در $365 / 25$ (طول سال خورشیدی بر حسب تقویم یولینی) یا $365 / 2425$ (طول سال خورشیدی بر حسب تقویم گریگوری) ضرب نموده ، حاصل ضرب را با R جمع می‌کنیم :

$$. / a b e f g h \times 365 / 2425 + R$$

یا

$$. / a b e f g h \times 365 / 25 + R$$

حاصل جمع را (روند) می‌کنیم . یعنی از اعداد اعشاری صرفنظر می‌کنیم . این عدد صحیح اخیر شماره روز را در جدولی که ماههای شمسی را در آن نگاشته‌ایم به ما می‌دهد . در صورتی که

این عدد صحیح بیش از ۳۶۵ (یا ۳۶۶) باشد تفاضل آن با ۳۶۵ (یا ۳۶۶) شماره روز را در جدول ماههای شمسی به ما می‌دهد و فراموش نمی‌کنیم که به جزء صحیح حاصل از عمل $AX + Y + Z$ یعنی عدد $mcd u$ عدد یک را اضافه می‌کنیم تا سنه مورد نظر را در تقویم شمسی داشته باشیم. جداولی تهیه شده است که با مراجعه به آنها می‌توان با محاسبات کمتری به نتیجه رسید. من جمله جداولی که در بخش لغات قاموس معروف المنجمد طبع نوزدهم (بیروت ۱۹۶۶) صفحات ۳۵۶ تا ۳۵۸ درج گردیده و در آن سنوات هجری قمری را با میلادی تطبیق داده است به اعتبار اینکه اول محرم الحرام سنه یک هجری قمری را برابر با جمعه ۱۶ جولای سنه ۶۲۲ میلادی یولیانی گرفته است. جداول اول مربوط است به تعیین روز و ماه و سال میلادی مطابق با اول محرم سنوات هجری قمری. در این مختصر، قسمتی از آن جدول را که مربوط به اوائل ایام ظهور امر اعظم است تا سنه ۱۹۷۶ میلادی گریگوری، نقل می‌کنیم. برای پیدا کردن اول محرم سنه هجری قمری معینی ابتدا باید عددی را در بالاترین ردیف جدول (۱) (که با حرف یاء = ی

مشخص شده) بیابیم که حاصل جمع آن با یکی از سنواتی که در زیر ستون هاء (ه) نوشته شده است سنه هجری قمری ما باشد مثلاً برای دانستن اینکه اول محرم سنه ۱۲۵۸ هجری قمری برابر با چه تاریخ میلادی بوده است باید عددی را بیابیم که حاصل جمعش با ۱۲۹۹ عدد ۱۲۵۸ باشد: این عدد ۲۹ است در ردیف یاء. حاصل جمع همان عددی که در ردیف ی نوشته شده با سنه میلادی هم ردیف سنه هجری، سنه میلادی مطلوب ماست. فی المثل عدد ۱۲۹۹ هم ردیف عدد ۱۸۱۳ می باشد

و اول محرم سنه ۱۲۵۸ هـ ق در سال $۱۸۱۳+۲۹$ یعنی ۱۸۴۲ واقع است هر ردیف شامل سه سطر است که سطر فوقانی چندمین روز از ماه فرنگی بالایش را به ما می دهد و سطر وسط مشخص کننده اسم آن روز در ایام هفته است بدین ترتیب ۱ = یکشنبه، ۲ = دوشنبه، ۳ = سه شنبه، ۴ = چهارشنبه، ۵ = پنجشنبه، ۶ = جمعه، ۷ = شنبه. سطر پائین مشخص کننده کیسه بودن (حرف کاف) یا عادی بودن آن سنه هجری قمری می باشد. به عنوان مثال اول محرم سنه ۱۲۵۸ هـ ق برابر بوده است با ۱۲ فوریه (سطر فوقانی از ردیف ۱۸۱۳-۱۲۲۹)

از سال ۱۸۴۲ میلادی گریگوری که آن روز شنبه (سطر وسط) بوده و سال ۱۲۵۸ قمری سال غیرکیسه بوده یعنی ۳۵۴ روز داشته . مثالهای دیگر :

مثال : اول محرم ۱۲۹۰ هـ ق

$$۱۲۹۰ = ۱۲۶۲ + ۲۸$$

$$۲۸ + ۱۸۴۵ = ۱۸۷۳$$

شنبه اول مارس ۱۸۷۳ مساوی اول محرم سنه ۱۲۹۰

مثال دیگر: اول محرم سنه ۱۳۳۲ هـ ق .

$$۱۳۳۲ = ۱۳۳۰ + ۲$$

$$۲ + ۱۹۱۱ = ۱۹۱۳$$

یعنی یکشنبه ۳۰ نوامبر ۱۹۱۳ برابر است با اول محرم سنه

۱۳۳۲

حال برای تطبیق دادن روز معینی از تقویم قمری به میلادی

یا بالعکس محتاج به دو جدول دیگر نیز هستیم.

جدول اول را بدین ترتیب بسازید. به جدول مندرج در صفحه

مراجعه شود.

جدولی رسم کنید که شامل ۱۳ ردیف (افقی) و ۳۲ ستون (عمودی) باشد. در بالاترین خانه سمت راست جدول چیزی نمی‌نویسید تا عدد ۳۱ در بالاترین خانه سمت چپ جدول قرار گیرد. در پایین ترین خانه سمت راست جدول فوریه و بالای آن ژانویه و بالای آن دسامبر... و بالای آن مارس را می‌نویسید (یعنی مارس زیر نخستین خانه سمت راست جدول که سفید است می‌باشد) بالاترین ردیف جدول را به استثنای خانه سفید نخستین از ۱ تا ۳۱ (و خود ۳۱) شماره‌گذاری می‌کنیم سپس شروع به شماره‌گذاری خانه‌های باقی مانده جدول می‌نمائید. بدین نحو که ردیف مقابل ماه مارس را (یعنی دومین ردیف جدول را) از ۱ تا ۳۱ و سومین ردیف جدول را (که مقابل با ماه آوریل است) از ۳۲ لغایت ۶۱ و دریف مقابل ماه مه را (یا چهارمین ردیف جدول را) از ماه فوریه را (که سیزدهمین و پائین‌ترین ردیف جدول است) از ۳۲۸ لغایت ۳۶۶ شماره‌گذاری کنید و در نتیجه دو خانه دیگر سفید می‌ماند زیرا ماه فوریه در سال‌های عادی ۲۸ روز و در سال‌های کبیسه ۲۹ روز دارد.

جدول ب که مشابه جدول الف می باشد برای ماههای قمری ساخته می شود لکن فقط ۳۱ ستون دارد زیرا ماههای قمری ۲۹ و ۳۰ روز دارند بر خلاف بعضی از ماههای فرنگی که ۳۱ روز دارند در اولین ستون سمت راست جدول (ب) اسامی ماههای قمری را به ترتیب از بالا به پائین بنویسید.

محرم، صفر، ربیع الاول ... ذی الحجه شماره گذاری خانه ها به ترتیب قبل است یعنی اعداد ۳۰، ۸۹، ۱۴۸، ۲۰۷، ۲۶۶، ۳۲۵ و ۳۵۵ در ستونی قرار می گیرند که در بالاترین خانه آن (یعنی در بالاترین خانه سمت چپ جدول) عدد ۳۰ نگاشته شده و اعداد ۵۹، ۱۱۸، ۱۷۷، ۲۳۶، ۳۲۵، ۳۵۵ دو ستونی قرار می گیرند که در بالاترین خانه آن عدد ۲۹ نوشته شده.

حال برای پیدا کردن تاریخ معینی بر حسب تقویم قمری در تقویم میلادی به طریق ذیل عمل می کنیم.

۱- شماره روز اول محرم سال قمری را بر حسب تقویم

میلادی در جدول الف می یابیم.

۲- شماره آن روز معین از ماه و سال معین قمری را

در جدول ب پیدا می کنیم.

۳- دو عدد اخیر را با هم جمع کرده از حاصل جمع

عدد یک را کسر می کنیم این عدد شماره روز است در

جدول الف .

مثال : ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ مطابق با چه روزی از تقویم

میلادی گرگوارى بوده است:

از جدول اول :

$$۱۲۶۲+۴=۱۲۶۶$$

$$۴+۱۸۴۵=۱۸۴۹$$

اول محرم ۱۲۶۶ = شنبه ۱۷ نوامبر ۱۸۴۹

از جدول الف :

$$۱۷ \text{ نوامبر} = ۲۶۲$$

از جدول ب :

$$۲۸ \text{ شعبان} = ۲۳۵$$

$$۲۳۵+۲۶۶=۴۹۷$$

$$۴۹۶-۱=۴۹۵$$

می‌دانیم که فوریه ۱۸۵۰ عادی و ۲۸ روزه بوده است بنابراین
تفاضل ۴۹۶ را با ۳۶۵ بدست می‌آوریم تا شماره روز ۲۸ شعبان
را در تقویم میلادی بیابیم.

$$۴۹۶-۳۶۵=۱۳۱$$

عدد ۱۳۱ واقع شده است در ستونی که در بالای آن عدد ۹
نگاشته شده و در ردیفی که سمت راست آن ماه ژوئیه قرار دارد
پس ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ برابر بوده است با ۹ ژوئیه ۱۸۵۰ میلادی.
تطبیق روز و ماه و سال معین بر حسب تقویم میلادی به تقویم
قمری در حقیقت بوسیله عکس اعمال فوق انجام می‌گیرد.

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که اگر اساس
محاسبات اول ماه قمری رویت هلال ماه باشد ممکن است تا
چهارماه متوالیا ۳۰ روز و تا سه ماه پشت سر هم ۲۹ روز باشد
که در نتیجه با جداول فوق یکی دو روز اختلاف پیدا می‌کند
بدون اینکه معمولا از طول سال قمری در مجموع چیزی بکاهد
یا چیزی بدان اضافه کند.

فرقه اسماعیلیه تنها فرقه‌ایست که ماه‌ها را متناوبا ۳۰ و ۲۹ روز می‌گیرد. فرق دیگر شیعه (من جمله فرقه شیعه اثنی عشریه) واهل سنت و جماعت معتقد به رویت می‌باشند بنابراین تبدیل دقیق تاریخی براساس تقویم هجری قمری به تقویم میلادی وقتی میسر می‌گردد که اسم آن روز از ایام هفته مشخص باشد چه که بعد از تبدیل تاریخ قمری به تاریخ شمسی (میلادی) در جداول تقویم همیشگی Perpetual Calendar برای سالهای مسیحی نگاه می‌کنیم که آیا اسم آن روز از سال میلادی در جداول تقویم همیشگی با اسم روزی که ماقبلا معین داشتیم تطبیق می‌نماید یا نه در صورت عدم تطبیق باید یکی دو روز قبل و بعد از آن را در نظر گرفت به عنوان مثال نبیل شهادت حضرت نقطه اولی را روز یکشنبه می‌دانسته و حال آنکه نهم ژوئیه ۱۸۵۰ سه شنبه بوده است و با این حساب باید شهادت حضرت علی روز هفتم ژوئیه واقع شده باشد لکن حضرت عبدالبها یوم شهادت را دقیقا یوم سلطان از شهر رحمة (هفدهم شهرالرحمة) تنصیص فرموده‌اند که اگر اول شهر البهاء سنه هفت

بدیع را مطابق ۲۰ مارس ۱۸۵۰ بدانیم. هفدهم شهر الرحمه برابر می‌شود با نهم ژوئیه ۱۸۵۰ و اگر اول شهر البهاء را ۲۱ مارس بگیریم برابر با دهم ژوئیه می‌شود بنابراین نبیل در ثبت یوم یکشنبه برای شهادت حضرت باب مرتکب خطا شده است. دو نمونه از جداول تقویم همیشگی در صفحات ۱۸۸ و ۱۸۹ جلد پنجم دائره المعارف آمریکا ناچاپ ۱۹۷۵ و صفحه ۴۵۵ جلد دوم Micropaedia دائره المعارف بریتانیکا طبع پانزدهم (۱۹۷۴) مندرج می‌باشد.

ردیف	نام	بسمه			تاسیس			مجموعه			نوع			مجموعه	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	
		بسمه	بسمه	بسمه	تاسیس	تاسیس	تاسیس	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع							
۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱	۱۱۷۱
۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲	۱۱۷۲
۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳	۱۱۷۳
۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴	۱۱۷۴
۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵	۱۱۷۵

۱۴۱

س	ب	جوت.										م	م	م	م	م	م	م	م	
		١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦									٢٧
١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١
١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١
١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١
١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١
١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١	١١٧١

١٢١

ومورد قبول عموم ملل قرار گیرد و بدین وسیله بایجاد وحدت واتحاد بین اقوام وملل کمک کند متأسفانه تقاویم متداوله در گذشته وحال ونحوه تقسیمات زمان در آنها باتوجه به نقائص واستثنا آتی که داشته وزاده افکار ناقصه بشری هستند هیچیک نمی توانند بعنوان یک تقویم بین المللی ومورد قبول عموم ملل مورد استفاده قرار گیرند . لذا در این ظهور مانع اعز صمدانی مشیت غالبه الهی فضلا علی العباد یک تقویم بدیع و بین المللی وضع وتعیین فرموده که باعتقاد اهل بهاء رواج واستعمال آن بسیاری از مشاکل موجوده را حل کرده وبسهم خود تحولی در اوضاع اجتماعی واقتصادی وبخصوص روابط بین المللی بوجود خواهد آورد. (پایان مقاله دکتر مجذوب)

تقویم بهائی که بنامهای تقویم بدیع و تقویم امری نیز معروف بوده ومعمول به اهل بها می باشد از ابداعات وابتکارات حضرت رب اعلی می باشد که مورد تأیید وقبول حضرت بهاء الله واقع گردیده است .

زیرا حضرت رب اعلی قبول احکام بیان را موکول به رضایت وقبولی من ینظیره الله نموده اند ومی فرمایند : ان مافی الیسان تحفه لمن ینظیره الله سبحانک اللهم یا الهی ما

اصفر ذکرى وما ينسب الى اذا اريد ان انسيه اليك فلتقبلنى
وما ينسب الى بفضلک انک انت خير الفاضلين

(بيان فارسى باب تاسع والعشر من الواحد الثانى)

آنچه در بيان متکون شود از شئون محبوبه تحفه ايست
از قبل نقطه بيان بسوى من يظهريه الله که ظهور اخري نقطه
بيان باشد و همين عز و فخر کل را بس است که او قبول کند
نفسى را ياشئ را بذکر انتساب بخود (۱۳)

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات مى فرمايند :

حضرت مبشر روح ماسواه فدا احکامى نازل فرموده اند :

ولکن عالم امر معلق بود به قبول لذا اين مظلوم بعضى را
اجرا نمود و در کتاب اقدس به عبارات اخري نازل و در بعضى

توقف نموديم (۱۵)

همچنين مي فرمايند : هر نظر بيان نيست الا بسوى من
يظهريه الله زيرا که غير او رافع او نبوده و نيست چنانچه مُنزل

او غير او نبوده و نيست ۱۶

و در باره عظمت ظهور حضرت بهاء الله چنين مى فرمايند :

اطاعت کنيد من يظهريه الله را که او بوده مُنزل بيان قبل

از ظهور خود . (باب هشتم از واحد پنجم)

قسم بذات اقدس الهی جل و عز که در یوم ظهور من یظهره
الله اگر کسی یک آیه از او شنود یا تلاوت کند بهتر است
از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند .

(باب ۱۳ از واحد پنجم)

همچنین می فرمایند : ظهور الله در هر ظهور که مراد
مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده وهست و کلتش نزد بهاء
اولاد شیء بوده وهستند

(باب ۱۵ از واحد سوم)

حضرت ولی امر الله می فرمایند :

آئین مقدس بهائی یک واحد جامع و کاملی است که امر
حضرت اعلی را نیز در بر دارد ... امر حضرت اعلی را نباید
از امر حضرت بهاء الله منفصل شمرد . (۱۷)

حضرت اعلی می فرمایند : احکام دور بیان معلق و مشروط
به قبول مظهر بعد است از اینجهت حضرت بهاء الله در کتاب
اقدس بعضی از احکام بیان را تصویب بعضی را تبدیل و
بسیاری را رد فرمودند .

حضرت ولی امر الله ^{شده} فرمود : موازین شدیده و اعمال فاطمه ای
را که حضرت نقطه اولی واصحاب مجری می داشتند کل

برای این بود که بنیاد تقالید حزب شیعه را برانداخته راه
را برای ظهور حضرت بهاءالله هموار سازد (۱۸)
بهمن خاطر است که اغلب احکام نازلہ در کتاب بیان یا
بطور کلی در ظهور جدید نسخ شده است مانند حکم
محو کتب و یا ستوال نکردن از من بظہرہ الله و یا تقدیم اشیا
قیمتی و نفیس بحضور من بظہرہ الله یا جریمہ کسی کہ
دیگری را محزون نماید و غیرہ و بعضی از احکام با اندکی
تغییر و تعدیل در این امر مبارک تنفیذ گشته مانند صلوة
میت کہ همان نماز نازلہ در بیان عیناً مورد تأیید قرار
گرفته ولی مناجاتی قبل از تلاوت آن فرار داده اند و یا حکم
ازدواج کہ منوط بہ رضایت طرفین بودہ و حضرت بهاءالله
رضایت ابوین را ہم اضافه فرمودہ و یا حکم ارث کہ سهم
اولاد را دو برابر نمودہ و از سهام دیگران کسر نمودہ اند
و یا حکم حج کہ بیت مبارک بغداد را هم محل حج تعیین
فرمودہ اند و برخی دیگر از احکام نیز می باشد کہ بدون
اندک تغییری آنرا مورد تأیید و قبول قرار دادہ و جزء احکام
کتاب اقدس محسوب و مجری است از قبیل حکم ضیافت ۱۹
روزہ - جواز استعمال ظروف طلا و نقرہ - تعیین شہر البہاء

بعنوان اولین ماه بهائی - ذکر ۹۵ مرتبه الله ابهی - حقوق الله
- ومیزان مهریه و غیره

لذا تقویم امری هم که حکم آن در بیان نازل شده مورد
تأیید و تصویب حضرتش قرار گرفته فقط چون در تقویم
ابداعی حضرت باب ایام هاء جای مشخصی نداشت محل
آنرا بین ماه هجدهم و نوزدهم مقرر فرمودند حضرت
اعلی در کتاب بیان فارسی می فرمایند فی بیان عرفان
السنین والشهور ملخص این باب آنکه خداوند عالم خلق
فرموده کل سنین را با امر خود و از ظهور بیان قرار داده عدد
هر سنینی را عدد کلشئی (۳۶۱) و آن را نوزده شهر (ماه)
قرار داده و هر شهر را ۱۹ روز فرموده (۱۹)

در کتاب مقدس اقدس کتاب آسمانی دیانت بهائی که ناسخ
تمامی کتب نازله از قبل می باشد و افاضات و احکام آن
تلهزار سال بل پانصد هزار سال روشنی بخش جوامع مختلفه
بشری است و اطاعت و اجرای احکام آن کافل سعادت دارین
می باشد چنین می فرمایند :

ان عدده الشهور تسعه عشر شهراً فی کتاب الله قد زین اولها
بهذا الاسم المهیمن علی العالمین .

و همچنین می فرمایند :

طوبی لمن فاز بالیوم الاول من شهر البهء

این تقویم بدیع ابتدا بوسیله طلعت اعلی در کتاب بیان وقیوم
الاسماء تأسیس و توجیه شد و اجرای آن موکول به قبول
من ینظره الله گردیده بود سپس جمالمقدم بصرف فضل
در کتاب مستطاب اقدس آن را امضاء و تنفیذ فرمودید .
حضرت ولی امرالله در رساله امر بهائی میفرمایند : (۲۰)
" اساس این تقویم بقلم حضرت اعلی در کتاب الاسماء
گذارده شده و حضرت بهاءالله می فرمایند سنه ستین که
سال اظهار امر حضرت اعلی است باید مبداء تاریخ بدیع
گرفته شود بنابراین تقویم بهائی بحساب شمسی از شب
بعثت حضرت باب یعنی ۵ جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هـ ق
مطابق با ۲۳ می ۱۸۴۴ شروع می گردد و ابتدای سال بهائی
نوروز است که همه ساله با اعتدال ربیعی و ۲۱ مارچ مقارن
می شود . حضرت باب سال شمسی را که عبارت از ۳۶۵ روز
و پنج ساعت و ۴۰ دقیقه و کسری است به نوزده ماه نوزده
روزی تقسیم فرموده اند . شروع هر روز از غروب آفتاب روز
قبل محسوب می شود نه از نیمه شب . هر چهار سال یک بار
تعداد ایام هاء پنج روز است در صورتیکه تحویل سال قبل

از غروب آفتاب روز ۲۱ مارس واقع شود همان روز عید است و چنانچه تحویل بعد از غروب آن روز واقع شود روز بعد عید محسوب خواهد شد . حضرت باب سنوات بعد از اظهار امر خود را به دوره های ۱۹ ساله تقسیم نموده و هر دوره ای را واحد نامیده اند و ۱۹ واحد تشکیل دوره ای بنام کل شیء میدهد و بحساب ابجد واحد ۱۹ و کل شیء ۳۶۱ میشود و واحد رمز وحدانیت الهیه است . انتهی

در کتاب عالم بهائی جلد ۵ ص ۳۶۱ مطالبی راجع به تقویم بدیع از جلد دوم تاریخ نبیل نقل شده است که مضمون آن بفارسی از این قرار است تقویم بدیع - تقویم بهائی از روی کتاب الاسماء که از قلم مبارک حضرت رب اعلی نازل شده گرفته شده است . نبیل می گوید چون من در این ایام ملاحظه کردم که برخی از احبا را عقیده چنان است که مبداء تقویم بدیع از سال عزیمت جمال قدم از بغداد بجانب اسلامبول منظور گردد و تقویم بهائی از آن سال آغاز شود لهذا بواسطه جناب آقای کلیم این مطلب را بحضور مبارک جمال قدم عرض کردم و رأی مبارک را در این خصوص استفسار نمودم حضرت بهاء الله در جواب فرمودند سنه ستین (۱۸۴۴ میلادی) یعنی سال اظهار امر حضرت رب

۶

اعلی باید مبداء تاریخ بدیع قرار گیرد اعلان امر حضرت
رب اعلی در لیله ۵ جمادی الاولی (یعنی شبی که قبل از روز
۵ جمادی الاولی بوده است) در سال ۱۲۶۰ هـ ق وقوع یافته
ولی حسب المقرر می بایست سال شمسی در امر بهائی
ملحوظ شود و نقطه اعتدال ربیعی یعنی روز نوروز باید
آغاز سال جدید بهائی باشد در سنه ستین روز ۵ جمادی
الاولی مطابق با روز ۶۵ بعد از نوروز آن سال بود و همان
سال باید آغاز تقویم حساب شود چون در آن سال اعتدال
ربیعی و روز نوروز ۶۵ روز جلوتر از روز اعلان امر حضرت
باب بود لهذا من در کتاب خود نوروز سنه ۶۱ را که اولین
نوروز پس از اظهار امر حضرت اعلی است اولین نوروز تقویم
بدیع قرار دادم و در تاریخ خود بهمان حساب پیش رفتم
نوروز امسال را که سال ۱۳۰۶ هـ ق مطابق سال شمسی ۴۷
پس از ظهور حضرت اعلی است در کتاب تاریخ خود چهل
و ششمین نوروز پس از اظهار امر مبارک قرار داده ام.
بعد از آنکه حضرت بهاء الله از قشله عکا خارج شدند و در خاله
ملک در شهر عکا نزول اجلال فرمودند. پس امر کردید که
صورت تقویم بدیع را استنساخ کنم تا احبای الهی آنرا فرا
بگیرند. من در همان روز که امر مبارک را شنیدم تقویم را

بنظم و نثر آماده کردم و بحضور مبارک تقدیم نمودم .
 مبلغ و دانشمند امر بهائی جناب فاضل یزدی در مناہج الاحکام
 چنین می نگارند :

حضرت اعلیٰ جل اسمہ الہی احکام و اوامر دینیہ را بر حروف
 بسم اللہ الرحمن الرحیم کہ نوزده حرف است مبتنی فرمود
 از آن جمله سال را نوزده ماه و ماہ را نوزده روز مقرر
 فرمود و بہر تقدیر چہ ماہ سی روز باشد یا ۱۹ روز پنج
 از سال زیاد می آید و در سابق این پنج روز بہ خمسہ
 مسترقہ یا کیسہ معروف بودہ و در دوران پہلوی این پنج
 روز در ماہہای فروردین و اردی بہشت و خرداد
 و تیر و مرداد و شهریور مستہلک شد .

حضرت اعلیٰ ماہہای سال را بہ بعضی از اسماء و صفات الہیہ
 تسمیہ فرمودند روز اول سال یا نوروز طبق علم نجوم
 مقارن است با اعتدال ربیعی .

اسامی ماههای تقویم بهائی

- | | |
|----------------|-----------------|
| ۱- شهر البهاء | ۱۱- شهر المشیه |
| ۲- شهر الجلال | ۱۲- شهر العلم |
| ۳- شهر الجمال | ۱۳- شهر القدره |
| ۴- شهر العظمه | ۱۴- شهر القول |
| ۵- شهر النور | ۱۵- شهر المسائل |
| ۶- شهر الرحمه | ۱۶- شهر الشرف |
| ۷- شهر الکلمات | ۱۷- شهر السلطان |
| ۸- شهر الکمال | ۱۸- شهر الملک |
| ۹- شهر الاسماء | ۱۹- شهر العلاء |
| ۱۰- شهر العزه | |

شاعر شهیر و مورخ فنا ناپذیر امر بهائی نبیل زرندی اسامی
 ماههای بهائی را در شعر زیر چنین آورده است :
 شمار ماه بهائی است نوزده در سال

نخست شهر بهاء بعد از آن جلال و جمال

پس از مه عظمت ، نورو رحمت و کلمات

ز پی در آید اسماء بعد شهر کمال

چو بگذرند ترا عزت و مشیت و علم

کنند قدرت و قول و مسائل استقبال

شرف چو آمد و سلطان و ملک روی نمود

شود به شهر علاء ختم نوزده مه سال

و شاعر دیگری اسامی ماهها را چنین به نظم آورده است

شهر بهاء و جلال و جمال با عظمت

ز نور بگذرو آنکه شمار کن رحمت

ز بعد آن کلمات و کمال و اسماء است

هم عزت است و مشیت هم علم با قدرت

ز بعد قول مسائل پس از شرف سلطان

شود به ملک و علاء ختم نوزده شهرت

اسامی ماههای بهائی از اسامی نازله در دعای سحر مسلمین

اقتباس شده ، دعای سحر منظور دعائی است که

در اسحار ماه مبارک رمضان قرانت می شود و از ادعیه امام محمد باقر (ع) می باشد . و چنانکه میدانیم شیخ بهائی دانشمند معروف دوران صفوی (۹۵۳ - ۱۰۳۱ قمری) گفته است . اسم اعظم الهی در دعای سحری آمده است که عبارت از کلمه بهاء می باشد .

بطوریکه ذکر شد اسامی ماههای بهائی از دعای سحر مأخوذ است شهر البهاء از آیه اول دعا گرفته شده که می فرماید :

" اللهم انی استلک من بهائک بابهاه وکل بهائک بهی . . . "

شهر الجلال و شهر الجمال از این آیه اخذ شده :

" اللهم انی استلک من جمالک باجمله ، وکل جمالک جمیل .
 اللهم انی استلک بجمالک کله . اللهم انی استلک من جلالک
 باجله ، وکل جلالک جلیل ، اللهم انی استلک بجلالک کله " "
 و شهر العظمه از این آیه : " اللهم انی استلک من عظمتک
 باعظمتها ، وکل عظمتک عظیمه اللهم انی استلک بعظمتک
 کله . "

نام شهر النور از این آیه دعای سحر اخذ شده :

" اللهم انی استلک من نورک بانوره ، وکل نورک نیر . اللهم
 انی استلک بنورک کله . "

و نام شهر الرحمه ششمین ماه تقویم بهائی از این آیه گرفته شده : " اللهم انی استلک من رحمتک باوسعها ، و کل رحمتک واسعہ ، اللهم انی استلک برحمتک کلها . "

نام شهر الکلمات از آیه : " اللهم انی استلک من کلماتک باتمها و کل کلماتک تامه ، اللهم انی استلک بکلماتک کلها . " اخذ شده .

نام شهر الکمال از این آیه : " اللهم انی استلک من کمالک باکمله ، و کل کمالک کامل ، اللهم انی استلک بکمالک کله " نام شهر الاسماء از این آیه دعای سحر مسلمین اخذ شده است : " اللهم انی استلک من اسمائک باکبرها و کل اسمائک کبیره اللهم انی استلک باسمائک کلها . "

و نام شهر العزه از آیه : " اللهم انی استلک من عزتک باعزها ، و کل عزتک عزیزه ، اللهم انی استلک بعزتک کلها " نام شهر المشیه از این آیه اخذ شده است : " اللهم انی استلک من مشیتک بامضاها و کل مشیتک ماضیه اللهم انی استلک بمشیتک کلها " .

و نام شهر العلم از آیه " اللهم انی استلک من علمک بانفذه ، و کل علمک نافذ ، اللهم انی استلک بعلمک کله " .

ونام شهر القدره از آیه: "اللهم انی اسئلك من قدرتك
 بالقدره التي استطلت بها علی كل شیء وکل قدرتك
 مستطيله اللهم انی اسئلك بقدرتك كلها"

نام شهر القول اخذ شده از آیه: "اللهم انی اسئلك من قولك
 بارضاه ، وکل قولك رضی ، اللهم انی اسئلك بقولك كله
 "میباشد .

نام شهر المسائل پانزدهمین ماه تقویم بهائی مأخوذ از آیه :
 " اللهم انی اسئلك من مسائلك باحبها الیک ، وکل مسائلك
 الیک حبیبه ، اللهم انی بمسائلك كلها "

نام شهر الشرف از آیه: "اللهم انی اسئلك من شرفك باشرفه
 وکل شرفك شریف اللهم انی اسئلك بشرفك كله ."

نام شهر السلطان از آیه: "اللهم انی اسئلك من سلطانك
 "بأدومه وکل سلطانك دائم اللهم انی اسئلك بسلطانك كله "
 مأخوذ است .

نام شهر الملك نیز اخذ شده از آیه: "اللهم انی اسئلك من
 ملكك بافخره وکل ملكك فاخر اللهم انی اسئلك بملكك كله "
 وبالاخره نام شهر العلاء مأخوذ از آیه: "اللهم انی اسئلك من
 علوك باعلاه وکل علوك عال ، اللهم انی اسئلك بعلوك كله "
 می باشد باید دانست که به تصریح حضرت ولی امرالله

شهر العلاء را با فتح ع باید خواند بر وزن بلا نه شهر العلاء با
عین ضمه دار. (۲۴)

ایام هاء

بطوریکه مذکور شد سال بهائی ۱۹ ماه دارد و هر ماه نیز ۱۹
روز که جمعاً ۳۶۱ روز می شود و چون سالها معمولاً ۳۶۵
روز می باشد ۴ روزی را که زیاد می آید که در سالهای
کیسه ۵ روز میشود آنرا ایام هاء نامیده اند و محل آنرا
بین ماه هجدهم و نوزدهم قرار دادند و باین علت آنرا ایام
هاء نامیدند که هـ بحروف ابجد مساوی ۵ می باشد.

در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند :

واجعلوا ایام الزائده عن الشهور قبل شهر الصیام انا جعلناها
مظاهر الهاء بین الیالی والایام ، لذا ما تجددت بحدود السنه
والشهور ینبغی لاهل البهائ ان یطعموا فیها انفسهم وذوی
القربی ثم الفقراء والمساکین ویهلن ویکبرن ویسبحن
ویمجدن ربهم بالفرح والانبساط واذا تمت ایام الاعطاء قبل
الامساک فلیدخلن فی الصیام .

ایام زائده در تقویم که به ایام هاء معروف است امتیازش
در این است که مظاهر حرف ها می باشد ارزش عددی

حرف هاء به حساب ابجد پنج است که با حداعلای ایام زائده مطابق است در آثار مبارکه حروف (هاء) مبین معانی روحانی متعددی است و از جمله رمزی از هویت الهیه میباشد .

جمال اقدس ابی به پیروان خود امر فرمودند که ایام هاء را باوجد و سرور به برگزاری ضیافات و انفاق به فقرا اختصاص دهند حضرت ولی امرالله می فرمایند که ایام هاء مخصوص مهمان نوازی و اعطاء هدایا و غیره می باشد .

فاضل یزدی مینویسد حق جل جلاله در آیات مبارکه این نکته لطیفه را به عباد خود تذکر میدهد که چون این پنج روز بعدد ها بود وها در عدد پنج است وها آنرا مظاهر هاء هویت مقرر داشتیم در میان شیبا و روزها از اینجهت این پنج روز بحدود سال و ماهها مقید و محدود نگشت (۲۷)

فاضل جلیل فقید اشراق خاوری اعلی الله مقامه در یکی از نطقهای خود در باره ایام ها چنین می فرماید: ایام هاء یعنی ایام پنج گانه ایام پنجگانه بمناسبت اغلیت عدد ایام باین ایام اطلاق شده زیرا در سالهای کیسه میشود پنج روز ، هر چهار سال که میگذرد یکدفعه میشود پنج روز و بقیه چهار روز است اسفندماه وقتی که ۲۹ روز باشد ایام هاء

چهارروز است وقتی که ۳۰ روز باشد ایام هاء میشود پنج روز ایام هاء جزء سال بهائی نیست سال بهائی مطابق تشریح حضرت اعلی و تصویب جمال قدم در کتاب اقدس نوزده ماه نوزده روز است که جمعاً میشود ۳۶۱ روز آن پنج روز یا چهارروز دیگر به منزله ایام زائده برسال بهائی است جزو سال حساب نمی شود و در کتاب اقدس می فرمایند: " ماتحددت بحدود سنه والشهور " یعنی ایام هاء نه جزو سال بهائی است نه جزو ماه بهائی است این بمنزله یک جزء زائدی است که بین ماه هیجدهم و نوزدهم قرار گرفته است و خداوند این ایام را قبل از شهرالعلاء که ماه روزه و ایام صیام است قرار داده است .

می فرمایند اختصاص این ایام این است که اجباء باید در این چند روز از یکدیگر دعوت کنند اجتماع کنند محافل بیاریند غذاهائی ترتیب بدهند شام و ناهار سائر شئون و این ایام را باکمال فرح و سرور بذكر الهی بگذرانند در کتاب اقدس تأکید بسیار شده است درباره نگاهداری عظمت این ایام می فرمایند این چهار پنج روز خیلی مهم است باید اجبا اولاً خودشان را اقوامشان را خویشاوندانشان را سایر اجبا را مورد توجه قرار بدهند کردهم جمع بشوند و بنشینند باهم

آیات الهی را بخوانند و توجه به حق بکنند و بذکروثنای خداوند منان مشغول بشوند بعد از اینکه این ایام تمام شد فلیدخلن فی الصیام آنوقت باید وارد بشوند در روزه . در اهمیت ایام هاء لوح مبارکی نازل گشته که باید در احتفالات و جلساتی که برای اطعام اقوام و مساکین و همچنین ایجاد الفت و محبت و جشن و سرور منعقد میشود و ایجاد آمادگی ورود به ماه صیام ایجاد می گردد تلاوت و زیارت گردد که با این آیه مبارکه شروع میشود می فرمایند یا الهی وناری ونوری قد دخلت الایام التی سمیتها بایام الهاء فی کتابک (۲۴)

البواح مبارکه مخصوص ایام هاء را میتوان در منابع مطالعه فریز زیارت نمود :

ادعیه حضرت محبوب صفحه ۱۳۱

ابواب ملکوت صفحات ۱۹ و ۲۰

رساله تسبیح و تهلیل صفحات ۱۹۷ و ۲۰۳ و ۲۰۴

رساله ایام تسعه

مناهج الاحکام جلد ۱ ص ۹۱

ملحقات کتاب اقدس صفحه ۱۲۳

دانشمند فقید و شهید مجید بدیع الله فرید مقاله جالبی درباره تقویم درسالنامه جوانان سنه ۱۱۶ بدیع مرقوم فرموده‌اند از آنجا که زمانی نسبتاً طولانی از طبع و نشر آن سالنامه گذشته و ممکن است اغلب احبای عزیزالهی از وجود چنین نوشته‌ای بی‌اطلاع باشند همچنین برای آنکه یادی از آن زنده یاد بشود مقاله مزبور را از سالنامه جوانان بهائی سنه ۱۱۶ - ۱۱۷ بدیع صفحه ۲۷۴ عیناً نقل می‌نمائیم گرچه ممکن است بعضی مطالب آن ضمن شرح تقاویم ذکر شده و تکراری باشد.

شهید مجید تحت عنوان مبادی تاریخ و تقسیمات زمان می‌نویسد: از قدیمترین دورانی که تاریخ در دست است نوع بشر برای توجیه وقایع زمان اقدام بتاسیس مبداهای تاریخی کرده و از این مبادی بعنوان نقطه‌های اتکاء و یا مبدأ مختصات برای اندازه‌گیری فواصل وقایع استفاده نموده است و نیز برای اندازه‌گیری زمان قائل بواحدهای اندازه‌گیری مختلفی شده است. هر یک از ملل و اقوام واقعه مهمی را مبدأ تاریخ قرار داده‌اند و سایر وقایع را با ذکر فاصله‌ای که با مبدأ دارد بیان می‌کند. از قبیل ظهور پیغمبران -

تأسیس یا انقراض دولتی بزرگ. جلوس شاهان بزرگ یا وقایع مهم ارضی و سماوی. مهمترین و قدیمترین مبدأ تاریخی که در بادی امر ذهن مردم متوجه آن شد ابتدای عالم یا اولین ظهور بشر در کره خاک است ولی این مبدأ بعلت مبهم بودن و وجود اختلاف زیاد بین اقوام و ملل مختلفه هیچگاه جنبه رسمی و عمومی پیدا نکرد. صورت داستان و افسانه به خود گرفته است مثلاً بین حسابی که ایرانیان قدیم از ابتدای عالم تا ظهور زردنوس و زمان اسکندر کرده‌اند از طرفی حسابی که یهودیان و مسیحیان و مسلمین از هیوط آدم تا طوفان نوح و ظهور حضرت موسی میکنند از طرف دیگر تفاوت بسیار موجود است و هر کدام از این دو دسته نیز در بین خود راجع بفاصله این وقایع اظهار نظرهای مختلفی کرده‌اند.

راجع به طول ارمنه ماقبل تاریخ نظر قطعی و مسلمی در دست نیست و هر یک از محققین بر مبنای قیاس و تحقیقات زمین‌شناسی حدس زده و قائل بتقسیماتی از لحاظ تفکیک عهد بحجر و مس و مفرغ و غیره شده‌اند که گرچه ترتیب تکاملی ظهور انسان را پس از حیوان و حیوان را پس از نبات و نبات را پس از

جماد دانسته‌اند ولی از لحاظ تعیین طول عهود و فواصل وقایع سندیت قطعی ندارد و بفرض آنکه عمر کره زمین یا ظهور انسان را در آن ده میلیون یا صد میلیون سال قبل بدانیم از لحاظ تصورات ما و تکالیف و وظایفی که فعلاً و در آینده داریم فرقی نمیکنند. از جمله مبادی مهم تاریخی که بین اقوام و ملل رواج داشته و برخی هم اکنون متداول است ظهور زردتشت در تاریخ ایرانیان قدیم تاریخ رومی - اسکندری - قبطی - کلدانی - عبرانی - یزدگردی - میلادی - هجری و جلالی است.

سال هجرت حضرت محمد (ص) در دوره خلافت

خليفة دوم مبدأ تاریخ اسلامی قرار گرفت و ماههای آن در ابتدا قمری بود تعیین هجرت از مکه بمدینه بعنوان ابتدای تاریخ اسلامی بدین علت بود که در خصوص مولد و مبعث پیغمبر اختلاف بود ولی روز ورود بمدینه هیچگونه ابهامی نداشت و نزد کلیه مسلمین محقق و ثابت بود که روز دوشنبه هشتم ربیع الاول بوده است و در سالی واقع شده بود که اول آنسال با پنجشنبه شروع می‌شد. علت دیگر

تعیین هجرت بعنوان مبدأ تاریخ آن بود که کار مسلمین از ورود
بمدینه قوت گرفت و فتوحات عمده اسلامی از آن زمان آغاز گردید.
مسلمین در حیات پیغمبر (ص) هر یک از سالهای مابین هجرت
و وفات را بدون آنکه شمارش کنند بحسب واقعه‌ایکه در آنسال اتفاق
میافتاد نامگذاری می‌کردند از قبیل:

سنه الاذن - سنه الاموالقتال - سنه التمیص - سنه الزلزال

سنه الاستغاب - سنه الوداع و غیره و این روش مشابه است بتاریخ
اعراب قبل از اسلام که هریک از سالها را بحسب وقوع جنگ بین
قبائل یا واقعه مهم دیگری نامگذاری میکردند و سال تولد پیغمبر
اکرم در عام الفیل (سال فیل) واقع شد که وجه نسبی آن
برخوانندگان معلوم است.

ایرانیان قدیم مبدأ تاریخ خود را از موقع بخت نشستن
پادشاهان حساب می‌کردند و پس از مرگ هر پادشاهی مبدأ را
عوض کرده و آغاز پادشاهی پادشاه جدید را ابتدای تاریخ می‌گرفتند
و شروع و پایان هر سال نیز متغیر بود تا در دوره اسلامی که چون
روز نوروز در مواقع مختلف سال شمسی واقع میشد برای تثبیت این

روز و انطباق آن با اوضاع طبیعی و کشاورزی با مرالمعتضد خلیفه
عباسی در تقویم اصلاحاتی شد و همچنین در زمان ملک‌شاه
سلجوقی اصلاح مجددی در تقویم ایران بعمل آمد که ضمناً مبدأ
تاریخ جلالی هم قرار گرفت.

تقسیمات زمان

واحدهای اندازه‌گیری زمان - این واحد را به دو دسته می‌توان

تقسیم کرد:

۱- واحدهای اندازه‌گیری زمان که بر مبنای گردش

افلاک و وقایع طبیعی تعیین شده‌اند.

۲- تقسیمات قراردادی زمان که بوسیله انبیاء یا

روسای قوم و همچنین بر قرار و متداول شده و بتدریج بصورت

عرف و سنت در آمده است.

واحدهای طبیعی عبارتند از:

الف - شبانه‌روز - که از گردش زمین به دور محور خود حاصل

می‌شود. گرچه در فصول مختلف اندازه‌های واقعی شب و روز فرق

میکنند ولی رویهم یک واقعه یا حادثه طبیعی را تشکیل می دهند که مقدار واقعی آن بجز در قطبین ثابت است.

در جوامع و عرفهای مختلف برای استقرار نظم عمومی و احداث شکل مقررات هنگام زوال یا طلوع یا غروب آفتاب و یا نصف شب را مبدأ شروع روز بعد قرار میدهند و بطوریکه مدائید در جامعه پیروان امرا عرابی شبانه روز از غروب آفتاب شروع میشود و به غروب آفتاب روز بعد خاتمه می یابد.

ب - ماه قمری - که عبارت است از فاصله زمان بین دو حالت متوالی و متحد الشكل ماه (معمولاً بین دو هلال که از لحاظ مقدار اصطلاحاً گاهی معادل با ۲۹ روز و گاهی ۳۰ روز است که اندازه حد وسط آن در سال ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است.)

ج - سال شمسی - که عبارت از مقدار زمانی است که یکباره کره زمین بدور خورشید می گردد و اندازه حقیقی آن ۳۶۵ روز و پنج ساعت و کسری است و مقدار کسری را رصدهای مختلف از ۴۰ دقیقه تا ۵۵ دقیقه و ۱۲ ثانیه ذکر کرده اند.

کبیسه - هرگاه سیصد و شصت و پنج روز سال را بعنوان سال اصطلاحی در تنظیم تقویم بحساب آوریم پنج ساعت و کسری زیاد می آید که در هر چهار سال یکروز می شود و سالی را که با جمع ساعات زائده ۳۶۶ روز در تقویم بحساب آوریم و یا آنقدر ساعات زائده را جمع کنیم تا معادل یکماه سی روزه شود آنوقت یکسال سیزده ماهه داشته باشیم سال کبیسه گویند و با این ترتیب بین ملتهای مختلف و در دوره های مختلف سیستم های مختلف کبیسه معمول بوده است.

دوم تقسیمات قراردادی زمان

۱- هفته - چنین بنظر میرسد که قدیمترین و معمولترین تقسیمات قراردادی زمان هفته باشد که عبارت از هفت روز است بنا بنقل از قاموس کتاب مقدس از ابتدا همواره عدد ایام هفته هفت روز بوده است عدد هفت هم در کتاب مقدس برای عدد تام و کامل استعمال شده منتهی بین ملل مختلفه روز شروع هفته و روز تعطیل فرق میکند یهود روز یکشنبه و مسیحیان دوشنبه و مسلمین شنبه را اول هفته میگیرند و اما

در این دور مبارک چنین بنظر میرسد که حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه وجود واحدی از زمان را باسم هفته و تعدادی روزهای آنرا بعدد هفت و با اسامی خاصی امضاء فرموده باشند و حضرت بهاءالله جل ذکرة الاعلی هم تغییری ندادند و حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ نیز در لوحی خطاب به طهران جناب اسناد علی علیهم بهاءالله الایہی میفرماید: و یوم راحت در این دور روز جمعه است.

۲- ساعت - تقسیم هر شبانه روز به بیست و چهار ساعت یکی از تقسیمات قراردادی جدید است که بعنوان یکی از مواردین و مقیاسهای بین المللی شناخته شده است و همچنین تقسیمات کوچکتر ساعت از قبیل دقیقه و ثانیه و غیره .

۳- ماههای سال شمسی - برای اینکه ۳۶۵ روز سال شمسی را بواحدهای کوچکتری تقسیم کنند در سیستمهای مختلف تقویمهای قدیم با در نظر گرفتن تعداد روزهای ماه قمری سال را به دوازده بخش سی روزه تقسیم کرده و پنج روز اضافی را که بنام خمسه مستسرقه در عربی و اندرگاه در فارسی می نامیدند

یا در انتهای آخرین ماه سال (در تاریخ اوستائی) و یا به آخر هشتم (در تاریخ جلالی) اضافه می کردند بنا به نقل از کتاب گاه شماری در ایران قدیم قبل از دوره اوستائی دوره ای وجود داشته که سال ۳۶۰ روز بوده و در هر شش سال یکبار یکماه بعنوان کبیسه به سال اضافه می کرده اند.

این نکته را هم باید اضافه کنیم که پس از اصلاح تقویم در دوره ملک شاه سلجوقی نوروز در اول سال شمسی قرار گرفت و بموجب این قاعده انتقال شمس بیرج حمل نخستین روز سال محسوب گردید. والا در تواریخ قبل از آن نوروز در مواقع مختلف از سال شمسی واقع میشد و در دوره ما هم بطوریکه میدانید با آنکه تاریخ میلادی بر مبنای سال شمسی قرار دارد ولی ابتدای آن اول ژانویه است.

در ایران به موجب قانون ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ هجری شمسی اول بهار را رسماً اول سال شمسی قرار داده و بجای ماههای سی روزه با پنج روز اضافی شش ماه اول ۳۱ روز و پنج ماه بعد هر یک سی روز و ماه آخر ۲۹ روز در سالهای کبیسه ۳۰ روز قرار داده شد.

در این دور مبارک بطوریکه می‌دانید سال عبارت است از شمسی و ابتدای آن هنگام تحویل آفتاب ببرج حمل است که ضمناً عید صیام بهائی نیز می‌باشد و تقسیمات داخلی آن بنا به نص صریح کتاب مستطاب اقدس و کتاب مستطاب بیان عبارت است از ۱۹ ماه ۱۹ روزه که جمعا ۳۶۱ روز می‌شود و چهار روز اضافی که با احتساب ساعات اضافی در هر چهار سال یکبار پنج روز اضافی می‌شود بنام ایام هاء نامیده شده و برای آن انجام تشریفات بخصوصی را در کتاب مستطاب اقدس مقرر فرموده‌اند باید دانست که در این تقسیم تعداد ایام زائده بر شهر بحداقل ممکن تقلیل یافته در حالیکه تعداد روزهای کلیه ماههای سال نیز متساوی است و تعداد روزهای ماه و ماههای سال نیز متعادل است و مردم اگر واقعا تعصبات عقیده‌ای و ملی را کنار گذاشته و اصراری در تمسک بعادات عتیق نداشته باشند بایستی از این سیستم جدید که تحول و تنوعی را در زندگی بشر به وجود می‌آورد حسن استقبال کنند زیرا با سرعت و حرکت فوق العاده‌ای که در اجتماع امروز پدید آمده و ارزش واحدهای زمانی را بالا برده است برای تقسیم کار و استفاده از

وقت بهتر آن است که واحدهای زمانی بیشتری در اختیار داشته باشیم .

از نظر اهل بهاء که بیش از هر مقنن و منجمی برای مظهر کلی الهی صلاحیت تغییر و تبدیل قراردادهای اجتماعی را قائلند علاوه بر ایمان و اطاعت نسبت باحکام جدید این اطمینان حاصل است که در تغییر احکام و شرایع و از آن جمله تقسیم ماههای سال و تأمین ایامها حکمتهای بالغه خفیه که مربوط بر شد عوامل اجتماعی و انسانی و طبیعی است موجود می باشد که بتدریج بر عالمیان ظاهر و هویدا خواهد گردید و ایام زائده بر شهور (ایامها) که قبل از ماه نوزدهم قرارداد خود آیت و نشانه ایست از هاهویه (ذات اقدس

ایهیی) و لذا ما تحددت بحدود السنه و الشهور (بیان معانی درج لیسوید)
انتهی

در تقویم بدیع هر ۱۹ سال یک واحد در نظر گرفته می شود
 و هر ۱۹ واحد یک کلتی محسوب است بنابراین منظور از
 واحد ناسع این است که ۸ واحد یعنی ۸ نوزده سال را
 گذرانیده و اکنون در واحد نهم و کلتی اول می باشیم .
 اسامی سالهای هر واحد هم با توجه به ارزش عددی حروف
 با ابجد نام گذاری شده است .

سال اول به سنه الالف	سال یازدهم به سنه البیاج
سال دوم به سنه الباء	سال دوازدهم به سنه الجواب
سال سوم به سنه الاب	سال سیزدهم به سنه الاحد
سال چهارم به سنه الدال	سال چهاردهم به سنه الوهاب
سال پنجم به سنه الباب	سال پانزدهم به سنه الوداد
سال ششم به سنه الواو	سال شانزدهم به سنه البدی
سال هفتم به سنه الابد	سال هفدهم به سنه البهی
سال هشتم به سنه الحاء	سال هجدهم به سنه الابی
سال نهم به سنه البهاء	سال نوزدهم به سنه الواحد
سال دهم به سنه الحب	

مثلاً سنه ۱۵۹ بدیع که دوازدهمین سال از واحد نهم
 می باشد اینطور نوشته می شود فی السنه الجواب من واحد
 التاسع من کلتی اول .

ایام متبرکه

روزهای متبرکه مقدس بهائی ایامی که به نحوی از انحاء با طلعات مقدسه ارتباط دارد جزء ایام متبرکه است و بر سایر ایام دیگر برتری و امتیاز دارد مانند روزهای تولد یا صعود و یا اعیاد مختلفه ولی فقط ۹ روز از این ایام جزء تعطیلات رسمی دیانت بهائی است و کار کردن در آن ایام حرام است و باید جلسات مخصوصه منعقد و ادعیه مربوطه تلاوت گردد.

روزهایی که در تقویم بهائی مهم بوده و از سایر ایام متمایز است عبارتند از:

- ۱- اول محرم روز تولد حضرت رب اعلی
- ۲- پنجم جمادی الاولی روز اظهار امر حضرت اعلی
- ۳- بیست و هشتم شعبان روز شهادت حضرت اعلی
- ۴- دوم محرم روز تولد حضرت بهاءالله
- ۵- اول اردی بهشت اول عید رضوان اظهار امر علنی حضرت بهاءالله (بعضی سالها ممکن است این روز ۳۱ فروردین باشد)

- ۶- نهم عید رضوان ورود عائله مبارکه به باغ رضوان
- ۷- دوازدهم عید رضوان حرکت هیکل مبارک و همراهان
از باغ رضوان بسوی اسلامبول
- ۸- هفتماد نوروز روز صعود هیکل مبارک حضرت بهاءالله
- ۹- عید صیام و نوروز
- ۱۰- روز صعود حضرت عبداله‌بهاء ششم قوس
- ۱۱- روز تولد حضرت عبداله‌بهاء که مصادف با روز بعثت
حضرت اعلی است
- ۱۲- روز تولد حضرت ولی امرالله اول مارس
- ۱۳- روز عهد و میثاق الهی
- ۱۴- روز بین المللی جوانان بهائی ۵ فروردین
- ۱۵- روز جوانان بهائی ایران ۱۶ دی ماه
- ۱۶- روز صعود حضرت ولی امرالله ۱۳ آبان
- همانطور که گفته شد فقط ۹ روز اول جزء ایام
محرمه متبرکه محسوب است.

بر حسب نص صریح حضرت ولی امرالله ایام متبرکه که بهائی
از غروب روز قبل آغاز می شود و غروب روز بعد پایان می
پذیرد لهذا شب قبل نیز جزء ایام محرمه و متبرکه

محسوب و کاردر آن شب حرام و شب بعد بالعکس آزاد است. (۲۴)

حضرت ولی امرالله جل سلطانه درتوقیع مبارک مورخ ۱۴ شهرالرحمه ۹۵ بدیع درجواب سئوال محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه فرموده اند .

قوله الاعلی : (اشتغال بامور درلیل ونهار هر دو از محرمات حتمیه است) انتهى (۲۵)

در متحدالمآل محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شماره ۴۲ مورخ اول شهریورماه ۱۳۱۷ مطابق با یازدهم شهر ۹۵ بدیع چنین آمده است (۲۶)

(برحسب تشخیص این محفل مقصود از لیالی ایام متبرکه شب قبل از حلول ایام مزبوره است .)

نصوص مبارکه درباره ایام متبرکه

حضرت عبدالبهاء در لوح یکی از احبای نی ریز می فرماید :

هو الله

ای ثابت بر پیمان ... در ایام سنه نه روز اشتغال بشعلی فی الحقیقه جائز نه بعضی نصوص الهیه و بعضی قیاس به آن یوم اول و ثانی محرم سه روز عید رضوان یوم هفتادم نوروز و یوم نیروز و یوم بیست و هشتم شعبان و یوم پنجم جمادی الاولی ... این نه روز اشتغال به کسب و تجارت و صناعت و زراعت جائز نه . و همچنین اجرای مقتضای مناصب و وظائف یعنی اجرای خدمت حکومت و علیک
 البهء الابهی (۲۷) ع ع

و در لوحی که بافتخار آقا محمد صادق جهرمی نازل گشته درباره ایام محرمه می فرماید قوله العزیز

یوم بعثت حضرت اعلی و یوم هفتادم نوروز و روز بیست و هشتم شعبان و یوم اول محرم و یوم ثانی محرم و یوم نوروز و سه روز رضوان اشتغال بامور حرام است . انتهى (۲۸)
 در صورتیکه جلسه ای از قبیل محفل روحانی و یا لجنه و کمیسیونی و یا ضیافت و احتفالی مصادف با یکی از ایام

محرمه گردد تعطیل میشود در این باره حضرت ولی امرالله
می فرمایند :

و در لوح مورخ ماه رجب ۱۳۴۷ در جواب سؤال جناب بدیع
الله آگاه آباده ای می فرمایند قوله الاحلی: (۲۴)

واما محفل ولجنات و دوائر امریه در ایام اعیاد و مصیبات
تعطیل آنها احسن و اولی ولی قرار قطعی و نهائی در این
خصوص راجع به بیت عدل عمومی است . انتهی

همچنین می فرمایند :

در جواب سؤال محفل روحانی ملی طی توفیق مورخ ۱۴
شهرالکمال ۹۵ و ۱۴ آگست ۱۹۳۸ چنین می فرمایند :

در خصوص خبازها و قصابها و صاحبان این قبیل مشاغل
در نقاطی که مشاغل مزبور منحصراً با حیا است سؤال
نموده بودید که در این قسمت استثنائی در ایام محرمه
متبرکه که برای آنان هست یا نه فرمودند بنویس کسر حدود
بیبیچوجه من الوجوه جائز نه و استثنائی مقبول و محبوب
نبوده و نیست سستی و تهاون در این موارد علت ازدیاد
و جرأت و جسارت دشمنان امرالله خواهد گشت . (۲۵)

در کتاب امر و خلق جلد ۴ درباره ایام محرمه می نویسد :
و در خطابی دیگر قوله العزیز " درسه روز عید رضوان شغل
حرام است روز اول و نهم و روز دوازدهم و همچنین عید
مولود حضرت اعلی و عید مولود جمال مبارک و عید نوروز
و عید مبعث مقصود آنکه در ایام اعیاد اشتغال حرام است اما
در رضوان سه روز و اگر در نوروز نیز در ایام معدوده بیش
از یکروز ترک اشتغال نمایند این عادت محبوب ولی فرض
و واجب نیست "

و در خطابی دیگر قوله العزیز : یوم مبعث حضرت اعلی و یوم
هفتادم نوروز و روز بیست و هشتم شعبان و یوم اول محرم
و یوم ثانی محرم و یوم نوروز و سه روز رضوان اشتغال
بامور حرام است .

و نیز از آن حضرت در خطابی است قوله العزیز : ایامی که
اشتغال حرام است فلاح آبیاری را بروز بعد تأخیر نماید اما
چوپان معذور است زیرا الضرورات تبيح المحظورات
حیوانات گرسنه مانند اما مدیران اداره و صاحبان زراعت
ولو رنجبران ایشان بهائی نباشند باید تعطیل شود .

و قوله العزیز : در حق چوپان در ایام ممنوعه از کار در عید
رضوان سخت گرفته نشده است بجهت این است که ظلم

بحیوان است اما آبیاری می تواند محلی مهیا نماید که درایام ممنوعه آب در آنجا جمع گردد و در اوقات سائره در زراعت داده شود .

واضحتر ولی امرالله است قوله الصریح : اشتغال بامور درایام متبر که منصوصه از محرمات حتمیه ... موظفین ادارات و اطفالی که بمدارس اغیار می روند باید کمال سعی را در تحصیل اجازه معاف شدن بنمایند در صورت عدم قبول وامکان مطیع و منقاد باشند ... در خصوص خبازها و قصابها و صاحبان این قبیل مشاغل در نقاطی که مشاغل مزبوره منحصر باحبا است سؤال نموده بودید که در این قسمت استثنائی درایام محرمه متبر که برای آنان است یا نه فرمودند بنویس کسر حدود بیبجوجه من الوجوه جائز نه واستثنائی مقبول و محبوب نبوده نیست سستی و تهاون در این مورد علت ازدیاد جرئت و جسارت دشمنان امرالله خواهد گشت .

شرح ایام متبرکه محرمه

۱- تولد حضرت اعلی

(اول محرم)

یکی از اعیاد رسمی دیانت بهانی و یکی از ایام متبرکه که تعطیل رسمی بوده و کار در آن روز حرام است روز تولد حضرت رب اعلی است .

حضرت اعلی در روز اول محرم سنه ۱۲۳۵ هجری قمری که مطابق با بیستم اکتبر ۱۸۱۹ میلادی و

در مجله بازار مرغ شیراز جناب شاه چراغ در بالاخانه بیت میرزا سید علی عموی والده شان متولد شدند حضرت اعلی در توفیق الفهرست بنفسه المقدس تولد حضرتش را در اول محرم تأیید فرموده و میفرمایند (انه لعبد قد ولد فی یوم اول المحرم من سنه خمس و ثلاثین ومأتین بعد الالف) و در رساله سنوال و جواب نیز می فرمایند مولود اقدس ابی اول فجر یوم دوم محرم است و یوم اول مولود مبشر و این (و یک یوم محسوب شده عندالله) (۳۱)

و حضرت عبدالبهاء نیز در مقاله سیاح باین موضوع تأکید فرموده و می فرمایند : باب روز اول محرم متولد گردیدند (۲۴)

حضرت ولی امرالله نیز در توفیق مبارک مورخ دهم جولای ۱۹۳۹ تولد حضرت باب را پیش از سحر روز اول محرم فرموده اند . (۳۳)

چون روز دوم محرم نیز روز تولد حضرت بهاءالله می باشد و همانطور که ذکر شد بفرموده حق این دو یوم عندالله یک یوم محسوب است اگر روزهای تولد به سال میلادی یا شمسی بگیریم بین این دو یوم فاصله می افتد تولد حضرت اعلی به روز ۲۰ اکتبر و تولد حضرت بهاءالله به ۱۲ نوامبر مطابق میشود .

نظر باینکه اساس تقویم بهائی بر تقویم شمسی استوار است مقام مصون از خطای بیت العدل اعظم الهی در آتیه در این باره تصمیم خواهند گرفت که آیا این دو عید مولود باید طبق تقویم شمسی بر گزار شود یا قمری
گرچه در رساله ایام تسعه چنین آمده است :

تاریخ وقایع ایام تسعه بجز یوم اول و ثانی محرم بحساب سال شمسی است و آنچه بحساب قمری گرفته می شود

ز بسال شمسی تبدیل خواهد شد مگر روز اول و دوم محرم
 زیرا بتهی صریح این دو یوم عندالله یک یوم محسوبست
 و این جز بسال قمری ممکن نه زیرا بحساب سال شمسی بین
 این دو یوم فاصله وجدائی خواهد افتاد ، حضرت عبدالبهاء
 جل ثنائہ در لوح آقا شیخ محسن نائینی می فرمایند قوله
 تعالی : (اما تواریخ این ظهور اعظم بعضی شمسی است
 و بعضی قمری عید رضوان و عید نوروز و لیلہ صعود شمسی
 است ولی عیدین مبارکین تصریح کتاب توأم است و این بجز
 بحساب قمری محقق نگردد . انتهى) (۳۴)

نظر باینکه اول و ثانی محرم بحساب قمری است در برخی
 سؤالات که با ایام صیام مطابق شود حکم صوم در آن دو یوم
 مرتفع است در این باره در رساله سؤال و جواب نازل قوله
 تعالی (اگر عید مولود یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکم
 صوم در آن دو یوم مرتفع است) (۳۵)

البته حضرت اشراق خاوری فراموش نموده اند که بجز
 عیدین مولودین (اول و دوم محرم) روز بعثت
 و روز شهادت حضرت رب اعلی نیز بحساب سنہ قمری است
 درباره اهمیت روز تولد حضرت رب اعلی الواح متعددی
 نازل گشته است از جمله در یکی از الواح نازل :

بسم المولود الذى جعله الله مبشر الاسمه العزيز الودود
لوح من لدنا الى ليله فيها لاحت السموات والارض من نير به
انار من فى العالمين طوبى لك بها و لد فيك يوم الله ...

۲- روز بعثت حضرت رب اعلى

(پنجم جمادى)

اظهار امر حضرت اعلى شب چهارشنبه پنجم جمادى الاولى
۱۲۶۰ هجرى قمرى و مطابق ۲۳ مى ۱۸۴۴ ميلادى و
۶ خرداد ۱۲۲۳ شمسى بود در آنروز دقيقاً ۶۵ روز از
نوروز که مطابق با اول ربيع الاول ۱۲۶۰ هجرى قمرى و ۲۱
مارس ۱۸۴۴ بود گذشته بود .

ساعت دقيق اظهار امر را حضرت رب اعلى دقيقاً تعيين
و چنين مي فرمايند :

از حين ظهور شجره بيان الى ما يغرب قيامت رسول الله
است که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن
بعد از دو ساعت و يازده دقيقه از شب پنجم جمادى الاولى
سنه ۱۲۶۰ که سنه ۱۲۷۰ از بعثت مى شود، (۲۵)

همچنين مى فرمايند (بعد از غرس شجره قرآن کمال آن
روز در ۱۲۷۰ رسيد که اگر بلوغ آن در دو ساعتى از شب

پنج جمادی الاول می بود به پنج دقیقه بعدتر ظاهر نمی
شد. (۲۱) بتصریح حضرت ولی امرالله حضرت اعلی در همان
شب بملاحسین قائمیت خود را ابراز فرمودند .

حضرت باب در توقیعی خطاب به یکی از حروف حی
میفرمایند : (اولین باری که قلب من به الهامات غیبی ملهم
گردید و ابواب علم الهی به روی من باز شد در ماه ربیع
الاول سال ۱۲۶۰ هجری قمری یعنی تقریباً دو ماه قبل
از اظهار امر مبارک در شب پنج جمادی الاولی همان سال
بوده) . (۲۷)

حضرت رب اعلی بعد از اینکه در آن ساعت مقدس خود را
بملاحسین بشروئی شناساندند باو فرمودند این ساعت
و این وقت در آتیه از بزرگترین واعظم اعیاد محسوب
خواهد شد . حضرت رب اعلی در قیوم الاسماء رسالت
تاریخی خود را که من عندالله است اظهار می فرمایند :

در سوره رعد آیات ۶ و ۷ سوره حوریه آیه ۱۰ سوره
محمد آیه ۲ سوره قدر آیه ۸ و ۹ صریحاً به مأموریتی که
از طرف خداوند بایشان محول شده اعتراف مینمایند از جمله
در سوره رعد آیه ۷ میفرمایند بگو ای اهل زمین من

ذکر الله اکبر هستم و چاره ای ندارم جز اینکه رسالات خدایم
را به شما ابلاغ کنم (ترجمه)

قیوم الاسماء یا تفسیر سوره یوسف که به احسن القصص
نیز معروف است شامل ۱۱۱ سوره و هر سوره حاوی ۴۲ آیه
است این کتاب مستطاب که فرموده حضرت بهاء الله اول
اعظم و اکبر کتب است به عربی نازل و توسط حضرت طاهره
پفارسی ترجمه شده است ولی متأسفانه از هر کوشش آن
ترجمه خبری در دست نیست. قیوم الاسماء به قرآن اهل
بیان نیز معروف است (۳۹)

دراهمیت روز بعثت حضرت رب اعلی الواح بسیار نازل
گشته از جمله لوح غلام الخلد که یکی از الواح نازله در بغداد
می باشد و در تجلیل سالگرد بعثت حضرت اعلی است و چنین
شروع میشود. (هذا ذکر ما ظهر فی سنه الستین فی ایام
الله المقدر المهیمن العزیز العلیم. اذا قد فتح ابواب
الفردوس و طلع غلام القدس به ثعبان مبین ...) و در لوحی
دیگر می فرمایند: (الاقدم الاکبر الاعلی قد نطق اللسان
باعلی البیان و نادت الکلمه باعلی النداء لملک الله خالق السماء
ومالک الاسماء ...)

لوح ناقوس نیز چون در شب بعثت حضرت اعلی ازیراعه
مقدس حضرت بهاءالله صادر شده بتصریح حضرت ولی
عزیز امرالله تلاوتش در همان ليله مبارکه محبوب و مقبول
است .

در کتاب مقدس اقدس یوم مبعث را عید اعظم فرموده اند
و در آیه ۲۵۶ می فرمایند قد انتهت الاعیاد الی العیدین
لللعظیمین و الآخر یوم فیه بعثنا من بشر الناس بهذا الاسم
الذی ...)

حضرت عبدالبهاء در نطقی که روز پنج شنبه ۹ مارچ سنه
۱۹۱۹ مطابق پنجم جمادی الاولی سنه ۱۳۳۴ ایراد فرموده
اند در اهمیت این روز مبارک چنین میفرمایند : " امروز
روز بسیار مبارکی است متبرک و متیمن است طلوع
انوار صبح هدی است مبداء و منشاء امر الهی است یوم نفع
فی الصور و نقر فی الناقور است ... "

متن کامل این نطق مبارک در گنجینه حدود و احکام چاپ
سوم ص ۳۸۰ و در کتاب عهد اعلی جناب افنان ص ۶۸ آمده
است ولی جناب افنان به نقل از بدیع بشرویه ئی روز ایراد
این نطق مبارک را ۹ مارچ ۱۹۱۶ مرقوم مینماید در رساله

ایام تسعه صفحات ۱۰۷ و ۱۱۷ نطقهای حضرت عبدالبهاء
 در عظمت یوم مبعث مندرج است .
 تاریخ بعثت حضرت اعلی بنص صریح مرکز میثاق جل ثنائیه
 از بعد از سال قمری بحساب شمسی تبدیل خواهد شد
 حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا قایل آباده ای چنین
 می فرمایند : قوله العزیز : (در خصوص روز مبعث حضرت
 اعلی روحی له الفدا مرقوم نموده بودید در سوال و جواب
 مندرج یوم کمال از شهر عظمت واقع و یوم شهادت در یوم
 سلطان از شهر رحمت واقع این نص قاطع است و نصوص
 قاطعه را هیچ امری معارضه ننماید بعد چنین خواهد شد
 ولی چون در ایام مبارک این دو یوم مقدس در پنجم جمادی
 الاول و بیست و هشتم شعبان گرفته می شد و در ساحت
 اقدس احبا حاضر شده یوم بعثت را اظهار سرور می
 فرمودند و یوم شهادت را اظهار حزن و تأثر شدید از شمایل
 مبارک ظاهر لهذا ما نیز الی الآن این دو یوم را در این
 دو تاریخ میکیرم ولی آنچه منصوص است بعد مجری
 می شود . انتہی (۴۵)

۳- روز بیست و هشتم شعبان

(شهادت حضرت اعلی)

شهادت هیکل مبارک حضرت اعلی حدود ظهر روز بیست و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری قمری مطابق نهم حوالی ۱۸۵۰ میلادی در تبریز بلا انکیز بوقوع پیوست در همان ساعت شهادت باد سیاهی وزید که روز روشن را شب نار نمود بعضی از مورخین از جمله مولف ناسخ التواریخ و مؤلف حقایق اخبار ناصری و نیکلای فرانسوی و حتی ازل که خود را وصی و جانشین حضرتش می نامید تاریخ شهادت حضرت اعلی را روز بیست و هشتم شعبان نوشته اند که مبنی بر اشتباه است و بنص صریح حضرت عبدالبهاء در مقاله سیاح و تأئید حضرت ولی امر الله در GOD PASS BY روز شهادت بیست و هشت شعبان است . سن مبارک حضرتش در هنگام شهادت بحساب قمری ۳۱ سال و ۷ ماه و ۲۷ روز و بحساب شمسی ۳۰ سال و ۶ ماه بود و از اظهار امر حضرتش بحساب قمری ۶ سال و سه ماه و ۲۰ روز و بحساب شمسی ۶ سال و چهل و چهار روز گذشته بود . (۴۹)

عرش مطهر بوسیله حاجی سلیمانخان بکارخانه ابریشم بافی یکی از احبا منتقل و بالاخره بعد از پنجاه سال بارض مقصود

۸۲

واصل و در مقام اعلی استقراریافت عرش مبارک ابتدا
بطهران حمل شده در امامزاده حسن مخفی گشت و از آنجا
بمحله سرچشمه طهران منزل سلیمانخان منتقل و از آنجا به
امامزاده معصوم و بعد به مسجد ماشاءالله در راه چشمه
علی بعد بمنزل میرزا حسن وزیر و از آنجا به امامزاده زید
و بعد بمنزل میرزا اسدالله اصفهانی و منزل حسینعلی اصفهانی
و محمد کریم عطار منتقل گردید و علت انتقالهای متعدد
این بود که احبا برای زیارت هجوم میبردند و احتمال خطر
وجود داشت و بالاخره آن رمس مطهر را از طریق اصفهان
و کرمانشاه و بغداد و دمشق و بیروت به عکا برده در روز ۱۹
رمضان ۱۳۱۶ هجری قمری به ارض اقدس وارد گشت
و در روز نوروز ۱۳۲۷ در صندوق از سنگ مرمر در مقام
اعلی جای گرفت که زیارتگاه اهل بها است .

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح درباره این روز غم انگیز
می فرمایند: " هو الابهی یا حضرت علی قبل اکبر یوم
شهادت حضرت اعلی روحی لدمه الاطهر فدا است الیوم
یومی است که آفتاب حقیقت در پس سحاب عنایت رفت
امروز روزی است که آن مه تابان افول نمود... الی آخر
(بیان مبارک)

مطابق نص صادره از قلم مبارک حضرت ولی امر الله تلاوت زیارتنامه منحصر به حضرت اعلی و جمال مبارک است زیرا در لوح سرخاب بامس آفتابی می فرمایند (قوله الاحلی : راجع به تلاوت زیارتنامه فرمودند بنویس منحصر بحضرت اعلی و جمال مبارک است اجتماع یاران در ليله صعود هریک لازم و واجب . انتهى)

زیارتنامه حضرت سید الشهداء نیز در دوره جمالقدم و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله در محضر مبارکشان تلاوت می شد . (۴۷)

و مناجاتی نیز ازیراعه مقدس حضرت ولی امر الله نازل گشته که در برنامه ایام شهادت تلاوت می شود که باین جمله شروع می شود . (هو الله یاربنا الاعلی نستلک بحق دمک المرشوش علی التراب بان تجب دعائنا و تحفظنا ...)

در مورد تبدیل تاریخ روز شهادت از قمری به شمسی یا امری در لوحی که بافتخار جناب هائی نجف آبادی نازل شده است چنین می فرمایند :

(... رابع در خصوص یوم بعثت حضرت نقطه اولی که در پنجم جمادی الاولی و یوم شهادت که در ۲۸ شعبان گرفته می شود آیا سزاوار و جائز است که اولی در شهر عظمت و

ثانی در شهرالرحمه از اشهر امریه گرفته شود یا نه
فرمودند این نیز به نص صریح راجع به بیت العدل اعظم
است. انتهى)

۴- تولد حضرت بهاءالله

(دوم محرم)

حضرت بهاءالله در سحر گاهان روز دوم محرم سنه ۱۲۳۳ هجری قمری مطابق با ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ در محله دروازه شمیران طهران متولد شدند .

نبیل زرندی حواری شجاع امر حضرت بهاءالله و مورخ فنا ناپذیر تاریخ تولد هیکل مبارک را در رباعی ذیل ذکر نموده است .

دراول غربال زسال فرقان

دوم سحر محرم اندر طهران

از غیب قدم بملک امکان بگذاشت

شاهی که بود خالق من فی الامکان

دراهمیت یوم ولادت الواح بسیار از قلم اعلی نازل گشته

از جمله در لوحی می فرمایند : (قد جاء عید المولود واستقر

على العرش جمال الله المقتدر العزيز الودود ...) تمامی این

لوح مبارک در رساله ایام تسعه صفحه ۴۵ مندرج است .

و در لوحی دیگر می فرمایند (ان یا ملاء الغیب والشهود ان
 افرحوا فی انفسکم ثم استبشروا فی ذواتکم بما ظهر لیل
 الذی فیہ حشرت الاکوار ...)
 این لوح مبارک نیز در صفحه ۴۸ رساله ایام تسعه مندرج
 است .

همچنین می فرمایند : (ان یا معشر العشاق تالله هذا اللیله ما
 ظهر مثلها فی الامکان ...)

شرح حال حیات مبارک در بیشتر کتب تاریخی امر مندرج
 و در دسترس می باشد . از جمله در صفحات ۵۹ الی ۹۱
 رساله ایام تسعه و کتب حضرت بهاءالله تألیف محمد علی
 فیضی - محبوب عالم و بهاءالله شمس حقیقت و قرن بدیع
 جلد ۴ و غیره و آل الله تألیف نگارنده

۵- عید رضوان (روز اول)

عید اعظم رضوان که بالقاب عید اعظم ، سلطان اعیاد و عیدالله ملقب است روز اظهار امر علنی حضرت بهاءالله درباغ رضوان (بستان نجیبیه) درحوالی بغداد است و آیه مبارکه کتاب مستطاب اقدس که می فرماید : قد انتهت الاعیاد الی العیدین الاعظمین " اشاره به عید رضوان و عید مبعث حضرت اعلی است همچنین آیه " قل ان العید الاعظم لسلطان الاعیاد " نیز اشاره به عظمت عید رضوان است و طبق تأیید هیکل مبارک دررساله سئوال و جواب اول عید عصر سیزدهم ماه دوم از شهر بیان است و حضرت عبدالبهاء نیز درجواب سائلی چنین می فرماید : " ازعدد ایام رضوان سئوال نموده بودید دوازده روز است و یوم اولش همان یوم دو ساعت بغروب مانده است .

نبیل زرندی درباره ایام رضوان چنین می نویسد : بعداز ظهر روز سه شنبه سی و دوم نوروز مطابق با سوم ماه ذیقعد ۱۲۷۹ هجری قمری و ۲۲ آپریل ۱۸۶۳ میلادی حضرت بهاءالله موقع نماز عصر به باغ نجیبیه نزول اجلال فرمودند .

ودر همان روز علناً و رسماً خود را من یظهره الله موعود
 باین معرفی نمودند احبائی که در آنروز بشرف لقا فائز
 بودند بشارت اظهار امر را درست بر طبق وعده حضرت
 باب یعنی ۱۹ سال پس از بعثت حضرتش اصفا نمودند ولی
 این ابلاغ امر به اجبای ایران و عراق به صورت رسمی
 هنگامی صورت گرفت که حضرت بهاءالله در ادرنه تشریف
 داشتند .

در لوح زین المقریین نازل قوله تعالی :

از عید اعظم ستوال شده بود اول آن بعد از انقضای سی
 و دوم از عید صیام است که روز اول شهر البهاء اول سی و دو
 محسوب است و یوم سی و دوم حین صلوه عصر جمالقدم
 وارد رضوان شدند آن حین اول عید اعظم است که اشتغال
 بامور در آن یوم اکبر و ناسع و یوم آخر نهی شده نهیاً
 عظیماً فی الکتاب و اگر در غیر این ایام اشتغال بامری از امور
 نمایند لا بأس علیهم .

در لوح میر محمد حسین بیک بشرویه ئی می فرمایند :
 اما ایام عید اعظم عصر سی و دوم بعد از نوروز اول عید است
 و عصر چهل و سوم انتهای آن و این دوازده یوم می شود .
 انتهی

و در لوح میرزا احمد قائنی می فرمایند قوله العزیز
 در خصوص بدایت عید رضوان مرقوم نموده بودید
 عید رضوان دوازده روز و یازده شب است و روز اول همان
 روز وقت عصر است و کار در آن حرام . انتهی
 و در لوح میرزا احمد علی نیریزی و لوح اجبای سروسن
 نیز باین موضوع تأکید می شود .

در کتاب رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۲۸۷ نیز مرقوم شده
 است که هنگام اذان عصر بود که سلطان قدم بر رضوان
 اعظم قدم گذاردند و آن وقت اول عید رضوان محسوب
 گردید .

نبیل زرندی عاشق دلباخته حضرت معبود درمثنوی مفصل
 و معروف خود چنین می سراید:

سی و دوم در سه شنبه وقت عصر

وارد رضوان شد آن سلطان نصر

آمد از هر گلبنی ز آن شاخسار

بر قدم شش هزاران گل نثار

چون که آن بستان بشد شه را مقام

برمحبان داد یکسر بار عام

اجبا بیاد باغ رضوان در بغداد در قرب عکا باغچه قشنگی ترتیب داده و نامش را رضوان گذاشتند (۴۳)

علت اینکه محل اظهار امر حضرت بهاءالله را باغ رضوان نامیدند گذشته از اینکه روز اظهار امر را عید رضوان فرموده اند. نام دربان آن باغ نیز رضوان بوده (۴۴)

باغ رضوان که در آن اظهار امر مبارک واقع شد به القاب اورشلیم جدید و جزیره الخضراء ملقب گردید به نجیب پاشا والی بغداد تعلق داشته و به بستان نجیبیه معروف است و فعلاً آن مکان مقدس بصورت بیمارستان مجهز درآمده است تا مصداق این حقیقت گردد که در آن زمان شفای روحانی عنایت می شده و این زمان تبدیل به شفای جسمانی گشته است.

بفرموده حضرت ولی امرالله متأسفانه از ایام اظهار امر مبارک در رضوان و چگونگی احوال مرتبط باین واقعه عظیمه تاریخی معلومات مبسوطی در دست نیست کلماتی که در آن حین از لسان مبارک جاری گردیده و هویت نفوسی که افتخار حضور در ساحت اقدس و استماع بیانات مبارک را داشتند همه این مسائل و حقایق در پرده ابهامی مستور است

البته جناب نبیل زرندی در بخش دوم تاریخ نبیل و آفا
محمد رضا قناد شیرازی در یادداشت‌هایش به این موضوع
مهم اشاره کرده اند ولی متأسفانه بعلت اینکه هیچکدام
از دو کتاب مزبور بحلیه طبع آراسته نگشته و منتشر نشده
اطلاع چندانی در دست نیست .

۶- نهم عید رضوان

ششمین روز از ایام محرمه متبر که روز نهم عید رضوان می باشد در چنین روزی عائله مبارکه به باغ رضوان وارد شدند جناب نبیل شرح مبسوطی از برگزاری ایام ولیالی رضوان ذکر میکند و می نویسد در شب نهم رضوان نوبت کشیک حول سرابرده مبارک بامن بود و تاصبح درحول سرادق عظمت و جلال الهی طائف بودم و می دیدم که وجود مبارک استراحت نفرمودند و سحر هنگام که روائج معطره کلهای سرخ درهوا متضوع بود و نسائم سحر درمرور و بلبلها و هزاران هزار، درتغنی و آواز، هیکل مبارک از سرابرده بیرون تشریف آوردند و درخیابان شروع به مشی فرمودند و لسان اطهر به لحن آیات متکلم بود و من در محضر مبارک درهر قدم مشرف بودم.

دراهمیت روز نهم عید رضوان نیز لوح مبارکی نازل گشته است

قوله تعالی : بسم الله المقتدر المختار

لک الحمد یا الهی بما جمعت احبائک فی عیدک الاعظم الذی
فیہ تجلیت باسمائک الحسنی ...

این لوح مبارک در صفحه ۳۱۳ رساله ایام تسعه مندرج است .

در لوح دیگر : هو الله سبحانه اللهم يا الهی هذا يوم من ایام عیدک الرضوان وفيه زين محل من السجن بظهور جمالك

این لوح مبارک در صفحه ۳۱۷ رساله ایام تسعه درج شده است و در لوحی دیگر می فرمایند هو العلی الاعلی ای بلبان الهی از خارستان ذلت بگلستان معنوی بشتایید و ای یاران ترابی قصد آشیان روحانی ...

این لوح مبارک در صفحه ۳۱۹ رساله ایام تسعه مندرج است .

همین نطق مبارک حضرت عبدالبهاء که روز ۲۹ آپریل ۱۹۱۶ در بهجی ایراد فرموده اند : هو الله - این نهم عید رضوان است عید جمال قدم است عید طلوع شمس حقیقت است عید بسیار بزرگی است مثل و نظیر ندارد ...

این نطق مبارک در صفحه ۴۲۸ رساله ایام تسعه مندرج است .

۷- دوازدهم عید رضوان

در روز دوازدهم عیداعظم رضوان که مصادف با روزیکشنبه سوم می ۱۸۶۳ میلادی مطابق چهاردهم ذیقعده ۱۲۷۹ هجری قمری بود اراده مبارک بر آن قرار گرفت که باغ رضوان را ترک نموده به مقصد اسلامبول حرکت نمایند. روز دوازدهم هنگام ظهر بود که دستور برجیدن چادرها صادر و هیکل مبارک و عائله مبارک که وعده ای از اصحاب آماده حرکت شدند.

مجموعاً پنجاه شتر باروبنه را حمل نموده در هفت جفت هودج (کالسکه) نیز عائله مبارک که سوار بودند.

هیکل مبارک و همراهان بعد از خروج از باغ رضوان دو ساعت بعد از ظهر به قصری که در فریجات برایشان آماده شده بود وارد و مدت یک هفته برای تهیه وسائل سفر که توسط جناب کلیم برادر مؤمن و مخلص هیکل مبارک آماده می شد در آن محل توقف فرمودند.

نبیل زرندی در خاطراتش می نویسد: در آن هنگام همه چیز حاضر شده بود که وجود مبارک سوار شوند. بعد از ناهار بارها را بار کردند و اسبی را که نامش سعید بود و جناب آقا میرزا فتحعلی فتح اعظم برای سواری هیکل مبارک تقدیم

کرده بود حاضر کرده بودند و بعضی از احباب سمهای آن
اسب را می بوسیدند و با چشم کریان جمال سبحان را ناظر
بودند تا هیکل مبارک سوار شدند و مقداری تاخت و تاز
فرمودند و به سمت اسلامبول عازم شدند .

۸- هفتادم نوروز (صعود حضرت بهاء الله)

واقعه دهشتناک صعود هیکل مبارک در طلوع فجر دوم ذی القعدة ۱۳۰۹ قمری مطابق با ۲۹ می ۱۸۹۲ میلادی و سنه ۱۲۷۱ شمسی حدود ۸ ساعت بعد از غروب آفتاب که ساعت ۳ بعد از نیمه شب می باشد وقوع یافت که مصادف با هفتادم نوروز بود .

سن مبارک حضرتش بحساب شمسی ۷۵ سال و بحساب قمری ۷۷ بود (حضرت ولی امرالله می فرمایند با صعود جمال اقدس ابهی دوره ای که از شئون کلیره و جهات متنوعه عدیده در تاریخ ادیان بی مثل و قرین است خاتمه پذیرفت .

زیارتنامه معروف الثناء الذی ظهر من نفسک الاعلی ... در لیله صعود و یوم شهادت حضرت رب اعلی زیارت میگردد.

البته زیارت نامه خاصی در این مورد نازل نشده و زیارتنامه ای که تلاوت می گردد بدستور حضرت عبدالبهاء توسط نبیل زرنندی از متون الواح مختلفه استخراج شده است شرح شأن نزول آن را از زبان دکتر وحید رافتی می شنویم

شرح تألیف زیارتنامه مبارک از این فراراست که پس از صعود حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء، نبیل زرنندی را مأمور فرمودند تا زیارتنامه ای برای تلاوت در محل مرفد مبارک تنظیم نماید علت انتخاب جناب نبیل برای مبادرت به این عمل خطیر و تاریخی در آثار حضرت عبدالبهاء تشریح نگشته ولی از شرحی که هیکل مبارک در خصوص صفات و کمالات نبیل زرنندی داده اند پیداست که حضرت عبدالبهاء به علم و بصیرت و مراتب ایقان و عرفان او نهایت اعتماد را داشته اند.

جناب نبیل وقتی مأمور به تنظیم زیارتنامه شد از آثار مختلف جمال قدم عباراتی را استخراج و به شرح ذیل تألیف نمود و آن را در ابتدای جزوه ای که در شرح صعود حضرت بهاءالله نوشته قرار داد.

اول - از عبارت آغاز زیارتنامه یعنی "الثناء الذی ظهر" تا عبارت: "... انک کنت علی کل شیء محیطا را از لوح آقا بابا استخراج نمود این لوح در صفحه ۲۸۶ تا ۲۸۹ مجموعه شماره ۴۹ که از طرف لجنه محفظه آثار امری ایران در شهر الکلمات ۱۳۳ بدیع منتشر گردیده، درج شده است و به ظن قوی این لوح در حق ملا آقا بابای سر چاهی

بیرجندی از قلم جمال قدم نازل گشته است . در نوزده هزار لغت مینویسد منظور از بابا عموی حضرت بهاءالله است .

دوم - از عبارت : " علیک یا جمال الله ، ثناءالله و ذکره ... " تا عبارت : " ... انک انت المقتدر المتعالی العزیز الغفور الرحیم ... " مأخوذ از لوح مبارک ذیل است که تاریخ نزول و نام مخاطب آن بر ما معلوم نیست . بسم الله الاقدس العلی الابهی هذا کتاب من لدنا الیک انه لبشاره من لدی الرحمن و ... " این لوح در آثار قلم اعلی جلد اول که به کتاب مبین معروف است و در سال ۱۲۰ بدیع در طهران طبع شده است در صفحات ۴۰۷ تا ۴۰۸ درج شده است .

سوم - از عبارت " صل اللهم یا الهی علی السدره و اوراقها - تا عبارت : " ... انک انت المقتدر القدیر از زیارتنامه ای که اخیراً در صفحه ۶۷ مجموعه مسمی به نفحات الرحمن استخراج شده است .

جناب اشراق خاوری در صفحه ۲۰۷ گنج شایگان این عبارات را مأخوذ از زیارتنامه خدیجه خانم حرم حضرت رب اعلی دانسته اند . اما مراجعه به نسخه اصل زیارتنامه حضرت حرم که به خط خادم الله در ۱۴ صفر سنه ۱۳۰۰ هجری

قمری تحریر گشته و برای آقا میرزا آقای افغان ارسال شده نشان می دهد که زیارتنامه حضرت حرم فاقد عباراتی است که نبیل زرندی در زیارتنامه حضرت بهاءالله آورده است .
نسخه عکسی زیارتنامه حضرت حرم در کتاب خاندان افغان صفحات ۱۸۰ تا ۱۸۴ طبع شده است .

چهارم - از عبارات صل اللهم یا الهی علی عبادک الفائزین و امائک الفائزات ... تا انتهای زیارتنامه ما خدش نامعلوم است زیارتنامه حضرت بهاءالله حاوی اصول معتقدات عرفانی اهل بهاء و مملو از اشارات و نکات دقیقی است که باید به تفصیل مطالعه شود ولی به اختصار می توان گفت که مقام و منزلت جمال مبارک و خواص کلمه و قلم اعلای او و مصیبات وارده بر او در زیارتنامه مورد اشاره قرار گرفته است جمال قدم مظهر کبریا است و به او صفات و اسماء الهیه در عالم ملک تجلی یافته و به حکم و حرکت قلم او کاف و نون ظاهر شده است ظهورات مبعوث گشته و مخلص و مشرک از هم تفصیل یافته اند . اوست که مصیبات تحمل نموده و هیچ گاه در ابلاغ امر کوتاهی نکرده است . در زیارتنامه به این مطلب تصریح گردیده است که هر که حضرت بهاءالله را شناخت و به او عارف شد . حق را شناخته و به لقای الهی فائز گشته است .

و هر کس او را نشناخت به خدا کافر گردیده است . زیارتنامه
 جمال مبارک یاد آور مقام حضرت بهاءالله و عظمت ظهور
 اوست و اینکه چگونه ظهورش مبدا و انقلابی عظیم در عالم
 آفاق و انفس گشته است و نیز یاد آور این حقیقت است که
 در سراسر تاریخ امر بهائی غلبه و قهاریت با اینار و مظلومیت
 عجیب گشته و مظهر امر الهی در جمیع شرائط به آنچه
 مأمور بوده کوشیده است آیات مندرج در زیارتنامه یاد آور
 مقام و منزلت شخص زیارت کننده است که عارف به حق
 گشته به ذوره علیا رسیده به لقا فائز شده و جمال الهی را
 در جمال ظهور شناخته است ثمره این شناسائی و پاس این
 عرفان آن است که مسألت نماید تا شاید از دنیا رهائی یافته
 و به قربیت الهی فائز و نائل گردد نظر به این نکات و دقائق
 اساسیه روحانیه و عرفانیه است که زیارتنامه حضرت بهاءالله
 را باید مخزنی از اسرار الهیه دانست و برای کشف رموز
 مکنونه در آن به تفکر پرداخت (۴۵)
 نبیل زرندی شرح صعود هیکل مبارک را از زبان حضرت
 عبدالبهاء چنین نقل می نماید .

تاریخ صعود حضرت بهاءالله و بیان وقایع آن ایام بقلم من
صعد الی الله بالرَفیق الاعلی ملا محمد زرندی الملقب بالنبیل
که عینا از روی نسخه طبع مصر نقل می گردد.

قوله : كما سمعنا من غصنه الاعظم وسره الاكرم
نه ماه پیش از این واقعه عظمی فرمودند که دیگر نمی
خواهم در این عالم بمانم و دائماً با احبائیکه در این نه ماه
ملاقات می فرمودند ذکر وصایا و بیاناتی می نمودند که
از جمیع آنها عرف و داع استشمام می شد و بکمال تعجیل
در تدارک بودند ولی صریحاً اظهاری نمی فرمودند تا شب
یکشنبه یازدهم شوال که پنجاهم روز نوروز بود رسید و اثر
تب در جسد عنصری مبارک نمودار گردید و لکن آنشب
اظهار نفرمودند و صبح همان شب جمعی از احباب مشرف
شدند و نزدیک عصر آنروز شدت تب ظهور و بروز یافت و
بعد از عصر جزیک تن از اصحاب که عرض لازم الاصفاء داشته
احدی مشرف نشد روز دوشنبه هم که یوم دوم بود حر
یکنفر از احباب احدی شرفیاب نشد و لکن روز سه شنبه که
یوم سوم و یوم الوصال این شکسته بال بود هنگام ظهر تنها
بنده را احضار فرمودند و قریب به نیم ساعت گاهی جالسا
و گاهی ما شیا اظهار عنایات کافیه و تبیان بیانات وافیه می

فرمودند ایکاش می دانستم که شرفیابی آخر است تا ذیل
 مقدس را اخذ نموده رجا می نمودم که بغدا قبولم فرماید
 و از این دارالغرور وارد بحر سرورم نماید آه آه قضی
 و امضی و در عصر آنروز هم که جناب حاجی نیاز از مصر
 وارد درگاه محبوب بی نیاز گردیده بود آنجناب را باجمعی
 از احباب بارحضور دادند و باب لقا بوجه جمعی گشادند
 تا نزدیک غروب دسته دسته احباب شرفیاب می شدند و
 دیگر بعد از آن روز احدی از احباب مشرف نشد و باب لقا
 مسدود و چرخ کبود از آه و این مهجوران پردود . باری
 بهمین سئوال ایام ولیالی منقضی شد تا دوشنبه یوم نهم که
 یوم الاحزان دوستان بود در رسید در آنروز حضرت غصن
 الله الاعظم از محضر مبارک بمحل مسافری نزل فرمودند
 و تکبیر مبارک را بهمگی رسانیدند و ذکر نمودند که جمال
 مبارک فرمودند که باید کل صابرا ساکنا ثابتا راسخا
 بر ارتفاع امرالله قیام نمایند و ابدا مضطرب نشوند که من
 همیشه باشما هستم و در ذکر شما و فکر شما هستم از آن
 بیانات آتشبار قلوب حضار در احتراق و انفطار چه که عرف
 و داع مالک الابداع از آنها استشمام می شد و چنان دوستان
 منقلب و پریشان شدند که همگی قریب بهلاکت بودند لذا

از منبع الطاف محبوب یکتا و دوست بیهمتا یوم دیگر که سه
شنبه دهم بود یوم السرور شد و نیر بهجت و حبور بظهور
آمد حضرت غصن الله الاعظم هنگام طلوع فجر بشارت
سلامتی و صحت مبارک را ابلاغ فرمودند و چون گل شکفته
و خندان بمنزل مسافران نازل شدند و چون نسیم مشکبار
جعد نکار و روح القدس رحمت پروردگار یکان یکان احباب
را از خواب بیدار نموده فرمودند که برخیزید و با سرور
تمام بحمد و شکر مولی الانام قیام نمائید و بنوشیدن جای
سرور با بهجت و حبور مشغول شوید که حمدا لنفسه الاعلی
الابهی که صحت تمام در احوال مبارک هویدا و آثار عنایت
عظمی از جبین مبارک پیدا گردیده فی الحقیقه آنروز جهان
افروز سرور و ابتهاج طائفین عرش طلعت بهاج و دوستانش
بنوعی بود که بجمیع اهل عکا بلکه بتمام اهالی بر شام
سرایت نمود و عموم انام از خواص و عوام بمانند یوم عید به
تبریک و تمجید مشغول گردیدند چه که از یوم حدوث تب
بقدر هزار نفر از فلاحین و فقرا را باقوه جیریه مجتمع
نمودند و لباس عسکری پوشانیدند و بمشق نظام واداشته
بودند که بعد از چند یوم همه را باقصری دیار ارسال نمایند
و در نزدیک قصر مبارک خیام آن اسیران برپا و حنین آنها

واهل واولادشان شب وروز بعرش مالک الوجود متصاعد
بود ودرصباح همان یوم یوم السرورناکهانی تلکراف
سلطنتی درنجات و آزادی آنها رسیده وباعث بهجت و
شادی آن هزار نفر گردید وهمکی بخلعت سرورو حیور
بیمن مالک ظهور فائز شدند . و حضرت غصن اعظم چند
کوسفند قربانی نمودند وبفقراء واسراء واهل زندان
وبیتیمان قسمت فرمودند بنوعی که جمیع السنه وقلوب
بذکر بقا وشکر نعمای محبوب ابهی درداخل و خارج عکا
ناطق وگویا بود باری یومی بود مشهود که احدی خاطر
نداشت که چنان سرور در بر شام بکافه انام دست داده
باشد وهمان یوم حضرت غصن اعظم بعکا تشریف بردند
وتکبیر ازلسان مبارک درجمیع منازل احباب برجال ونساء
ابلاغ فرمودند ودریوم یکشنبه پانزدهم وقت عصر جمیع
احباب را که درقصر حضور داشتند وجمع کثیری ازمهاجرین
ومسافرین بودند بمحضر مبارک احضار فرمودند درحالتی
که دربستر بحضرت غصن الله الاعظم روحی له الفدا تکیه
فرموده بودند جمیع احباب باکیا طائفه متبلیلا شرفیاب
شدند لسان عظمت درکمال مرحمت ومکرمات وملاطفت
باهمکی ناطق که ارجمیع شماها راضیم بسیار خدمت کردید

وزحمت کشیدید هر صبح آمدید و هر شام آمدید همگی
 مؤید و موفق باشید باتحاد و ارتفاع امر مالک ایجاد و این
 شرفیابی آخر اجباب بود و طیور ر قلوب بندای قد غلق باب
 اللقاء باهل ارض و سماء باحنین و بکاء منادی و مخاطب
 و قیام قیامت کبری را مراقب تا شب شنبه رسید که شب
 بیست و یکم از حدوث تب جمال مبارک بود مقارن با شب
 دوم ذی القعدة الحرام هجری هلالی سنه ۱۳۰۹ و شب
 دهم خرداد فارسی جلالی و شانزدهم ایار رومی و لیل القدره
 از شهر العظمه بیانی که یوم هفتادم از روز نوروز و سنه
 پنجاهم قمری و چهل و نهم شمسی از بعثت مبشر طلعت
 ابی علی الاعلی در حالیکه از تب اثری نبود اراده محتومه
 سلطان بقا بر خروج از سجن عکا و عروج بممالکه الاخری
 التی ما وقعت علیها عیون اهل الاسماء که ذکرش در لوح
 رؤیا از قلم اعلی در غره محرم تسعین که سال سادس
 از ورود بمدینه عکا بود که نوزده سال قبل از این سال
 بر ملال بود نازل شده بود تعلق گرفت و انقلاب عالم تراب
 جمیع عوالم رب الارباب را به اضطراب آورد در ساعت
 هشتم از لیلہ الظلماء التی فیها بکت السماء علی الثری ظهر
 ما نزل من لسان الله فی کتابه الاقدس دیگر لسان حال وقال

از بیان حال عاجز الملك والملکوت لله و لا حول ولا قوه الا بالله
درشورش آن محشر اکبر که جمیع اهالی عکا و قرای حول
آن در صحرای حول قصر مبارک گریان و بر سر زنان و
وامصیبتا کویان این دو بیت مناسب حال و مطابق احوال است
چرخ بر خوانده قیامت نامه را

تا مجره بردریده جامه را

آسمان میگفت آندم با زمین

گر قیامت را ندیدستی بین

و تا یک هفته از آن محشر اعظم شب و روز جم غفیری غنی
و فقیر و یتیم و اسیر از خوان نعمت منعم العالمین منعم یا
سلطان الایجاد و مالک المبدء و المعاد که ظهور و غیابت
هر دو سبب آسایش قلوب عباد و عمار بلاد بوده و هست
از حین استوایت بعرش اعلی و هیکل اعز امنع علی ابهی که
فجر یوم ثانی از محرم الحرام سنه هزار و دو بیست و سی
وسه (۱۲۳۳) هجری بود تا حین ارتقای بممالک بقا
و عوالم اخری که ساعت هشتم از لیله السبت دوم ذی القعدة
الحرام سال هزار و سیصد و نه (۱۳۰۹) است که هفتاد و
هفت سال هجری الا دو ماه هلالی بود بعدد عز (۷۷)
معدود گردید در کل حال و هر غدو و آصال و هر ماه و سال

سبب عزت عالم وامم بودی و هیچ سائل و آملی را از باب
 جودت راجع ننمودی الا با بهجت عظمی و عطیه کبری و هیچ
 مهموم و محرومی را از محضر انور و منظر اکبر خارج
 نفرمودی الا با سرور اعظم و رجای اتم حاشا که این عبد را
 از بؤس شدید نرہانی و بسرور ما لاله مزید نرسانی انک
 انت الله لا اله الا انت و از یوم ثانی صعود حی قیوم الی مقامه
 الاقدس الامنع المحتوم المکتوم هر یوم از فضلی اسلام
 و نصاری و شعرای آنها تلکرافات تعزیت بساحت انور حضرت
 غصن الله الاعظم وارد و قصائد غرا درمرائی و عزا
 در محضر اطہر شان حاضر سبحان ربنا العلی الابهی اگر
 در اوان ظهور مظاهر الہی و مشارق شمس رحمانی اهل
 اعراض و اغماض مجال یافتند کہ بعضی مقال سبب اختلال
 شوند چنانچه در حق سید انبیاء و سرور اصفیاء روح ماسواہ
 فداه گفتند آنچه گفتند و اقوالشان را رب العزہ در قرآن بیان
 فرموده " و اذا راوک الذین کفروا ان یتخذونک الازہزا
 اهذا الذی بعث الله رسولا " و در مقام دیگر و لما سمعوا
 الذکر قالوا انه لمجنون " و حسان بن ثابت کہ بعد از ارتفاع
 رایت اسلام مداح اعظم خیر الانام بود و درسین اولیہ چہ
 مقدار قصائد در ذم آن منبع نور و مطلع ظهور انشاء

وانشاد نمود که لسان از ذکرش خجل و همچنین کعب بن
 زمیر که چنان بمذمت آن حضرت قیام نموده بود که
 آنحضرت دم او را هدر فرمود. و بعد از عزت و اعلای
 کلمه اسلام بنوعی بمدایح آنحضرت قیام نمود که عفو
 فرمودند و جوایز عالییه بخشیدند و لله الحمد که در این
 ظهور اعظم قدرت و عظمت امرالله چنان ظاهر و باهر است
 که درسجن اعظم جمیع امم روی زمین ابدأ مجال نیافتند
 که کلمه از لسان که مخالف عزت و شان باشد جاری سازند
 بلکه همیشه در احیان تهنیت و تعزیت با آنکه معترف
 بمقامات الوهیت و ربوبیت نیستند درمدح سلطان ایجاد
 قصائد عالییه انشاء و انشاد می نمایند و ازهر سمت تلکرافات
 بلسان ترکی و تازی از سفرا و علما و امرا رسیده و میرسد.

انتهی

وبالآخره این مقال را باشعر مؤثر و جانسوز سید مهدی
 کلپایگانی از اعظام فضلی امر که زبان حال عموم من فی
 البهاست خاتمه می دهم.

صبح که از ابر ژاله ریخت بصحرا

دشت زانبوه ژاله شد چو ثریا

باد سبک سیرو ابر تیره برانگیخت

سیل ز دامان کوه و موج زدربا

صفحه غبرا ز فیض ابر بهاری

همچو دل من شد از غبار مبرآ

سوخت بها مون ربیع عود قماری

بیخت بصحرا نسیم عنبر سارا

شانه بکاگل کشید سنبل و بنهاد

وسمه برابروی ناز نر کس شهلا

تا کشدش شاهد نظاره در آغوش

نامیه آراست چهره لاله حمراء

ز انبهی یاسمین و سوسن و نسرین

بست بخیل نظاره راه تماشا

با دل خود گفتم ای زغم شده پر خون

دیر گهی سوختی در آتش سودا

خلق بصحرا شدند عارف و عامی

چند نشینی بحجره یگه و تنها

خیمه بگلزار زن که افعی غم را

چشم زدشت زمردین شوداعمی

درد دل داغدار خویش حکیمان
ازمدد لاله کرده اند مداوا
اهل نظر غالب ازتفرج گلشن
شیشه اندوه را زنند بخارا
بردمش آخر زجا بحیله و افسون
تاکنمش ازفراق یارشکیبا
صحرا دیدم بسان چهره وامق
هامون دیدم برنگ طره عذرا
سوری برپا ولی نشسته بماتم
خیری برجا ولی فسرده چو خارا
برسرسنبل نشسته کرد تحسر
برجگر گل شکسته خار تقاضا
گشته کیود از طپانچه چهره سوسن
و ز یرقان زرد گشته صورت مینا
گونه بخون رنگ کرده لاله نعمان
غنچه بتن پیرهن دریده سرا پا
توده نرکس چو چشم ابرگهر ریز
تل شقایق چوکوه سور شرزرا

طره سنبل زتاب هجر پریشان
دفتر نسرین زباد قهر مجزآ
بسته نفس در درون سینه قمری
گشته کره در گلوی بلبل آوا
فاخته چون گوی کرده چهره نیکو
سرو چو چوکان نموده قامت رعنا
بید زباد قضا بلرزه چو مجنون
کاج زسوز درون بناله چو لیلی
سرزده خورشید محشر از افق دشت
من متحیر ستاده خیره چو جر با
قافیه رفت از کفم چنانکه زحیرت
باز ندانست طبع من الف ازباء
با خود گفتم چه روی داده بکیتی
وزچه به پا گشته این قیامت عظمی
دایه ابر بهار داشت به پستان
در عوض شیر زهر قاتل گویا
یا سپه قهر حمله کرد بگلشن
برد ز گلشن گل وشکوفه بیغما

کرنه قیامت قیام کرده بعالم
صبح منیر از چه گشته چون شب دهما
کرنه چمن را دل از غمی شده پزمان
بهر چه از سر کشیده معجر دیبا
کرنه یکی شمس از این جهان شده آفل
از چه سیه پوش گشته بقعه بیضا
برده من زار سر بجیب تفکر
کز که توان گشت از این معامله جویا
ناکه از شاخ بحلی بصد افغان
بانگ بر آورد کای چو من شده شیدا
کوش فرا دار خون ز دیده فرد ریز
کز ز منت جام آکهی است تمنا
دست قضا زین چمن ربود یکی گل
کز رخ او رنگ و بو گرفتی گلها
باد اجل سنبلی نمود پریشان
کز خم مویش گره فکند بدلها
گشت خزان گلشنی که از گل رویش
محو بدی عندلیب و شیفته ورقا

گشت بمغرب نهان مہی کہ زچہرش
مشعلہ مہر بر فروخت زجانہا
کم شد از این شہر یوسفی کہ فراقش
ریخت زچشم سپہر اشک زلیخا
آنکہ پیا کرد محشر از قد موزون
وآنکہ عیان ساخت جنت از رخ زیبا
خست دل دلبران بناوک مزگان
بست سر سروران بزلف چلیپا
آتش موسی زچہر کرد نمایان
آب خضراز عقیق ساخت هویدا
محو زکیسو نموده معجز ثعبان
نسخ زرخسارہ کرد آیت بیضا
کرد پدیداز کرشمہ فتنہ بابل
برو زلعل لب آب گوہر صنعا
پردہ نہاد ای کہ پارہ پردہ گردون
چہرہ نہفت ایکہ تیرہ چہرہ زیبا
طبل بزیر کلیم کوبم تا کی
چند سرایم سخن بلحن معما

اینکه جهانست پر زناله و آشوب

واینکه زمین است پر زشورش و غوغا

اینکه پراز درد گشته صفحه گیتی

واینکه پر از گرد گشته وجهه غبرا

کردش این چرخ واژگونه نهان کرد

درافق غیب شمس طلعت ابها

نبیل زرنندی تاریخ صعود هیکل مبارک حضرت بهاءالله را با

جمله (قد غاب رب ..) که از نظر حروف ابجد مساوی ۱۳۰۹

می شود تطبیق داده و مرکزیت عهد حضرت عبدالبهاء را

باجمله (غصن الله باق) که آنهم مساوی ۱۳۰۹ می شود

تطبیق نموده است .

۶- نوروز (عید صیام)

بیشتر مورخان و پژوهشگران عید نوروز را جشن جسمندی نامیده و مربوط به دوران پیشدادیان می‌دانند آنان معتقدند که جمشید این سنت پسندیده و پرارزش را بنیاد نهاد.

البته درباره پیدایش نوروز روایات و عقاید گوناگونی در کتب مختلف ارائه گردیده مثلا بلعمی در ترجمه تاریخ طبری می‌نویسد (پس جمشید علما را گردآورد و گفت چیست این پادشاهی بر من باقی و پاینده دارد گفتند دادگستر میان خلق خدای بس داد بگستر و علما را گفت که روز مظالم که من می‌نشینم شما همه نزد من باشید تا هر چه در او داد باشد مرا بنمائید و نخستین روز که بمظالم نشست روز هر مزد بود از ماه فروردین پس آن روز را نوروز کردند و تا کنون سنت جمشید است).

المقدسی و ثعالبی و فردوسی نوروز را منسوب به روزی می‌دانند که در آن روز جمشید به کمک دیوان به آسمان پرواز کرد و در یک روز خود را از دماوند به بابل رسانید و چون

درخشش و شکوه و جلال او را مردم دیدند آن روز را جشن گرفتند و آن را نوروز خواندند و مبدأ سال خود قرار دادند.

ولی ابوریحان بیرونی علاوه بر نقل روایت فردوسی و ثعالبی می‌نویسد برخی از علمای ایران می‌گویند که سبب اینکه نوروز را نوروز می‌نامند این است که در ایام طهمورث صائبه آشکار شدند چون جمشید پادشاهی رسید دین ایرانیان باستان را تجدید کرد و این کار خیلی بزرگ به نظر آمد و آن روز را که روز تازه‌ای بود جمشید عید گرفت.

البته بیرونی روایات دیگری نیز نقل می‌کند از جمله اینکه جمشید وقتی می‌خواست به آذربایجان برود بر تختی از طلا نشست و مردم آن تخت را بدوش کشیدند چون پرتو آفتاب بر آن تخت تابید و مردم زیبایی و جلوه آن را دیدند این روز را عید گرفتند.

بیرونی همچنین از داستانهای اساطیری نیز درباره ایجاد نوروز مطالبی بیان می‌کند از جمله گم شدن انگشتر حضرت سلیمان و بیرون رفتن سلطنت از دست او و پیدا شدن آن بعد از چهل روز و

بازگشتن پادشاهی و فرماندهی باو و ایرانیان گفتند نوروز آمد یعنی روز تازه بیامد.

اما اولین پژوهش علمی و ریاضی را حکیم عمر خیام در سوروز نامه خود آورده است و گوید در اثر محاسباتی که در زمان کیومرث شده معلوم گردید که فروردین در هر سال چند ساعت از موقع اصلی خود عقب افتاده در عرض ۱۴۶۱ سال باز بدان محل که نقطه اعتدال ربیعی باشد باز می‌گردد از موقعی که کیومرث حساب سال شمسی را پیدا کرد تا چهارصد و بیست و پنجمین سال سلطنت جمشید دوره ۱۴۶۱ ساله مزبور به آخر رسید و فروردین به محل اول خود برگشت و چون جمشید آن روز را دریافت جشن ساخت و نوروزش نام نهاد و مردم را بفرمود که هر سال چون فروردین نو شود آن روز را جشن کنند و آن روز نو دانند.

آنچه مسلم است پیوند پیدایش نوروز با داستان اساطیری جمشید هم مورد تأیید و پذیرش بیشتر مورخین و پژوهشگران قرون گذشته و محققان و نویسندگان صاحب نظر معاصر می‌باشد.

در کتاب دینکرت که مجموعه‌ای از قواعد و اصول و آداب و تاریخ و ادبیات دین زرتشتی می‌باشد چنین آمده است:

پادشاهان پیشدادی مبنای شروع سال را ابتدای خلقت تعیین نمودند برای این است که مردم بشمارای در این روز نوروز را جشن می‌گیرند و کارهای نیک می‌کنند.

استاد پورداوود در بحثی پیرامون نوروز و جشن فروردین می‌نویسد:

(نوروز جشنی است که به ایام باستانی جمشید بازخوانده شده چنانکه بسیاری از جشنهای دیگر را بیکی دیگر از پیشدادیان نسبت داده‌اند).

در قرآن کریم نیز واژه عید یک بار بکار برده شده در سوره مائده آیه ۱۱۴ که جریان مائده آسمانی نازل بر حواریون حضرت مسیح را بیان می‌نماید میفرمایند: (تکون لنا عیدا لا ولنا و آخرنا) خداوند بر ما مائده‌ای نازل فرما تا عیدی باشد برای اولین و آخرین ما و نشانه‌ای از آیات تو باشد.

در نهج البلاغه نیز حضرت علی (ع) در ارتباط با عید فطر می‌فرماید امروز عید است برای کسانی که خداوند روزه‌های آنان را پذیرفته و بیداری‌های در شب و عبادت‌هایشان را سپاس گفته است هر روزی که انسان معصیت نکند عید است (کل یوم لا یعیب الله فیه فهو یوم) عید و در خطبه نماز عید فطر فرموده اگاه باشید که امروز را خداوند عید قرار داده و شما لیاقت چنین عیدی را داشته‌اید.

در حدیث دیگری آمده است (لیس العید لمن لبس الجدید انما العید لمن آمن الوعید) یعنی عید آن نیست که انسان لباس نو بپوشد عید آن است که آدمی از عذاب الهی ایمن باشد.

در کتاب اقدس درباره نوروز نازل

و جعلنا النيروز عيدا لكم طوبى لمن فاز باليوم الاول من

شهرالبهاء الذى جعله الله لهذا الاسم العظيم

و همچنين مى فرمايد قل انه لصدر الشهور و مبدنها

و لوح مباركى نيز براى تلاوت در يوم نوروز با اين مطلع نازل

گشته

الاعظم - لك الحمد يا الهى بما جعلت اليزوز عيداً للذين صامو

فى حبك و كفوا انفسهم عما يكرهه رضائك .

حضرت بهاءالله در لوح جناب زين المقربين مى فرمايد:

قوله تعالى يوم منسوب به اسم اعظم كه يوم عيد است اگر

تحويل سال مثلا بعد از ظهر يا عصر واقع شود آن يوم عيد خواهد

بود كه مثل آن ساعت مثل شمس است اشراق بر كل آن يوم واقع

مى شود و مخصوص چون به اسم اعظم منسوب است حكم عصر

آن مثل فجر عندالله محسوب است لهذا در هر وقت يوم كه تحويل

شود آن يوم عيد خواهد بود...

حضرت عبدالبهاء در يكي از خطابات خود مى فرمايند:

از عادات قدیمه است که هر ملتی از ملل را ایام سرور عمومی است که جمیع ملت در آن روز سرور و شادمانی می کنند چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه واقع شد لهذا ملت ایران یوم نوروز را فیروز دانسته آن را عید ملی قرار دادند فی الحقیقه این روز بسیار مبارک است زیرا بدایت اعتدال ربیعی و اول بهار جهت شمالی است و جمیع کائنات ارضیه چه اشجار چه حیوان چه انسان جان تازه یابد.

همچنین در یکی از الواح مبارکه می فرماید:

هو الله ای منادیان بملکوت الله چند روز پیش به آن یاران الهی نامه نگاشته گشت ولی چون این ایام عید نوروز است لهذا بیاد شما افتادیم و تهنیت عید نوروز می نماییم جمیع ایام مبارک است ولکن این عید ملی ایران است چندین هزار سال است که این عید گرفته می شود.

همچنین می فرماید:

این عید از قدیم الایام محترم بوده حضرت اعلیٰ روحی له الفدا
تجدید نمودند و جمال قدم در کتاب اقدس تأکید و تصریح
فرمودند .

حضرت ولی^م در توفیق مورخ ۱۵ می ۱۹۴۰ خطاب به محفل
ملی آمریکا می فرمایند: (۴۶)

(راجع به عید نوروز اگر اعتدال ربیعی در روز ۲۱ مارچ قبل از
غروب آفتاب واقع شود همان یوم عید است و اگر در هر ساعتی
بعد از غروب رخ دهد بر طبق بیان حضرت بهاءالله نوروز در یوم
۲۲ مارچ خواهد بود.)

در مورد اینکه کدام منطقه و محلی باید بعنوان شاخص و
میزان در نظر گرفته شود این مسئله ایست که بیت العدل اعظم
باید درباره آن اتخاذ تصمیم فرمایند.

حضرت عبدالبهاء در یوم اول شهر البها مطابق ۲۱ مارچ
۱۹۱۵ فرموده اند (قوله الاحلی در سال دو نقطه اعتدال است که
آفتاب از افق آن طلوع می نماید یکی نقطه اعتدال ربیعی است که
آفتاب در برج حمل داخل می شود آن را نوروز می گویند و دیگری

اعتدال خریفی است که آفتاب در برج میزان داخل می‌شود که او
را مهرگان می‌گویند). ۴۷

منظور از آفتاب در برج حمل داخل می‌شود این است که زمین
در مداری بیضوی به دور خورشید دوران می‌کند که مدت زمان
لازم برای یک دوران کامل را یک سال می‌نامیم. از نظر
زمینیان گویی خورشید خورشید علاوه بر حرکت ظاهری
شبانه‌روزی به دور زمین یک حرکت ظاهری سالانه به دور زمین
نیز دارد. مدار حرکت ظاهری خورشید به دور زمین را «دایره
البروج» گوئیم. دایره البروج در وسط نواری به پهنای ۱۶ درجه از
دید زمینیان قرار گرفته است که در این نوار دوازده صورت فلکی،
به فاصله تقریبی ۳۰ درجه از یکدیگر قرار گرفته‌اند. از این رو به
این نوار «منطقه البروج» گفته می‌شود و این دوازده صورت فلکی،
عبارتند از : حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب،
قوس، جدی، دلو و حوت.

هر یک از این صورتهای فلکی را یک برج می‌گویند.

صفحه دایره البروج (یا مدار حرکت ظاهری خورشید) بر
صفحه مدار زمین منطبق نیست بلکه با آن زاویه‌ای برابر با ۲۳
درجه و ۲۷ دقیقه می‌سازد. از این رو این دو صفحه، یا مدار
حرکت ظاهری خورشید و ادامه استوای زمین (که ستوای آسمانی
نامیده می‌شود) یکدیگر را در دو نقطه قطع می‌کنند که به هر یک
از آنها نقطه اعتدال و به هر دوی آنها «اعتدالین» گوئیم. هنگامی
که خورشید در حرکت ظاهری به یکی از این دو نقطه می‌رسد
طول شب و طول روز با یکدیگر برابر می‌شوند. نقطه اعتدالی که
خورشید در حرکت از بخش جنوبی به بخش شمالی به آن می‌رسد
نقطه اعتدال بهاری یا نقطه اعتدال ربیعی نامیده می‌شود. نقطه
اعتدال دیگر نقطه اعتدال پاییزی یا نقطه اعتدال خریفی است. در
بیش از دو هزار سال پیش نقطه اعتدال بهاری تقریباً با برج حمل
(= برج بره) منطبق بوده است به طوری که ورود خورشید به
اعتدال بهاری و ورود آن به برج حمل همزمان بوده است.
از نظر نجومی لحظه عبور مرکز خورشید از نقطه اعتدال بهاری
لحظه تحویل سال، و به پایان رسیدن یک سال و آغاز شدن سال

دیگر است. اعتدالین پیشروی سالیانه دارند و به علت این پیشروی دیگر لحظه ورود به اعتدال بهاری با لحظه ورود به برج حمل همزمان نیست، بلکه در حال حاضر توپل سال مقارن حدود بیست و پنجم برج حوت (بیست و پنجم اسفند ماه) است اما اصطلاح ورود به حمل برای لحظه تحویل همچنان حفظ شده است.

حضرت عبدالبها در خطابه‌ایکه ایراد می‌فرمایند درباره اهمیت نوروز می‌فرمایند این یوم مقدس که در خلال آن خورشید درخشان تمامی سطح زمین را بطور یکسان نورافشان می‌کند اعتدال شب و روز خوانده شده و این اعتدال نمادی از مظهر کلیه الهیه است شمس حقیقی که از افق عنایت الهی طلوع کرده افاضه انوار می‌نماید این یوم مبارک برای برگزاری مراسم یادبود این واقعه عظیم اختصاص یافته است.

حضرت^ع امرالله در توفیق مورخ ۵ جولای ۱۹۵۰ خطاب به محفل روحانی ملی آمریکا که توسط منشی ایشان ابلاغ شده چنین می‌فرماید:

۱۲

هیكل مبارك علاقمنند هستند اشاره نمایند كه اگر دوستان الهی در روزی معین قبل از غروب آفتاب تشکیل جلسه دهند و زمان جلسه آنها تا بعد از غروب طول بکشد مشکلی پیش نمی‌آید زیرا چنین جلسه‌ای را هنوز می‌توان بعنوان جلسه منعقد در یوم اجتماع قبل از غروب به حساب آورد جشن نوروز باید در روز ۲۱ مارچ قبل از غروب آفتاب منعقد گردد و ارتباطی با جلسه ضیافت ۱۹ روزه ندارد.

جلسه ضیافت از لحاظ نحوه عملکرد اداری است درحالی‌که جشن نوروز به مناسبت سال جدید برگزار شده و به منظور پذیرایی از مهمانان و شادی و سرور آنان می‌باشد.

در دیانت بهائی نوروز علاوه بر اینکه مبدأ تقویم بهائی و یوم الاول من شهر البها شمرده شده بمناسبت اینکه این روز مبارک بلافاصله بعد از اختتام ماه صیام فرا می‌رسد عید صیام و از ایام محرمه امریه شناخته شده است.

۱۰- صعود حضرت عبدالبهاء

یکی دیگر از ایام مخصوصه که انعقاد جلسه دعا و مناجات برای آن ضروری است روز صعود هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء است در کتاب اسرار ربانی جلد ۲ صفحه ۴۶ می نویسد صعود حضرت عبدالبهاء در ساعت ۱/۵ بعد از نصف شب دوشنبه سنه قوی ایل مطابق ششم قوس ۱۳۰۰ هجری شمسی و ۲۷ ربیع الاول ۱۳۴۰ هجری قمری و ۲۸ بیانی و ۲۸ تشرین ثانی که مطابق نوامبر ۱۹۲۱ بود واقع گردید در جزوه معارف عمومی شماره ۲۹ صفحه ۲۱ نیز ساعت صعود را یک و نیم بعد از نصف شب دانند همچنین کتاب یادداشتهائی درباره حضرت عبدالبهاء جلد ۲ ص ۵۹۵ ولی در انوار هدایت صفحه ۳۸۶ ساعت صعود را یکساعت بعد از نیمه شب نوشته اند در کتاب او عشق و ورزید و خدمت کرد نیز می نویسد (حوالی ساعت یک بعد از نیمه شب) بوم صعود حضرت عبدالبهاء از ایام محرمه محسوب نمی شود ولی جزء ایام مخصوصه ذکر شده است در کتاب مائده آسمانی جلد ۶ صفحه ۹۰۷ مرقوم رفته که بوم صعود حضرت عبدالبهاء از ایام محرمه نیست در خصوص

اشتغال بامور در یوم صعود حضرت عبدالبهاء فرمودند
اشتغال جائز زیرا از محرمات نه .

هر چند یوم صعود^{هیکل} مبارک حضرت عبدالبهاء جل سلطانہ
از ایام محرمہ نیست ولی بنص مبارک حضرت ولی امر اللہ
ارواحنا فداه یوم مزبور از ایام مخصوصه و مقدسه
محسوبست .

امہ اللہ لیدی بلامقلید ستارہ خانم اوقاتیکہ در ارض اقدس
مشرف بود رسالہ نسبتاً مفصلی بلسان انگلیسی در تفصیل
ایام اخیرہ حضرت عبدالبهاء و شرح صعود مبارک در ظل
لحاظ عنایت حضرت ولی امر اللہ جل سلطانہ نگاشت رسالہ
مزبورہ مورد عنایت و قبول ہیکل مبارک واقع و در لوح امنع
مورخ پانزدہم شباط سنہ ۱۹۲۲ میلادی از قلم مبارک در
بارہ رسالہ مزبورہ بیانات مبارکہ نازل و اشارہ فرمودہ اند
از جملہ می نویسند : صبح روز دوشنبہ خبر این مصیبت
بغتی در شہر منتشر شد یک ہیجان فوق العادہ تولید نمود
و قلوب کل را مجروح کرد صبح دوم یعنی روز سه شنبہ
تشییع جنازہ واقع شد تشییع جنازہ بود کہ حیفا و فلسطین
نظیر آنرا ندیدہ بود در جمیع آن نفوسیکہ عدہ آنها
بچندین ہزار می رسید یک حس تائر داخلی بود کہ آنها را

در این مصیبت شریک می نمود مندوب سامی سرهربرت
سموئیل حاکم قدس شریف حاکم فنیقیه سران عمده
حکومت قناسل دول مختلفه ساکنین حیفا رؤسای فرق
مذهبی اشراف فلسطین یهود نصاری اسلام دروز مصری
یونانی ترک و کرد و جمعی از احبای امریکائی و اروپائی
واهلی رجال نساء و اولاد از تمام طبقات تقریباً ده هزار نفر
در تعزیه داری محبوب عزیزشان شریک و سهیم بودند .
در مقدمه این تشییع پر عظمت و شکوه دسته پلیس شهری
بود متعاقب آنها فرقه کشافات مسلمین و نصاری با علمهای
بلند بودند بعد یکدسته از نوحه خوانهای مسلمین بودند که
تلاوت آیات قرآن شریف می کردند بعد رؤسای ملت
اسلام در تحت ریاست مفتی حیفا بودند بعد عده از خوریهای
ملت روح بودند که نماینده فرق مختلفه مسیحی از رومی
لاتینی و انجیلی بودند این عده در جلو عرش مبارک که احبا
بردوش گرفته بودند می رفتند در عقب عرش مطهر
اعضاء فامیل مبارک بودند و بعد از آنها مندوب سامی حاکم
قدس شریف حاکم فنیقیه و سپس قناسل و اشراف مملکت
بودند و بالاخره آن جم غفیری که حضرتش را عظیم و عزیز
می شمردند .

واقع هنگامه عجیبی بود آن جم غفیر که در آنروز مجتمع بودند بواسطه عبودیتی بود که از عبدالبهاء در ایام حیات خود ظهور یافته بود که خلقی را از مذاهب واجناس والوان مختلفه باهم متحد فرموده بود این جمع کثیر در نهایت آرامی از پیچ و خمهای کوه کرمل (تاکستان الهی) بالای می رفتند و چون عرش مبارک را خیلی بالای سر می بردند ازدور بنظر می آمد که حامل عرش ایادی غیر مرئی هستند.

روز هفتم صعود حضرت مولی الوری تقریبا به هزار نفر از فقرای حیفا که همیشه مورد الطاف ومهربانی بودند بدون ملاحظه مذهب ویا نژاد جنس وغلات توزیع شد حزن واندویشان از صعود ابوالفقرا مؤثر ومحسوس بود در هفت روز اول صعود از پنجاه تا صد نفر هرروز در بیت مبارک در همان محلی که غالبا وجود مبارک بآنها دستگیری می نمودند اطعام می شد روز چهارم ضیافتی از جهت تذکار بیک عده متجاوز از سیصد نفر از اهالی حیفا عکا و حوالی و نقاط فلسطین وسوریه داده شد میهمانها اهل مذاهب مختلفه ونژاد والوان متعدده بودند بیش از یکصد نفر از فقرا نیز

در این روز اطعام شدند حاکم فنیقیه و بسیاری از رؤسا و بعضی از اروپائیان نیز حضور داشتند . (پایان گفتاری بلامفید)
بلافاصله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء تلگراف زیر توسط حضرت ورقه علیا مخابره گردید :

”حضرت عبدالبهاء بملکوت ابهیی صعود فرمودند . یاران خبر کنید“

ورقه علیا

و در تلگراف دیگر فرمودند :

”حضرت عبدالبهاء قد سعد اتی الملکوت الابهی“

و تلگراف زیر به امریکا مخابره شد :

۱۶ ژانویه ۱۹۲۲ طبق الواح وصایا حضرت شوقی افندی ولی امرالله و رئیس بیت العدل اعظم احبای امریکا را خبر کنید
و طی تلگراف دیگری به ایران می فرمایند :

طهران - دواچی روز هفتم ژانویه مطابق شانزدهم جدی ۱۳۰۰ مجالس تذکر در تمام دنیا منعقد حضرت مولی الوری در کتاب وصیت و لوح عهد خویش دستورالعملی تعیین فرموده اند سواد ارسال خواهد شد احبا را اطلاع دهید .

ورقه علیا

وتلگراف دیگری :

مورخه هفتم ژانویه ۱۹۲۲ مطابق ۱۶ جدی ۱۳۰۰ کتاب
وصیت مبارک ارسال شد شوقی افندی مرکز امر

ورقه علیا

حضرت ولی امرالله درتوقیع ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ که با مطلع
هوالبی : ای حبیبان عبدالبهاء (... هرچند پس از صعود اب
عزیز و افول کوكب میثاق ...) احبا را تسلیت داده و شرح
وقایع و قیام طیور لیل و ناقضین عهد را برشمرده و احبا را
بر ثبات و قیام تشویق و مطمئن فرموده اند .

و مناجات (هوالله - ای رب توانا تو شاهی که در این لیل
لیلا بر این عاشقان بی نوا چه وارد گشته و در این سالیان دراز
از حین مفارقت وجه صبیحت به چه سو ز و گدازی اهل راز
دمساز ...) در همان زمان ازیراعه غصن ممتاز نازل گردید
درتوقیع مبارک مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۲۳ نیز احبای الهی را
دلگرم و تشویق و تأئید می فرمایند .

حضرت ورقه علیا نیز در ذیقعدہ ۱۳۴۰ طی دستخطی
در غیاب حضرت ولی امرالله احبای الهی را تسلیت داده
و اطمینان بخشیده اند .

از طرف هیئت اجراییه کانونشن بهائیان امریک این پیام تسلیت رسیده است (اراده اراده اوست قلوب از این رزیه عظمی گریانست بهائیان امریک بتوسط هیئت مرکزی خود محبت صمیمی و تسلیت بی پایان و دل بستگی خود را تقدیم می نمایند . و درحالتیکه باستقامت تام قائمند قرب وجود دائمی او را احساس می نمایند)

شخصیت‌های معروف جهان چه کسانی که در سایر شهرها بودند حضوراً یا بوسیله نامه و تلگراف مراتب همدردی خود را ابراز داشتند که از جمله می توان اشخاص ذیل را نام برد .
مندوب سامی سرهربرت سموئیل حاکم قدس شریف -
حاکم فنیقیه - قنسولهای دول مختلفه رؤسای فرق مذهبی -
لرد آلبنی مندوب سامی مصر - سید عبدالرحمن رئیس
الوزرای دولت بغداد - جمعیت نیاسفیها

شرح صعود هیکل مبارک درجراید و مجلات معروف دنیا
انعکاسی از جمله روزنامه LE TEMPS چاپ فرانسه در شماره
۱۹ دسامبر ۱۹۲۱ جریده MORNING POST و جریده NEW
YORK EORLD در شماره اول دسامبر مقاله مفصلی در این
باره درج نمود روزنامه TIMES OF INDIA نیز در شماره

دوم ژانویه ۱۹۲۲ مطالبی در اهمیت شخصیت هیکل مبارک
نوشت روزنامه مصر که درحیفا طبع و نشر می شده در
شماره مورخ ۶ ربیع الثانی ۱۳۴۰ شرح صعود رادرج
نموده .

شوریده شیرازی شاعر روشن دل شیرازی (متولد)
درمرثیه صعود هیکل مبارک قصیده ای بس زیبا سروده که
درمجله البشارت چاپ هند درشماره ۳ جلد ۲ طبع گردید
نهان بصورت از احباب ماند شمس وجود

قضا زچشم محبان نهفت چشمه جود
بسیج حضرت ابی چو کرد عبد بهاء

زمانه گفت زهی وارد و زهی مورود
شدند جالس یک بزمکه محب وحبیب

شدند حائز یک حوزه شاهد ومشهود
حدیث این پسر و این پدربخوان ومخوان

حدیث لوح سلیمان ونغمه داود

جزاو بجای حقیقت جز او بکاف کمال

اگر چه قافیه دال است هیچ دال نبود

دریغ از آنهمه گفتار و منطق شیرین

دریغ از آنهمه الواح وفضل نامعدود

توای حمامه قدسی درود ما برسان
 بعرض عبد بها کای حبیب حی ودود
 یکی بیا و ببین حال دوستان نژند
 یکی بیا و ببین طعن دشمنان حسود
 مگر حسود نداند که غیربار خدای
 دراین سرا چه ندارد کسی ثبات و خلود
 سیاه شد افق غرب و تیره مطلع شرق
 کجائی ای مه تابان و اختر مسعود
 شد است بی توسیه رخت بخت ما و سزاست
 بلی سزاست بعیا سیان شعار کیود
 دل ارچه سوخت ولی شوق او بجاست هنوز
 چنانچه رائحه عود بعد سوزش عود
 دراین ربیع نخست از هزارو سیصد و چل
 شد آن ربیع معانی ز چشم ما مفقود
 دراین غم ارچه فروغی نبود طبع مرا
 زبس که چیره شد از هر طرف خمول و خمود
 ولی ز نو پی تاریخ گفتم از مطلع
 نهان بصورت از احباب ماند شمس وجود

۱۱- روز تولد حضرت عبدالبهاء

بطوریکه قبلا مذکور شد روز تولد حضرت عبدالبهاء از ایام مخصوصه می باشد نه ایام محرمه لذا اشتغال به کار در آن روز حرام نبوده ولی اجتماع احبا و تشکیل محفلی به یاد بود چنین روز فرخنده ای امر و توصیه شده است .

بطوریکه می دانیم تولد حضرت عبدالبهاء با روز بعثت حضرت اعلی مصادف بوده و در روز پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق ۲۳ می ۱۸۴۴ میلادی می باشد محل تولد هیکل مبارک طهران و در محله قدیمی دروازه شمیران که بنام پامنار معروف است می باشد .

دوباره اعلان امر حضرت باب و روز تولد حضرت عبدالبهاء باید گفت که حضرت باب امر خود را در روز چهارم ماه جمادی الاولی دو ساعت و ۱۱ دقیقه پس از غروب آفتاب مطابق با غروب ۲۲ می اعلان نمود ولی بجهت آنکه روزیهای ۱۰ از غروب آفتاب شروع می شود نه پس از نصف شب چنانکه مرسوم مغرب زمین است . اظهار امر حضرت باب در پنجم جمادی الاولی مطابق با ۲۳ می جشن گرفته می شود حضرت عبدالبهاء نیز در همان شب دنیا آمده اند ولی ساعت دقیق تولد ایشان مشخص نشده است

چون احبای الهی روز پنجم جمادی الاولی را هم بعنوان بعثت حضرت رب اعلی و هم بعنوان سالروز تولد حضرت عبدالیهاء جشن می گرفتند حضرت عبدالیهاء احبا را متذکر ساختند که روز پنجم جمادی را صرفا بعنوان روز مبعث دانسته و از گرفتن جشن روز تولدشان خودداری نمایند .

در لوحی که باین منظور نازل فرموده اند می فرمایند ای یاران الهی - از قرار مسموع در بعضی بلاد پنجم جمادی الاول را عید ولادت بجبهت این عبد گرفته اند هر چند آنان را جزئیت خیرنه و مقصودشان باین واسطه اعلاء کلمه الله است و ذکر حق در بین خلق . اما بنص شریعت الهیه و امر مبرم پنجم جمادی الاول روز مبعث حضرت اعلی روحی له الفداست . لهذا باید آن یوم مبارک را بنام بعثت آن نیر آفاق آئین گیرند و آرایش نمایند . و سرور و شادمانی کنند و یکدیگر را بمزده آسمانی بشارت دهند . زیرا آن ذات مقدس مبشر اسم اعظم بود . پس جز ذکر بعثت حضرت اعلی روحی له الفدا در آن روز یعنی یوم پنجم جمادی الاول جایز نه زیرا این نص قاطع شریعت الهیه است اما ولادت این عبد در آن یوم واقع گشته این دلیل بر اللطاف و عنایات الهیه است در حق این عبد ولی آن یوم مبارک را باید یوم بعثت

حضرت اعلیٰ دانست . و بدایت طلوع صبح حقیقت شناخت .
و باین سبب بفرح و سرور و شادمانی پرداخت .
هذا هو الحق زنهار زنهار از آنچه ذکر شد تجاوز نکردد زیرا
سبب نهایت حزن و کدورت قلب عبدالبهاء شود من
از الطاف بی پایان حضرت پروردگار امیدوارم که ابرار موفق
بعمل شریعت الله گردند . و سرموئی تجاوز نمایند و این
نامه را در جمیع بلاد منتشر نمایند . تا کل مطلع بحقیقت
حال شوند و بموجب آن عمل کنند . و علیکم التخیه و الثناء

ع ع

احبای الهی که علاقمند بودند مجلسی بیاد حضرتش بیارایند
از محضر مبارک تقاضا نمودند که روز دیگری را تعیین
فرمایند و ایشان هم روز ۲۶ نوامبر که مصادف با ششم
قوس بود را انتخاب و اعلام فرمودند .

در کتاب انوار هدایت در این باره می نویسد (۲۸)

توضیح این امر که چگونه در ارتباط با تولد حضرت عبدالبهاء
روز ۲۶ نوامبر جایگزین روز ۲۳ می شده است توسط جناب
بالیوزی در کتاب حضرت عبدالبهاء ص ۵۲۳ ارائه شده است
حضرت عبدالبهاء برای اهل بهاء توضیح و تبیین فرموده اند
که این یوم ۲۳ می تحت هیچ شرایط نباید بعنوان یوم

ولادت آنحضرت در نظر گرفته شده باین مقصود مراسم ویژه برگزار گردد این یوم مبارک یوم بعثت حضرت رب اعلی است و اختصاصا مربوط و منحصر به آن حضرت می باشد اما از آنجا که احبای الهی تقاضا نمودند که هیکل میثاق یومی را معین فرمایند که فقط بنام آن وجود مبارک جشن گرفته شود حضرت عبدالبهاء روز ۲۶ نوامبر را به این منظور مشخص فرمودند که باید بعنوان یوم انتصاب مرکز میثاق الهی در نظر گرفته شود. و در تقاویم امری بنام یوم میثاق مشخص شده و در صفحه ۲۵۱ همین کتاب معرفی شده است.

۱۲- تولد حضرت ولی امرالله

حضرت ولی امرالله نام مبارکشان شوقی ربانی نام پدرشان میرزا هادی افغان شیرازی و مادرشان ضیائیه خانم بزرگترین صبیبه حضرت عبدالیهاء می باشد حضرت ولی امرالله از طرف مادر نوه حضرت عبدالیهاء و از طرف پدر نوه حاجی میرزا ابوالقاسم افغان برادر حضرت حرم رب اعلی می باشند .

تولدشان اول مارچ ۱۸۹۷ میلادی مطابق ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ هجری قمری سه ساعت و نیم بعد از طلوع آفتاب در مدینه محصنه عکا می باشد در کتب گوهر یکتا صفحات ۶ و ۱۲۱ و کواکب الدریه جلد ۲ صفحه ۳۲۷ و بیاد محبوب صفحات ۳۱ و ۱۱۹ تاریخ تولد را اول مارس می نویسد و در جزوه شرح صعود و سالنامه جوانان سنه ۱۱۶ صفحه ۱۳۳ سوم مارس ۱۸۹۶ ذکر شده است .

روز تولد حضرت ولی امرالله از ایام محرّمه نیست و تعطیل نبوده اشتغال به کار حرام نیست بلکه فقط از ایام مخصوصه می باشد.

در مورد انعقاد جشن مولود و گرفتن جشن تولد مختص روز تولد حضرتش طی توفیق مورخ رجب ۱۳۴۸ مطابق ۳۰

دسامبر ۱۹۲۹ خطاب به محفل مقدس روحانی طهران
می فرمایند قوله الاحلی :

جشن مولود و ایام اعیاد منصوصه مختص بجمالقدم
و حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء است و اما برای ما عدا هم
ذکر یوم مخصوص و جشن مولود و غیره بیچوجه جائز نه
لهذا ایام فرح و سرور و اوقات جشن و حبور منحصر به آن
مطالع و مظاهر قدسیه مبارکه است و رضایت و سرور این
عبد در آن است طبق به آنچه ذکر می شود مجری
کردد... حسب الامر مرقوم گردید. (۴۹)

۱۳- یوم میثاق

منظور از یوم میثاق روز اعلان کتاب عهدی و جلوس هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء براریکه خلافت عظمی و انتخاب حضرتش بعنوان مبین آیات الله می باشد در کتاب حیات حضرت عبدالبهاء پاورقی صفحه ۳۴۱ در این باره می نویسد توضیح این مطلب آنست که پس از صعود جمال مبارک احبا از حضور حضرت عبدالبهاء استدعا نمودند که اجازه فرمایند روز اعلان کتاب عهد و استقرار آنحضرت بر کرسی ولایت و مرکزیت عهد و پیمان را در هر سال جشن بگیرند آنحضرت اجازه فرمودند تا آنکه چند مرتبه این تقاضا تکرار شد لذا فرمودند باید مدت ششماه از صعود مبارک فاصله باشد و روز ششم قوس را که درست ششماه از صعود حضرت بهاءالله می گذرد تعیین فرمودند آنهم باراده مبارک و اثبات کمال و محویت و فنا در آستان حضرت بهاءالله و عبودیت محضه که نام و نشانی از خود نمی خواستند مصادف با روز صعود خود آنحضرت گردید . در لوحی خطاب به میرزا احمدعلی نام که سؤال از ایام تعطیل نموده می فرمایند : اما ششم قوس اشتغال ممنوع نه اگر یاران احیانا شادمانی کنند این طوعا بدلخواه خود

ایشان است اما فرض نه و واجب ایامی است که تعلق به
جمال ابهی ونقطه اولی دارد .

در کتاب رحیق مختوم مسطور است :

لوح عهدی در روز نهم بعد از صعود مفتوح و تلاوت گردید
جشن ارتقای مرکز میثاق بر سریر ولایت عظمی در روز
ششم قوس گرفته شد و از آن سال به بعد تا دوره صعود اجبا
مرتبا این جشن را می گرفتند از قضا صعود مبارک هم
در ششم قوس اتفاق افتاد (۵۰)

اما در خصوص یوم جلوس مرقوم فرموده بودند جلوس
این عبداین است که بعبودیت آستانه مبارکه و نشر نفحات
قدسش و اعلاء کلمه اش به تأییدات ملکوت ابهائش موفق
شویم پس از صعود آن جمال مبین و افول آن شمس علیین
و محرومی و حرمان و مهجوری و هجران از مشاهده آن انوار
تابان ای خاک بر سر من و بر جلوس من الیوم باید که جمیع
توجهات محصور بر اعلاء شتون تقدیس و ظهور حقایق تنزیه
و اشتغال بر استقرار بر کلمات الله گردد در ملاء عالم بین امم
به نشر نفحات جانبخش حضرت احدیت مشغول شد .

در خصوص مساله یوم معلوم همانست که از پیش مرقوم
گردید بعد ملاحظه شده که آنحضرت قدری از آن جواب

افسرده شدید و از جهت دیگر نیز اصرار در این مساله کسان دیگر در جهات سائره بی نهایت می نمایند و شاید درجائی بدون استیذان اجرا نمایند آنوقت اسباب حزن شدیدی از عدم اجازه بجهت آن حضرت حاصل گردد لهذا این قضیه را موکول و محول بر رأی خود آن جناب نموده که بهر قسم و هر وقت که مصلحت بدانند مجری دارند اگر صد و هشتاد روز چیزی از یوم صعود بگذرد که ابعدا ایام از یوم صعود باشد بهتر است و اگر چنانچه کل از این فکر بگذرند خوشتر و دلکش تر آید الیوم جمیع افکار را در توسیع دائره تبلیغ و شوق و ذوق احبا باید صرف نمود. ع ع

حضرت ولی امر الله در توفیق منیع مورخه ۲۱ ژانویه ۱۹۵۱ خطاب به محفل روحانی ملی استرالیا و نیوزلند می فرمایند لازم است که اهل بهاء با تشکیل جلسات مناسب مراسم یوم میثاق یعنی ۲۶ نوامبر و یوم صعود یعنی ۲۸ نوامبر به ترتیب سالگرد تولد و صعود حضرت عبدالبهاء را برگزار نمایند در این دو یوم کار و اشتغال ممنوع نمی باشد بعبارت دیگر احبا باید برگزاری مراسم این دو سالگرد را واجب شمارند اما تعطیل کسب و کار در آنها را ضروری بحساب نیاورند در کتاب امر و خلق جلد ۴ صفحه ۱۸ چنین مسطور است:

واما سؤال از یوم جلوس و یوم صعود حضرت عبدالهء که
آیا این دو یوم جزء تعطیلات رسمی بهایی محسوب و اشتغال
به امور حرام است فرمودند حرام نه ولی جزء ایام
مخصوصه متبر که است (۵۲)

۱۴- روزین المللی جوانان بهائی

طرح این جلسه و انتخاب روزی را بعنوان روز بین المللی جوانان که تمام جوانان بهائی در یک زمان جلسه ای را تشکیل داده به جشن و شادی و نیایش پردازند از ابتکارات لجنه ملی جوانان بهائی امریکا است و آنرا بساحت مقدس حضرت ولی امرالله عرض نمودند و مورد تأیید حضرتش قرار گرفت و برای اولین بار در روز ۲۴ مارس ۱۹۳۶ در چند نقطه امریکا جلساتی بدین منظور دائر شد و چون نتیجه این احتفالات بی اندازه سودمند و مفید واقع شد لجنه ملی جوانان امریکا سایر لجنات ملیه جوانان را در اقالیم مختلفه عالم به اهمیت و لزوم همین مشروع جدید آشنا نمود و از آن پس همه ساله این جشن منعقد می گردید . در سال دوم علاوه بر سی جلسه که در شهرهای مختلفه امریکا منعقد شد جوانان بهائی انگلستان - فرانسه - آلمان - هندوستان - مصر - عراق - ژاپن - چین و استرالیا نیز دعوت جوانان امریکا را لبیک گفته جشن هایی برپا ساختند .

روز بین المللی جوانان روزی است که در تمام اقالیم جهان کلیه جوانان بهائی برای ایجاد ارتباط معنوی و به نشان

هماهنگی و وحدت جامعه جوان در تحقق نوایای مقدس خویش اجتماع می نمایند و از ساحت مولای توانا موفقیت در اجرای اوامرش را مسئلت می کنند .

احتفالاتی که در این روز منعقد می کردند نه تنها به ایجاد الفت و صمیمیت و ارتباط روحانی بین جوانان بهائی عالم کمک می کند بلکه خود فرصت مناسبی است تا جوانان درباره وظایف خطیره خویش به تفکر پردازند و تبادل آراء نمایند و با اتخاذ تصمیمات جدید از نیروی جوانی خویش به نحو اکمل جهت خدمت به عالم انسانی و تعمیم و ترویج تعالیم مبارکه استفاده نمایند .

در ایران اولین بار در ۷ اسفند ۱۳۱۶ جلساتی به نام روز بین المللی جوانان در تهران منعقد گردید که سبب سرور خاطر وجود مبارک حضرت ولی امرالله قرار گرفت . در سال ۱۳۲۹ لجنه ملی جوانان بهائی با توجه به اینکه یوم هفتم اسفند هیچگونه خصوصیتی نداشت و نیز مصادف با فصل سرما بود به لجنه ملی جوانان امریکا پیشنهاد کرد روز پنجم شهر البهاء مطابق ۲۵ مارس را که مصادف با یوم حرکت حضرت عبدالبهاء از شرق به غرب است برای روز

بین المللی جوانان در نظر بگیرند و بعد از استقبال لجنه جوانان
امریکا این روز جهت این مشروع تعیین گردید (۵۳)

اهمیت روز بین المللی جوانان :

این تنها روزی است که در تمام اقالیم جهان کلیه جوانان
بهائی در قری و قصبات برای ایجاد ارتباط معنوی و اثبات
وحدت جامعه جوان و اظهار هم آهنگی در تحقق نوایای
مقدسه خویش تجمع نموده با استمداد از تأییدات لاریبه
طلعات مقدسه موفقیت هر چه بیشتر خود را در راه خدمت
به عالم انسانی از طریق قائم به خدمت بودن در تشکیلات
آرزو نمایند .

نکته جالب این است که شرکت در این جلسه منحصر و
محدود ب جوانان بهائی نبوده در صورت اقتضای محل
و نبودن مشکلی جوانان غیر بهائی نیز می توانند در آن
شرکت نمایند .

در سالهای بعد در اغلب نقاط ایران جشنهائی برپا گردید
و چندین هزار نفر از جوانان بهائی با شوق و علاقه و افری
در این جلسات شرکت جستند و از آن به بعد نیز این شیوه
مرضیه همچنان ادامه دارد .

برنامه این جلسات معمولا زیارت الواح مبارکه - نطق و سخنرانی - شور و مشورت و اجرای موسیقی و پذیرائی و عکسبرداری می باشد .

روز بین المللی جوانان بهائی که برای زنده نگه داشتن خاطره سفر پرثمر هیکل مبارک حضرت عبدالیهاء به اروپا و امریکا تعیین شده از ایام مخصوصه است که تاریخ آن در تقویم امری یادآوری می شود و گرنه از ایام محرمه محسوب نمی گردد.

۱۵- روز ملی جوانان بهائی ایران

روز ملی جوانان بهائی ایران که همه ساله در روز پانزدهم دیماه مصادف با ششم ژانویه منعقد می گردد و هدف از تشکیل آن ایجاد شور و شوق روحانی بیشتر در جوانان برای توسعه دامنه خدمات خود و سپاس و ستایش بدرگاه الهی که عنایات لانهاییه اش همیشه شامل حال باشد و همچنین تجمع و گردهم آیی و اجرای برنامه های نزدیک معلوماتی و هنری و سرور انگیز و ایجاد محبت و دوستی فیما بین جوانان .

روز ملی جوانان در روز اعلان الواح وصایا یعنی روز مبارکی که مقام مقدس ولایت امر الله علنا تبیین و تنصیح یافت انتخاب گردید که یوم چهلم از صعود مرکز میثاق بود .

و طبق نظامنامه تشکیلات درسنه ۱۱۶ بدیع تصویب گردید که روزی که حضرت ولی امرالله براریکه ولایت تکیه زدند بنام روز ملی جوانان بهائی ایران تسمیه شود این موضوع به تأیید محفل مقدس روحانی ملی رسید و روز ششم ژانویه هر سال که مصادف با ۱۶ دی ماه می شود این جشن برقرار و بنام سیمپوزیوم معروف گشت و جزء ایام مخصوصه

محسوب است نه ایام محرمه و جوانان جشنهایی برپا نموده
برنامه های امری اجرا می نمایند .

۱۶ - یوم صعود حضرت ولی امرالله

حضرت ولی امرالله در تاریخ چهارم نوامبر ۱۹۵۷ در لندن بملکوت ابهی صعود فرمودند در حالی که از سن حضرتش ۶۰ سال و ۸ ماه و ۲۰ روز گذشته بود حضرت ولی امرالله که بانفاق حرم محترمشان روحیه خانم برای خرید تزئینات داخلی دارالآثار به لندن تشریف برده بودند در عالم خواب و بعلت ابتلاء به مرض آنفلو نزای آسیایی جهان ناسوت را ترک نموده بعالم ملکوت پرواز نمودند.

در یکی از زیباترین نقاط لندن گورستانی ساکت و آرام ولی با شکوه و زیبا افتخار این را پیدا نمود که امانت دار این ودیعه الهیه باشد. حضرات ایادی از نقاط مختلفه عالم و اعضای محفل ملی انگلستان و قاطبه احبای الهی با حدود ۶۰ دستگاہ ماشین و تاج کلہای زیبا تشییع جنازه مجلی از هیکل مبارکش بعمل آوردند پلیس های موتور سوار از دو طرف آمبولانس حامل عرش مطہر را اسکورت می کردند این چنین مراسمی در لندن کمتر سابقه داشت.

صلوہ میت را ایادی فقید امرالله با صدائی رسا تلاوت نمودند.

مناجاتهای زیادی به السنہ مختلفه زیارت گردید.

ویکی از توفیعات مبارک که توسط جناب علی نخجوانی عضو
محترم بیت العدل اعظم الهی قرائت شد و جناب حسن
بالیوزی یکی دیگر از حضرات ایادی مناجات خاتمه را به زبان
انگلیسی تلاوت نمودند .

برای استقرار عرش مبارک حضرت ولی امرالله قطعه زمینی
را در مرتفع ترین محل حومه شمال شرقی لندن در آرامگاه
گریت نورتن واقع در نیو ساوت کیت ایتیاع گردید .
مساحت این زمین بیش از سی متر مربع است و در کنار یکی
از جاده های شهر و نزدیک بیشه های دلپذیر آرامی است
بنای مرقد مبارک یک پارچه نور است این بنا که تماما
از مرمر سفید است بکمال جلال بر آن خاک ارتفاع یافته
ستونی از مرمر سفید بر سه پله با سرستونی بسیار زیبا و
دل انگیز با اسلوب معماری یونان قدیم سر بر آسمان کشیده
بر بدنه ستون این آیه مبارک مأخوذ از الواح وصایا مندرج
است : " الا وهو فرع مقدس مبارک منشعب من الشجرتين
المبارکتین طوبی لمن استظل فی ظلّه الممدود علی
العالمین "

در شرح جزئیات حادثه هولناک صعود هیکل مبارک جزوات
ومقالات زیادی به رشته تحریر درآمده است گذشته

از مطالبی که در کتب تاریخی ذکر شده جزوه مختصری
بقلم روحیه خانم و کتابی جامع و کامل در شرح حال حضرت
ولی امر الله توسط ایادی امر الله دکتر جیاگری تألیف شده
که فصل خاتمه آن به تشریح چگونگی اطلاع ایشان از حادثه
صعود و نحوه انجام مراسم تا تدفین هیکل مبارک
می پردازد .

در این قسمت بخشهایی از جزوه شرح صعود را که حضرت
روحیه خانم مرقوم فرموده اند باهم مطالعه و مرور
می کنیم .

دولت اسرائیل دستور داده بودند که کاردار سفارت کبرای
اسرائیل در لندن موسوم باقay گیرشون اولو بنمایندگی از
طرف آن دولت در مراسم تشییع جنازه مبارک شرکت
نماید در این موقع سفیر کبیر اسرائیل در لندن حضور
نداشت .

در روی صندوق حامل عرش مطهر تاج گل سرخ زیبایی
قرار دادند که در وسط آن کارت ساده ای که این جمله
روی آن نوشته شده بود بچشم می خورد از طرف روحیه
و تمام حبیبان و عاشقان دلشکسته .

در روی تابوت نیز عبارت شوقی ربانی اولین ولی امر بهائی
سوم مارس ۱۸۹۶ - چهارم نوامبر ۱۹۵۷ مرقوم شده بود .
طول دوران دوره ولایت ۳۶ سال بود که از سنه ۱۹۲۱
میلادی با شروع عصر تکوین آغاز گشت و در چهارم نوامبر
۱۹۵۷ مطابق ۱۳ آبان ماه ۱۳۳۴ پایان پذیرفت .

در بیست (۲۰) اکتبر ۱۹۵۷ حضرت ولی محبوب امرالله
باتفاق روحیه خانم وارد لندن گردیدند تا لوازم و وسائلی را
که برای قسمت داخلی ساختمان محفظه آثار بین المللی
و حدائق مشرف بآن لازم بود سفارش فرمایند لندن را
هیكل مبارک باین لحاظ انتخاب فرمودند که مرکز بین
المللی است و مصنوعات هر کشوری را در آنجا شاید بتوان
بقیمتی ارزانتر از هر شهر دیگر دنیا تهیه نمود. نظر مبارک
این بود که چند روزی در لندن اقامت فرموده بعد بحیفا
حرکت فرمایند و همانطور که عادت و روش همیشگی
مبارک بود در خارج از حیفا با هیچ فرد بهائی تماس
و ارتباطی نداشتند .

بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۷ اکتبر حضرت شوقی ربانی به
روحیه خانم فرمودند که بندهای انگلستان مبارک متالم
است روحیه خانم سؤال نمود آیا هیكل مبارک درد دیگری

هم احساس می فرمایند فرمودند خیر فقط انگشتها درد می کند و منقبض شده است و بعد اضافه فرمودند (من خیلی خسته ام خیلی خسته ام) از هیکل اطهر استدعا شد که استراحت بفرمایند و اگر میل ندارند بر تخت خواب تشریف ببرند اقلاً آرام و راحت باشند چه که احتمال می رفت به کسالت آنفلوآنزا که در اروپا و فی الواقع همه دنیا در حال شیوع بود مبتلی کردند (خود روحیه خانم از عصر پنجشنبه در اثر عارضه تب بستری شده بود) آنشب هیکل مبارک تب داشتند و روز بعد تب به سی و نه درجه رسید. روحیه خانم موفق بیافتن طبیب حاذقی گردید که جانشین طبیب معروف و متقاعد مقیم هارلی استریت بود. باین دکتر مراجعه شد و فوراً برای حضرت ولی محبوب نسخه دوائیه دار و سرشب هم که از کارمریضخانه فارغ شده بود بعیادت هیکل مبارک آمد و هیکل اطهر را از لحاظ قلب و سینه و حرارت بدن و نبض و غیره بدقت معاینه نمود و اظهار داشت که هم حضرت ولی امرالله و هم روحیه خانم مبتلی بانفلوآنزای آسیایی شده اند ولی کسالت حضرت ولی محبوب امرالله شدیدتر است.

هیکل مبارک میل داشتند که زودتر لندن را ترک گفته طبق نقشه اولیه بحیفا مراجعت فرمایند و لکن دکتر جدا مانع شده صریحا عرض کرد که اگر میل دارند دکتر دیگر را احضار فرمایند ولی مادام که معالجه بعهدہ اوست رضایت بعزیمت هیکل مبارک نمی دهد مگر اینکه یک هفته از قطع تب مبارک بگذرد و حضرت ولی امرالله نیز قبول فرمودند. حضرت ولی امرالله قریب دو ماه پیش از صعود گرفتار سرماخوردگی شده و در شب اول تب عارض شد ولی روز بعد تب قطع گردید و قرار بود در بستر مانده استراحت فرمایند. کمی بعد از ظهر قریب سه ساعت جلو میز ایستاده مشغول کار بودند.

آروز حضرت ولی محبوب پس از فراغت از کار نقشه خسته بنظر می رسیدند لهذا برختخواب برگشته در آنجا بقرائت راپرتهای متعددی که رسیده بود ادامه دادند در موقع ناهار به یک لقمه قناعت فرمودند و هنگام شب بکلی از تناول غذا امتناع نمودند در آنشب طرز صحبت مبارک حاکی از افسردگی زیاد بود.

ساعت نه و نیم روحیه خانم چون یقین داشت هیکل مبارک خسته هستند سؤال کرد آیا میل ندارند استراحت فرمایند

حضرت ولی امرالله پرسیدند چه ساعتی است و چون عرض شد ساعت نه و نیم است فرمودند (هنوز زود است اگر حالا بخوابم زود بیدار شده دیگر خوابم نخواهد برد قدری بیشتر بمانید و صحبت کنید)

در حدود ساعت ده روحیه خانم مجدداً سؤال کرد آیا هیکل مبارک میل ندارند استراحت فرمایند و این بپار فرمودند بلی و لهذا روحیه خانم جزئی کارهایی که برای آسایش هیکل مبارک لازم بود انجام داده و پس از عرض شب بخیر و استدعای اینکه در صورت احتیاج ایشان راصدا بزندان اطاق مبارک را ترک گفت. در شب یکشنبه و دوشنبه روحیه خانم خوب بخواب نرفته در نیمه های شب ساعتی متوالی بیدار ماندند روحیه خانم اندک تصویری بخاطرشان بز آنچه وارد شد منظور ننمود و اگر چنین احتمالی داده شده صحیح نیست همینقدر بود که راحت نخوابیدند و دلتنگ و محزون بودند.

صبح روز دوشنبه چهارم نوامبر روحیه خانم بسوی اطاق حضرت ولی امرالله رفته آهسته در زدند و وقتی جوابی نشنیدند داخل شده پرده ها کشیده و روشنائی سپیده دم بدرون اطاق تابیده بود مشاهده نمود که حضرت

ولی امرالله بر پهلوی چپ آرمیده اند و وجه مبارک بسوی او ناظر است درحالیکه دست چپ مبارک برشانه راست نهاده شده و دست راست بوضع بسیار راحت و آسوده ای بردست چپ قرار گرفته است چشمهای مبارک تقریباً باز بود بطوریکه روحیه خانم تصور نمود هیکل مبارک در حال نیمه بیدارند یعنی حالتی که شخص از خواب بیدار می شود و دریستر راحت بفکر کارروز بیافتند .

روحیه خانم سؤال نمود آیا هیکل مبارک خوب استراحت فرموده اند و حالشان بهتر است ؟ و چون حرکتی از وجود مبارک ندید و جوابی نشنید و ملاحظه نمود که بطور غیرعادی ساکت و بی حرکت اند عالمی احزان و دهشت و هراس برایشان مستولی گشت بطرف هیکل اطهر خم شده دست مبارک را در دست گرفت بدن مبارک کاملاً سرد و بی حرکت بود و چون پنجره هنوز بسته و اطاق هم بسیار گرم بود معلوم می شد هیکل مبارک چند ساعتی پیش صعود فرموده بودند در چنان حال ناگوار روحیه خانم در ظرف دو دقیقه با تلفن با طیب حضرت ولی امرالله در بیمارستان تماس گرفت و بوی خبر داد که زهی افسوس چنین بنظر می رسد هیکل مبارک صعود فرموده اند و

تمنی کرد فوراً بیاید شاید هنوز بتوان کاری کرد دکتر
بفوریت آمد و برای آرامش خاطر روحیه خانم داروی
مقوی قلب بهیكل مبارك تزریق نمود و قلب مبارك را
ماساژ داد اما البته این عمل بیچوجه فایده ای دربر نداشت
چند دقیقه بعد دکتر دیگری رسید و تأیید کرد که کاراز کار
گذشته معاینه طبی علت صعود مبارك را انعقاد خون
در عروق شعریه اعلام می نمود.

بعد از ظهر همان روز روحیه خانم تلگراف ذیل را بحیفا
مخابره نمودند .

(حضرت ولی امرالله بوضع مخطری بعارضه آنفلو انزای
آسیایی مبتلی گردیده اند به لروی بگوئید محافل ملیه را
مطلع نمایند پیاران اطلاع دهند با دعا و مناجات عون و صون
الهی را جهت محافظه امرالله مسئلت نمایند)

خبر این مصیبت مؤلمه بوسیله رادیو به بسیاری از اجبا
در نقاط مختلف دنیا رسیده بود . بعد از همان روز تلگراف
دیگری بحیفا مخابره وظی آن تقاضا شد آن پیام را به کلیه
محافل ملیه ابلاغ نمایند زیرا روحیه خانم بر این عقیده
بودند که خبر صعود مبارك بایستی رسماً از مرکز جهانی
امرالله اعلان گردد متن آن پیام چنین بود :

(حضرت شوقی افندی محبوب قلوب احبا و امانت مقدس
که از طرف حضرت عبدالبهاء بیاران الهی سپرده شده بود
بعارضه آنفلوانزای آسیایی بر اثر حمله بغتی قلبی درحالت
خواب صعود فرمودند بیاران تأکید نمایند باستقامت قائم و
بمؤسسه ایادی امرالله که در ظل عنایت مبارک پرورش
واخیرا از طرف ولی محبوب موکدا تقویت و تحکیم یافته
تمسک جویند.)

صعود ولی محبوب امرالله در شهر عظیمی مانند لندن
مواجه با مسائل و مشکلات چند بود به مستحفظ عرش
مبارک از طرف روحیه خانم دستورات بسیار دقیق داده
شده و تفهیم گردیده بود که در دیانت بهائی مومیائی
معمول نیست و برای حفظ جسد هیچگونه تزریقی نباید
بشود و احدی اجازه ندارد در صدد تفسیل برآید بهائیان
طبق احکام دیانت خویش عمل خواهند نمود و مستحفظ
مزبور بخوبی مطلب را درک کرد زیرا لندن یک مرکز
جهانی است که تابعین ادیان مختلفه بر حسب عقاید دین
خود در آن زیست نموده و در همانجا بدرود حیات می
گویند. تلکراف ذیل از لندن بکلیه محافل روحانیه ملیه
مخابره گردید: (محبوب قلوب عموم احبا ولی عزیز

امرالله دیروز متعاقب آنفلوانزای آسیایی درنهایت آرامش
صعود فرمودند از ایادی امرالله ومحافل ملیه وهیئت های
معاونت رجا دارم اجبارا درپناه خودگیرند و آنان را
درمواجهه با این امتحان جانگداز عظیم یاری نمایند مراسم
تشییع روز شنبه درلندن بعمل خواهد آمد از حضرات ایادی
واعضاء محافل ملیه وهیئت های معاونت دعوت می شود
حضور یابند هرخبر مطبوعاتی بایدمشعر بر این باشد که
ایادی امرالله بزودی درحیفا اجتماع نموده ودرمورد نقشه
های آینده عالم بهائی را مطلع خواهند ساخت تأکید
می شود که محافل یاد بود روز شنبه منعقد گردد.

روحیه

در دیانت مقدس بهائی تقسیمات دیگری نیز برای تاریخ تعیین گشته که به کور و دور و عصر و عهد موسوم است .

کُور

کور بر وزن شور بمعنی مشورت مقصود از زمانی ممتد و بسیار طولانی است که طول دوران آن حداقل پانصدهزار سال است و در این زمان طولانی مظاهر مقدسه الهیه در ظل جمالقدم و اسم اعظم ظاهر خواهند شد که من حیث الاستفاضه در ظل جمال مبارکند و من حیث الافاضه یفعل ما یشاء هستند .

در کتاب اسرار ربانی جلد ۲ کور را چنین معرفی نموده اند . (۵۴)
(امتداد سلسله ظهور مظاهر مقدسه الهیه را از آغاز ظهور قیوم الارض و السماء تا مدتی که خدا بدان آگاه است کور مشعشع الهی خوانند و این کور دارای حلقات متتابعه ایست که هر حلقه عبارت از دور شریعت هریک از مظاهر مقدسه است .

حضرت ولی امرالله می فرمایند :

حضرت باب ظهور مقدسش ملتقای دو کور عظیم الهی محسوب یعنی با قیام مبارک کور آدم مطلع تاریخ مدوّن

ادیان با کور افخم اقدس بهائی که امتدادش بی نهایت
طویل و اقل از پانصد هزار سال نخواهد بود مرتبط و متصل
گردید . (قرن بدیع ص ۱۲۸)

همچنین می فرمایند : با ظهور حضرت باب که کور حضرت
آدم را با کور دیانت بهائی متصل نمود کور نبوت تمام و کور
تحقیق و اکمال آغاز گردید .

و با حلول سنه منوی ظهور حضرت بهاءالله دوره ۶
هزارساله کور آدم خاتمه می پذیرد .

(توفیعات ص ۱۰۹ تلکراف ۱۸ اکتبر ۱۹۵۲)

کور حضرت بهاءالله که دوران آن حداقل پانصد هزارسال
است از ادوارمختلفه تشکیل خواهد شد و هر دور شامل
اعصار مختلف و هر عصر دارای عهد متعدد خواهد بود .
حضرت ولی امرالله در نامه ای که یکی از احباب تاریخ
۱۰ جولای ۱۹۳۹ مرقوم داشته اند می فرمایند :

حضرت عبدالبهاء هیچگونه توضیحی راجع به پانصد
هزارسال زمان کور بهائی نداده اند افراد احبا آزادند که
برای خود هر برداشتی می خواهند داشته باشند بشرط
اینکه درصدد برنیابند عقاید خود را بدیگران تحمیل کنند .

(انوار هدایت ص ۵۹۴)

درباره اهمیت و عظمت این کور مقدس حضرت ولی
امرالله میفرمایند: (۵۵)

این کور اعظم افخم بشارتش درمتون صحف وزبر و کتب
واسفار والواح از آدم تا خاتم مدون ودرتاریخ شرایع وادیان
ازاول النبیین الی خاتم النبیین بی نظیر و عدیل ومثیل وسابقه
است بشأنی بزرگوار است که امتدادش پانصد هزارسال
است .

همچنین می فرمایند (۵۶)

این کور مقدس بشأنی منیع ورفیع است که نسبتش بحق
داده شده وانبیای اولوالعزم ومرسلین مستظلمین درظل آن
شارعین قدیر متعاقباً متزایداً بمقتضای نشمو و ارتقای اهل
ارض واستعداد روحانی عباد به آن بشارت داده و این
بر کیفیت آن بتمامها آگاه نگشته و برحسب ادراکات خلق
شمه ای از عظمت آن را بیان فرموده اند .

همچنین می فرمایند: (۵۷)

ودر مقامی دیگر در بیان انبساط وامتداد این کور جسیم
از قلم اعلی نازل هذا الظهور یظهر نفسه فی کل خمس مائه
الف سنه مره واحده کذلک کشفنا انفعار ورفعنا الاحجاب "

"قرنها بگذرد و دهرها بسر آید و هزاران اعصار منقضی شود
 تا شمس حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع و سطوع
 نماید ... اولیاء پیشینیان چون تصور و تخطر عصر جمال
 مبارک می نمودند منصعق می شدند و آرزوی دقیقه ئی
 میکردند جمیع اولیاء در اعصار و قرون ماضیه گریان و
 سوزان آرزوی آنی از ایام الله را می نمودند و در این حسرت
 از این عالم فانی بجهان باقی می شتافتند این ظهور اعظم
 مثلش آفتاب است و ظهورات سائره در اکوار سابقه و لاحق
 نجوم و اقمار مکر بعد ادهار و احقاب که اقل از پانصد هزار
 سال نبوده و نباشد. (۵۸۳)

ای برادران و خواهران روحانی ملاحظه فرمائید که چگونه
 در یک مقام نفس مظهر کلی الهی تصریح فرموده که این
 کور اکرم امتدادش پانصد هزار سال است و در مقامی دیگر
 مبین منصوص آیاتش بهمان صراحت در لوحی از الواح
 شهادت داده که در این مدت که اقل از پانصد هزار سال
 نبوده و نباشد مظاهر الهیه که از شطر احدیه در بین بریه
 مبعوث می کردند کل بمنزله نجوم و اقمار و مؤسس این
 کور وحده چون آفتاب درخشنده و تابان یعنی انبیای الهی
 مظاهر مقدسه که من بعد در این کور جلیل متابعا مبعوث

می کردند و بعضی از آنان مانند انبیای اولو العزم از پیشینیان صاحب کتاب و شارع شرع جدید و بعضی دیگر مانند انبیای بنی اسرائیل که در ظل شارعین شریعت الهیه مستظلمند کل من دون استثناء بمنزله قمر مقتبس از نور آن آفتابند و مستمد و مستفیض از فیض نیر اعظم قطب این کو رمفخم و طائف حول آن نور الانوار نیر الآفاق حقیقه الحقایق الاصل القديم والنباء العظیم مطاف الرسل " (۵۹)

" واما المظاهر المقدسه التي تأتي من بعد في ظلل من الغمام من حيث الاستفاضه هم في ظل جمال القدم ومن حيث الافاضه يفعل مايشاء ويحكم ما يريد " یعنی هر چند در این کور مقدس که امتدادش بنص آیه کریمه اقلأ پانصد هزار سال است انبیای الهی و مهابط و وحی آسمانی و سفرای رحمانی که از جانب حق مبعوث میگردند و باقتضای زمان و مکان و بر حسب تغییرات و تطورات و تبدیلات هیئت اجتماعی که از لوازم ذاتیه ضروریه نشو و ارتقای عالم انسانی است بر سالتی جدید و کتابی جدید و شرعی جدید ظاهر می گردند و احکام و سنن و شعائر و قوانین و انظمه یکدیگر را تعدیل و نسخ مینمایند و تغییر و تبدیل می دهند و در افاضه بر عالمیان يفعل مايشاء و يحکم مايريدند و بدینجهت

از انبیای اولوالعزم محسوب ولی کل الی ان ینتهی هذا الکور
الاعظم العظیم مستمد از یک مصدرند و مستفیض از یک
فیض و متوجه بیک وجه و مرتبط بیک مرکز و طائف حول
یک قطب که آن جمال قدم و مشرق از مطلع اعظم و شارع
دوربائی و مؤسس این کور الهیست (۶۰)
مظاهر آتیه نیز که پس از اشراق شمس الشموس از مطلع
اعظم ایمن در این عالم ادنی مبعوث می گردند در مدت
پانصد هزار سال اوازید کل با وجود اختیار در تشریح و نسخ
احکام و تبدیل سنن و شعائر مانند مظاهر قبلیه مقتبس از آن
نور الانوار و طائف حول آن حقیقه الحقایق و مستمد از آن
بحر البحور خواهند بود.

دور

دور که جمع آن ادوار و بمعنی دوره های متفاوت می باشد طول دوران شریعت مخصوص هر یک از مظاهر مقدسه الهیه بوده و تعالیم و احکام نازله در کتاب آسمانی همان دوران رایج و مجری بوده است .

مثلاً دوران شریعت یهود دور حضرت موسی بوده و زمان شریعت حضرت مسیح دور آن حضرت بوده دور دیانت بهائی که اولین دور از کور دیانت بهائی است با ظهور حضرت رب اعلی در ۲۳ می ۱۸۴۴ میلادی شروع شده و طول مدت آن به نص کتاب مستطاب اقدس حداقل یک هزار سال است .

زیرادر کتاب اقدس می فرمایند :

من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مقرالله
یعنی هر کس تا قبل از یک هزار سال آینده ادعای پیغمبری
بکند دروغگو است .

و حضرت ولی امرالله می فرمایند : بدایتش سنه سستین که ه
بفرموده مظهر ظهور مبدأ تاریخ بدیع است امتدادش به
نص آن کتاب عقدس **اقلاً** هزار سال است .

و هر دوری خود به چند عصر تقسیم می شود .

دور اول دیانت بهائی به سه عصر مهم تقسیم شده است

۱- عصر رسولی یا عصر بطولی

۲- عصر تکوین یا عصر انتقال

۳- عصر ذهبی یا عصر طلائی

عصر

یکی دیگر از تقسیمات تقویم بدیع عصر می باشد کلمه عصر بمعنی دوره و زمان معینی در یک محدوده بی نهایت می باشد طول مدت عصر ازدور کمتر و از عهد بیشتر است بهمین جهت است که هر دوری خود به چند عصر تقسیم می شود و هر عصر نیز به عهد مختلفه تقسیم میگردد. دیانت بهائی که طول مدت دور آن حداقل هزار سال است خود به سه عصر رسولی - عصر تکوین و عصر ذهبی تقسیم شده که شرح هر یک در صفحات آتی خواهد آمد.

عهد

حضرت ولی امرالله درباره معنی عهد درتوقیع مورخ ۱۸
ژانویه ۱۹۵۳ می فرمایند :

کلمه عهد درتفسیر و بیان دوره های مختلفه عصر تکوین
و مراحل جلوه و بروز نقشه ملکوتی و فرامین تبلیغی حضرت
عبدالیهاء استعمال می شود .

در قرن بدیع مذکور است :

عهد مذکوره که درحقیقت مراحل مختلفه تاریخ بهائی را
نشان میدهد شاهدیک رشته ازوقایع عظیمه روحانیه از قیام
مبشر امر بدیع و ظهور شارع عظیم و تأسیس میثاق حی
قدیر و استقرار نظم اداری می باشد که کل متتابعاً و مترادفاً
طی قرن اول بهائی تحقق یافته و چون حلقات یک سلسله
بیکدیگر متصل و مرتبطند .

عصر رسولی

اولین مرحله ازدوربهائی و اولین عصر آن بنام عصر رسولی یا بطولی نامیده می شود. این عصر که با اظهار امر حضرت رب اعلی شروع گردیده و با صعود حضرت مولی الوری خاتمه پذیرفته دوراننش ۷۷ سال بطول انجامید از سال ۱۸۴۴ تا ۱۹۲۱ میلادی مطابق سنه ۱۲۶۰ هجری قمری تا سال ۱۳۴۰ قمری تقریباً حدود هشتاد سال قمری که معادل هفتاد و هفت سال شمسی یا میلادی می شود.

دراهمیت این عصر حضرت ولی امرالله می فرمایند :
دراین اولین عصر مشعشع دوربهائی که از لحاظ موهبت و کیفیت روحانیه اشرف و امجد از اعصار و ادوار در جمیع شرایع و ادیان سابقه میباشد قوه فاعله دافعه منبعثه ازدو ظهور متعاقب متواصل مستقل صمدانی و پیمان و میثاق غلیظ و فرید الهی که در تاریخ بشری بی نظیر و عدیل و مثیل است برجهانیان فائض گردید.

همچنین میفرمایند : در تاریخ ۲۳ می ۱۸۴۴ میلادی نخستین مرحله عصر رسولی دور بهائی آغاز و با حلول این عصر مقدس مجلل ترین و درخشنده ترین حلقه از حلقات کور

اعظم الهی که در تاریخ روحانی بی مثیل و عدیل است افتتاح
کردید .

و در مقامی دیگر می فرمایند:

این عصر نخستین دور بهائی که از لحاظ قوا و کمالات
و افاضات روحانی با هیچ دوره ای ملازم با مأموریت هر یک
از مؤسسان ادوار سابقه قابل قیاس نیست از آغاز تا پایان با
قوای خلاقه الهیه که بواسطه ظهور و تجلی دو مظهریت
مستقله ربانیه جاری و ساری گشت و نیز در مقام مقایسه
باز مننه روحانیه بشریه با تأسیس عهد و میثاقی فرید و یگانه
بارور و حامله شد (۶۲)

عصر رسولی یا قهرمانی امرالهی به سه عهد مشخص ۹
ساله و ۳۹ ساله و ۲۹ ساله تقسیم می شود. که به ترتیب
هر کدام مربوط به دوره مظهریت حضرت اعلی و دوره
مظهریت جمال اقدس ابهی و سالیان قیادت و صدارت
حضرت عبدالبهاء می باشند .

عهد اول یا عهد اعلی طول مدت این دوران فقط ۹ سال بود
که از سنه ۱۲۶۰ اظهار امر حضرت اعلی شروع شده و بسال
۱۲۶۹ اظهار امر خفی حضرت بهاء الله درسیاه چال که به
سنه تسع معروف است خاتمه یافت .

عصر مبارکی که از لحاظ علو شأن و سمو مقام و امتداد زمان
و وفور اثمار منیعہ بدیعہ اکبر و اعظم از جمیع اعصار و
قرون ماضیه الهیه محسوب و بجز برهه کوتاه سه ساله
فاصله بین شهادت مبشر اعظم و ظهور جمال قدم مدت نیم
قرن شاهد ظهورات وحی الهی از دو منبع مقدس یزدانی
بوده پایان یافت .

عصر رسولی به عهد مهم تقسیم می گردد.

عهد اعلی که منتسب بحضرت رب اعلی است و دوران آن ۹
سال از ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۹ می باشد .

× × ×

۲ - عهد ایبی که منسوب به حضرت بهاء الله است و دورانیش
قریب ۳۹ سال طول کشید ابتدایش تجلی الهام برهیکل
مبارک درسیاه چال طهران به سال ۱۲۶۹ که به سنه تسع
معروف است و خاتمه اش صعود آن منجی امم بسال ۱۳۰۹
قمری .

۳ - عهد میثاق که ابتدایش سنه ۱۳۰۹ و اختتامش سنه ۱۳۴۰
صعود حضرت عبدالهیه است منتسب بحضرت عبدالهیه
است .

بزرگوار حضرت ولی امر الله .

عهد اول یا عهد اعلی از ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۲ میلادی منتسب به
حضرت نقطه اولی مظهر عظمت و قدرت و خضوع و خشوع
و مظلومیت و نورانیت الهیه است ابتدایش اظهار امر آن
سید امم در اقلیم فارس که بشهادت آن حضرت در مدینه
تبریز منجر گردید و خاتمه اش حدوث مذبحه کبری
و ملحمه عظمی کشتار مومنین و فدائیان آن نور مبین
در عاصمه مملکت و بزوغ شمس حقیقت در سنه تسع
در زندان مدینه منوره طهران است (۶۴)

مرحله اولی و عهد اعلی که از جهت حدود و وقایع عظیمه
شدیدترین و شگفت انگیزترین و قیامت قرن اول بهائی را
تشکیل می دهد پیش از نه سال بطول نینجامید طلوعش
اظهار امر نقطه اولی و اختتامش سطوع اولین انوار ظهور
اعظم امنع ابهی است (۶۴)

همچنین می فرمایند :

عهد اول این عصر مبارک عهد اعلی و منتسب بنقطه اولی
و مرتکز بر احکام بیان صادر از قلم آن قره عین انبیاء و اصفیاء
امتدادش نه سال ابتدایش طلوع فجر هدی از افق اقلیم
فارس در سنه ستین و انتهایش بزوغ شمس حقیقت در سنه
تسع در زندان طهران که خاتمه دور بیان است (۶۵)

وقایع مهمی که در دروان کوتاه عهد اعلی رخ داد عبارتند از
ادعای قائمیت حضرت باب و شهادت آن حضرت حدود
وقایع خونبار قلعه شیخ طبرسی و نیریز و زنجان واقعه رمی
شاه و کشت و کشتار اصحاب و اکابر بایبه که منجر به
شهادت حدود بیست هزار نفر گردید .

عهد دوم یا عهد ابی : دومین عهد عصر رسولی است که
ابتدایش سنه ۱۲۶۹ اظهار امر خفی جمال مبارک و اسبابش
سنه ۱۳۰۹ سال صعود هیکل مبارک می باشد . و مدت آن
۳۹ سال می باشد .

وقایع مهم این عهد عبارتست از اظهار امر علنی هیکل
مبارک در باغ رضوان بسال ۱۲۷۹ هجری قمری نزول الواح
ملوک و اظهار امر عمومی تبعید هیکل مبارک از بغداد به
اسلامبول و عکا و ادرنه و نزول کتاب اقدس حضرت ولی
امر الله در معرفی این عهد چنین می فرمایند :

عهد ثانی این عصر مبارک منتسب به هیکل مکرم افخم
جمال قدم و اسم اعظم و طائف حول آن مظلوم عالم
و موعود و مقصود کل ملل و امم و مستند بر شرع اشرف
امجد اعز اقدس آن محیی رمم امتدادش سی و نه سال
ابتدایش حلول سنه تسع و دعوت سرّی مظهر کلی الاهی
و تجلی روح اعظم بر قلب اصفای معرّد سلطان قدم
در سجن مظلّم و انتهایش صعود آن منجی امم و افول آن
کوکب درّی مشرق بر آفاق عالم در مغرب سجن اعظم .
همچنین می فرماید : (۹۶)

عهدثانی منتسب به هیکل اقدس جمال قدم است این عهد
مشعشع ایمنی که اقدس وامنع واشرف اعز از کل قرون
واعصار محسوب و با اشراق روح اعظم بر قلب سلطان قدم
درسیاه چال طهران و تحقق وعود و بشارات حضرت باب
آغاز گردید با افول نیر حقیقت در جوار سجن اعظم عکا
خانمه یافت این عهد اکرم اقوم امتدادش سی و نه سال بود
(۶۶)

عهد سوم عصر رسولی ، عهد میثاق نام گذاری شده زیرا منسوب به دوران قیادت و خلافت حضرت عبدالبهاء می باشد شروع آن صعود حضرت بهاء الله و افتتاح کتاب عهدی بسال ۱۳۰۹ قمری و خاتمه اش صعود حضرت عبدالبهاء بسال ۱۳م قمری و مدت آن ۲۹ سال است .
وقایع مهمه عهد میثاق اسفار تاریخی هیکل مبارک به اروپا و امریکا - انتشار امرالله در امریکا - استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی در کوه کرمل ، پایه گذاری مقام اعلی ، ایجاد اولین مشرق الاذکار بنای اولین سنگ مشرق الاذکار شیکاگو و ایجاد طوفان نقض می باشد . باصعود هیکل مبارک عصر رسولی نیز پایان پذیرفت .

حضرت ولی امرالله در این باره می فرمایند :
با افول نیر میثاق عصر مبارک رسولی عصر جانبازان و باسلان این دور اعظم که اعلی و اشرف از جمیع اعصار و قرون محسوب است پایان پذیرفت (۶۷)
حضرت ولی امرالله می فرمایند :

عهد ثالث منتسب به وجود مبارک حضرت عبدالبهاء افتتاحش اعلان این عهد و جلوس مرکز منصوص بر سریر خلافت عظمی و اختتامش صعود آن منادی ملکوت است .

همچنین می فرمایند :
باصعود حضرت عبدالیهاء نیز عصر رسولی این ظهور که
اولین مرحله آئین نازنین ما است خاتمه یافت عصری که
شکوه و جلالش بحدی است که عظمت فتوحات امرالله
در مستقبل ایام در مقابل آن جلوه و ظهوری نکند . ۶۸
گرچه عصر رسولی باصعود حضرت عبدالیهاء خاتمه پذیرفته
ولی چون حضرت ورقه علیا آخرین بازمانده عصر رسولی
می باشند حضرت ولی امرالله در یکی از توابع مبارکه پایان
عصر رسولی را متقارن با ارتحال حضرت ورقه علیا در سنه
۱۹۳۲ معین و مصرح فرموده اند (۶۹)

عصر تکوین

عصر تکوین یا عصر انتقال از جلوس هیکل مبارک حضرت ولی امرالله براریکه ولایت امر یعنی بسال ۱۹۲۱ میلادی شروع شده و انتهایش مجهول و در علم الهی مکتوم می باشد و تا حلول عصر ذهبی ادامه خواهد یافت و خود از عهد متعدد تشکیل خواهد گردید . حضرت ولی امرالله از عصر تکوین با عناوین عصر انتقال یا عصر جدید امر الهی باد میفرمایند، و می فرمایند: قوه قدسیه الهیه که در سنه ستین

در شیراز تولد یافت (۷۰)

اکنون با طلوع عصر تکوین در مشروعات و مؤسسات بیهه این آئین نازنین که بمنزله مجاری و قنوات است حلول نمود...

در این عصر ثانی که عصر جدید امریزدانی است مؤسسات محلی و ملی و بین المللی شریعت حضرت بهاءالله بتدریج تشکیل و روز به روز وسعت و عظمت خواهد پذیرفت (۷۱) همچنین می فرمایند : حلول عصر ثانی عظیم الشان دور مشعشع کور مقدس در عقد ثامن قرن اول بهائی و واحد خامس تاریخ بیانی که موسوم به عصر تکوین و موصوف به عصر انتقال و حلقه اتصال بین عصر رسولی و عصر ثالث

واخیر دوربہائی کہ بہ عصر ذہبی موسوم است ...
امتدادش مجہول و در علم الہی مخزون ... (۷۲)
بیت العدل اعظم دربارہ عہود آتیہ می فرمایند میقات
ہر عہدی را مرکز ریاست و قیادت شریعہ الہیہ تعیین
و اعلام می فرمایند و بعلت حیثیت و کیفیت تقدم و تعالی ذاتی
آن حلول و انتقال عہدی بعہد دیگر ممکن است دفعہ
واحدہ احداث نگردد بلکہ در طی برہہ ای از زمان تحقق
پذیرد چنین است فی المثل نحوہ آغاز عصر تکوین و وہلہ
اختتام عہد اول آن عصر مشعشع فی الجملہ عروج حمامہ
میثاق بہ رفر ف علیا و واقعہ ایست کہ دلالت بر نہایت عصر
بطولی و بدایت عصر تکوین می نماید .

ہمچنین می فرمایند : وظایف و تکالیف آتیہ کہ باید در خلال
عصر تکوین در عرصہ وجود انجام و اتمام پذیرد بسیار و بی
شمار است واقعہ ہا در پیش است و حوادث جسیمہ جلیلہ
از عقب مراحل آتیہ و عہود متتابعہ در آیندہ ظاہر و پدیدار
خواہد گشت و ہریک شاهد تحقق اقسام و فقرات مختلفہ
در تطور و تکامل نظم اداری در حیث وجود خواہند بود
و عاقبہ الامر منتهی بحلول عصر ذہبی دور مقدس شریعہ
الہی خواہند شد .

عهد عصر تکوین

عهد اول از سال ۱۹۲۱ یعنی بلافاصله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء شروع شد و تا حدود سال ۱۹۴۵ یعنی به مدت تقریبی ۲۴ سال

عهد دوم از ۱۹۴۵ الی ۱۹۶۳ بود حدود ۱۸ سال

عهد سوم از ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۶ یعنی حدود ۲۳ سال

عهد چهارم از ۱۹۸۶ تا سال ۲۰۰۱ یعنی ۱۵ سال

جمع عهد تا کنون ۸۰ سال بوده و حال ما داخل سال هشتماد

ویکم عصر تکوین شده ایم . ۷۳

مبنای این تقسیمات که مرکز و مرجع امر تشخیص میدهند

که تعداد توانائی و استطاعت اجزاء و مجامع در قبول

مسئولیت تا چه اندازه است .

عهد عصر تکوین مراحل نشو و ارتقاء را در تقدم و تطور

ذاتی جامعه بهائی معلوم و مکشوف ساخته و مدارج رشد

و بلوغ مؤسسات امریه را روشن و عیان می نماید .

در کتاب اسرار ربانی که قاموس لوح ۱۰۵ و از تألیفات

حضرت اشراق خاوری است در صفحه ۸۵ و صفحه ۹۸ جلد

دوم مرقوم رفته است که عصر تکوین نیز به سه عهد

منقسم است که البته اشتباه است . و عهد عصر تکوین را

۱۰۱

معهد اعلیٰ آن مقام مصون از خطا معین می فرمایند
و در هنگام تألیف این کتاب مادر عهد پنجم از عصر تکوین
می باشیم (۷۴)

عهد اول - عصر تکوین

بطوریکه قبلاً ذکر شد عصر رسولی با صعود حضرت عبدالبهاء پایان پذیرفت و عصر تکوین آغاز گردید و عهد اول آن همزمان با آغاز عصر تکوین شروع گردید عهد اول عصر تکوین که میقات آن را حضرت ولی امرالله بین سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۶ میلادی معین فرموده اند و باخاتمه جنگ جهانی دوم و گذشت تقریباً یک ربع قرن از دوران عصر تکوین خاتمه پذیرفت .

حضرت ولی امرالله دراین باره می فرمایند :

عهد مذکور که عهد اخیر قرن اول بهائی محسوب آغازش با طلوع عصر تکوین واستقرارنظم اداری حضرت بهاءالله که خود بنفسه مبشر نظم جهان آرای الهی وهسته مرکزی ونمونه حقیقی آن می باشد مقارن ومصادف است این عهد مشتمل بر ۲۳ سال اول عصر تکوین می باشد (۷۵)

همچنین می فرمایند :

بیست و سه سال اخیر فاصله عصر رسولی تا انقضای قرن اول بهائی را میتوان مرحله اولای عصر تکوین یا عصر انتقال که شاهد طلوع واستقرار نظم اداری امرالله محسوب داشت درمجله پیام بهائی دراین باره می فرمایند (۷۶)

عهد اول عصر تکوین از ۱۹۲۱ یعنی بلافاصله بعد از صعود حضرت عبدالیهاء شروع شد و حدود ۲۴ سال دوران آن طول کشید و طول مدت آن و یعنی مبدا و منتهای آن بستگی به تشخیص مرجع امر دارد حضرت ولی امر الله در حدود سال ۱۹۴۵ وقتی تشخیص دادند که بلوغ و استطاعت محافل ملی به حدی رسیده که بتواند نقشه های تبلیغی مستقل داشته باشد و آن را اجرا کنند فرمودند حالا وارد عهد دوم عصر تکوین شده ایم و قبل از صعود پایان دوره عهد دوم را اعلام فرموده بودند .

عهد دوم عصر تکوین

عهد دوم عصر تکوین مقارن با سنین اولیه شروع قرن دوم بهائی یعنی تقریباً بسال ۱۹۴۶ میلادی آغاز گردید و پایان آن مصادف بود با یکصدمین سال اظهار امر علنی حضرت بهاءالله در بغداد و در پایان همین عهد بود که بسال ۱۹۶۳ میلادی بیت العدل اعظم الهی تأسیس گردید دوران عهد دوم حدود ۱۷ سال طول کشید .

بیت العدل اعظم درباره عهد دوم در پیام مورخ شهرالبهاء ۱۴۳ بدیع می فرمایند : عهد ثانی یا مرحله ثانویه عصر تکوین مقارن با سنین اولیه قرن دوم بهائی آغاز گردید و تا تأسیس بیت العدل اعظم در سنه ۱۲۰ بدیع ادامه داشت .

عهد سوم عصر تکوین

عهد سوم عصر تکوین که از ۱۹۶۳ میلادی و با اختتام موفقیت آمیز نقشه ده ساله تأسیس بیت العدل اعظم شروع گردید تا سال ۱۹۸۴ میلادی ادامه داشت و مدت آن قریب به ۲۳ سال بود .

بیت العدل اعظم در دستخط مورخ ۱۹۶۳ چنین می فرمایند یاران محبوب امر الهی که از آغاز اشراق در کیهف حفظ و کلائت و عون و مرحمت دو ظهور اعظم و مرکز عهد اقوم و آیت رب اکرم محفوظ و مصون مانده حال بمرحله جدیدی وارد و به عهد ثالث عصر تکوین واصل و وارد گشته است .

در این دوره سه مشروع عظیم جهانی در ظل قیادت و هدایت بیت العدل اعظم شروع و به تکمیل اهداف محوله اقدام نمودند که عبارتند از نقشه نهساله از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ نقشه پنجساله ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ و نقشه هفت ساله از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶ که در این دوره بفرموده بیت العدل اعظم نقاب مجهولیت به یکسر افکنده گردید .

عهد چهارم عصر تکوین

بیت العدل اعظم الہی

طی پیام مورخ ۲ ژانویه ۱۹۸۶ اعلام داشتند که عهد چهارم از عصر تکوین آغاز گردیده است .

در آن پیام منیع چنین می فرمایند :

این نحوه اقدام ... بدایت مرحله تازه ای را در جلوه نظم اداری ظاهر و نمایان می سازد حضرت ولی امرالله تجلی عهد های مختلفه متتابعه ای را در عصر تکوین پیش بینی فرموده بودند حال بیت العدل اعظم ظهور و بروزهای مرحله تحول و تکامل اخیر را در رشد و بلوغ تشکیلات بهائی بدایت عهد رابع عصر تکوین تعیین و اعلام می فرمایند .

عهد چهارم عصر تکوین که از ژانویه ۱۹۸۶ شروع شده و تا ژانویه ۲۰۰۱ ادامه داشت مدت آن تقریباً ۱۵ سال بود . همچنین طی پیام مورخ ۲ ژانویه ۱۹۸۶ فرمودند که حال عهد چهارم از عصر تکوین آغاز گردیده و مرحله جدیدی در حیات روحانی جامعه بهائی بوجود آمده است که خود طلیعه عهد های آینده این عصر نورانی خواهد بود و تا ظهور عصر ذہبی نظم بدیع جهان آرای الہی امتداد خواهد یافت .

عصر ذهبی

عصر ذهبی که بفرموده حضرت ولی امرالله غایت قصوی و مقصد اعلای این دور مقدس است بعد از اختتام عصر تکوین فرا می رسد عصری که عصر اتحاد ملل و اتفاق نحل و طوائف عالم است .

حضرت ولی امرالله دراهمیت عصر ذهبی می فرماید :

عصر ذهبی فرا رسد و نظم جهان آرای الهی دربیست غبرا جلوه نماید مدنیت الهیه تأسیس شود و ملکوت الله چنانکه حضرت مسیح وعده فرموده دربین بریه استقرار یابد . (۷۷)
همچنین می فرماید :

عصر ذهبی این دوره امنع اقدس در آخر ایام رخ بکشاید آثار و اثمار بهیه این سدره رحمانیه آشکار و آیات و برکاتش بر جهان و جها نیان واضح و لائح خواهد گردید .
بیت العدل اعظم الهی می فرماید :

عصر ذهبی خود فی حد ذاته منقسم باقسام و عهد متتابعه خواهد بود که متناوباً متسلسلاً در عالم امکان لائح و عیان خواهند گشت و منجر به استقرار صلح اعظم دربیست زمین جلوه سلطنت عالمیه و غلبه ظاهره شریعت سماویه خواهد

شد و مدنیت لا شرقیه ولا غربیه الهیه در اقطار جهان برقرار خواهد گشت .

احمد یزدانی مؤلف کتاب نظر اجمالی در دیانت بهائی ^{ج ۱} باب اول شروع عصر ذهبی را با تأسیس بیت العدل اعظم الهی مقارن می داند و می نویسد (عصر سوم موسوم به عصر ذهبی است که آغاز آن تأسیس بیت العدل اعظم است) (۷۸) البته می دانیم که این استنباط غلط است زیرا تشکیل بیت العدل اعظم سرآغاز عهد سوم عصر تکوین بود نه آغاز عصر ذهبی .

دانستیهایی درباره ایام متبرکه

در آثار و الواح الهیه در جواب سئوالات گوناگون احبای الهی و یا بصرف فضل مطالبی نازل گشته که در کتب مختلفه امری بصورت پراکنده مندرج است از آنجا که مطالب این بخش این کتاب راجع باین موضوع می باشد برای اینکه مطالب مطروحه در یکجا و تحت یک عنوان جمع آوری شود آنها را از متون کتب مختلفه جمع آوری و در اینجا می نگارد حضرت عبدالبهاء می فرمایند زمان و مکان را حکم در عالم جسمانی بود نه جهان الهی علی الخصوص زمان که امر اعتباری است عالم وجود سرمد است یعنی یکروز بی هدایت و نهایت است این ازمنه به اعتبار حرکات و ظهور و غروب کواکب است روز و ماه و سال ثبوت دارد ولی وجود ندارد یعنی سال و ماه و ایام ثابت است ولی وجود ندارد مانند جهات نظیر شرق و غرب و جنوب و شمال ثبوت دارد ولی وجود ندارد (۷۹)

در رساله ایام تسعه چنین آمده است :

تاریخ وقایع ایام تسعه بجز یوم اول و ثانی محرم بحساب سال شمسی است و آنچه بحساب قمری گرفته می شود

بسال شمسی تبدیل خواهد شد مگر روز اول و دوم محرم
زیرا بنص صریح این دو یوم عندالله یک یوم محسوبست
واین جز بسال قمری ممکن نه زیرا بحساب سال شمسی بین
این دو یوم فاصله وجدائی خواهد افتاد حضرت عبدالبهاء
جل ثنائہ درلوح آقا شیخ محسن نائینی می فرمایند قوله
تعالی (اما تواریخ این ظہور اعظم بعضی شمسی است
وبعضی قمری عید رضوان وعید نوروز و لیلہ صعود شمسی
است ولی عیدین مبارکین بصریح کتاب توأم است واین بجز
بحساب قمری محقق نکردد . انتہی) (۸۰)

بہائیان باید احتفالاتی در دو ساعت و یازده دقیقه پس
از غروب آفتاب ۲۲ می تشکیل دهند زیرا این زمان واقعی
اعلان امر حضرت باب به ملاحسین می باشد .

بر حسب نص صریح حضرت ولی امرالله ایام متبرکہ بہائی
از غروب روز قبل آغاز می شود و غروب روز بعد پایان
می پذیرد لهذا شب قبل نیز جزء ایام محرّمہ و متبرکہ
محسوب و کار در آن شب حرام و شب بعد بالعکس آزاد
است (۸۱)

حضرت ولی امرالله درلوح بدیع الله آگاہ آبادہ ای
می فرمایند : پوشیدن لباس سیاه در ایام مخصوصہ احزان

اجباری نبوده و نیست ولی مستحب است و در این مقام رجال
و نساء مساویند ترجیح و امتیازی نه. (۸۲)

در ملحقات کتاب اقدس صفحه ۱۲۳ مرقوم رفته است که
جزئیات مربوط به تقویم بهائی از جمله مطالبی است که بیت
العدل اعظم باید درباره آن تصمیم بگیرند.

همچنین در صفحه ۱۹۹ می نویسد :

دو روز دیگر نیز که از ایام متبر که محسوب ولی در آن
اشتغال به کار ممنوع نیست عبارت است از یوم جلوس
مرکز میثاق و یوم صعود آن حضرت .

حضرت ولی امرالله می فرمایند :

سئوال از ایام متبر که مخصوصه قمری مثل اول و دوم
محرم و پنجم جمادی و شهادت حضرت اعلیٰ نموده بودید
که در غرب به شمسی مجری است . فرمودند آنچه در ایام
مبارک حضرت عبدالبهاء در شرق و غرب معمول این باقی و
برقرار است صلاحیت تغییر و تبدیل راجع به بیت العدل
اعظم است .

حضرت ولی امرالله در توقیع مورخه ۲۴ دسامبر ۱۹۴۳
خطاب به یکی از احبای امریکا می فرمایند :

مصلحت این است که مطابق تقویم بهائی هم تاریخ بهائی و هم تاریخ معمولی گریگوری هر دو مورد استفاده واقع شود در حال حاضر احیای الهی مختارند در این باره هر گونه که مایلند عمل نمایند. (۸۳)

همچنین می فرمایند :

در جشنها و جلسات یادبود رسمی بهائی بهتر است محافل روحانیه و لجنات تابعه و سایر مؤسسات امریه فعالیتهای خود را به حالت تعلیق در آورند اما تصمیم نهائی راجع به اینگونه امور بعد از بیت العدل اعظم الهی است مقام منیع مصون از خطای بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورخ ۲۱ جولای ۱۹۸۲ خطاب به محفل روحانی مکزیک می فرمایند :

در صورت وقوع حوادث اضطراری که تشکیل جلسات مؤسسات اداری در ایام محرمه را الزام آور نماید انجام این امر بلا مانع است .

همچنین بیت العدل اعظم الهی در پیام مورخ ۹ فوریه ۱۹۶۵ میلادی درباره اجراء این حکم مبرم الهی می فرمایند:

۱- مستخدمین و موظفین بهائی چه وضع و چه شریف طبق هدایات عالیہ حضرت ولی عزیز امرالله باید به نام تعطیل بهائی از رؤسای مسئول خویش رخصت گیرند .

اگر تقاضای ایشان پس از مجاهدت و استقامت لازم قبول نشد آنوقت اطاعه و اضطراب را می توانند به کار معهود خویش با وجدانی آسوده ادامه دهند . مقصود این است که احبا باید در این راه کاملا به ذیل صداقت و صراحت تشبث جویند و به نام تعطیل مذهبی بهائی تقاضای مرخصی در ایام مخصوصه فرمایند نه به عناوین دیگر .

۲- بهائینی که مستقلا صاحب مؤسساتی هستند البته من دون استثناء باید در ایام مبارکه از ادامه کار بپرهیزند و رعایت تعطیلات امریه را باعث افتخار و مزید برکت و نشان عبودیت خویش شمارند و یقین بدانند که تساهل و تسامح در این امور به فرموده مبارک حضرت ولی محبوب امرالله سبب گردد که جرات و جسارت دشمنان تزايد یابد و دائره تضییقات و تعدیات وسیعتر گردد و حوادث مؤلمه مخفیہ رخ نماید و آنچه آمال و مآرب

پارن الهی است و مقصد اصلی این عهد است تحقق

نپذیرد و بی اثر و نمر ماند . انتهى

۳- بعضی از مؤسسات مستقله متعلق به بهائیان نیز هست

که من حیث للطبیعه مشمول بعضی از مقررات عمومیه

حکومت است . این نوع مؤسسات بر چند قسم منقسم :

الف : مشروعاتی از قبیل بیمارستان که به حیات و صحت

نفوس ارتباط دارد مجازند که در ایام متبرکه مفتوح مانند

و لیکن باید حدود کار خود را به حداقل ممکن رسانند و

صرفاً به امور ضروریه واجتناب ناپذیر پردازند .

ب : مؤسساتی که مستقیماً در حیات روزمره جامعه مؤثر

است و تعطیلش بکلی موجب اختلال امور جامعه گردد اگر

چه مأذونند که در ایام محرمه مفتوح باشند و لکن باید

صاحبان بهائی آن مؤسسات با اطلاع حکومت در ایام

مذکوره کار خود را تا حد امکان تقلیل دهند و صرفاً به رفع

ضروریات پردازند .

ج : مؤسساتی که تعطیلش در یک بیست و چهار ساعت

در حیات بومیه جامعه تأثیری شدید نماید و آموزش را

بتوان قبل یا بعد از خاتمه تعطیل بهائی جاری ساخت چنین

مؤسساتی باید به جمیع قوی در حفظ شئون امریه بکوشند و

به حکومت قصد خویش را در ایام متبر که تعطیل مؤسسه خود ابلاغ و قبلا روز تعطیل را اعلان نمایند تا اشکالی از این ممر عاید نگردد.

۴- مؤسسات بهائی که مستقیما در ظل اداره مشروعات امریه است ... باید به هر قیمت ، تعطیلات امریه را مراعات نمایند و از هیچ نتیجه ای پروا و اندیشه نکنند .

۵- در موارد دیگر که بنا به حوادثی تعطیل با عدم تعطیل عمومی از طرف مأمورین حکومت من غیر رسم توصیه شود بدون آنکه در قوانین رسمیه مملکتی مصرح باشد مثلا در موارد اعتصابات و جشنها و غیرهما بهائیان باید تنفیذ فریضه دینیه خود را بر هر امری مقدم شمارند و یاران باید در اینگونه موارد جهت رفع سوء تفاهم قبلا به اولیاء امور علت تعطیل مؤسسه خویش را اطلاع دهند و به هر قیمت در تنفیذ وظیفه دینیه خویش اصرار ورزند و استقامت نمایند و از تهدید و ارباب نهراسند .

بیت العدل اعظم در دستخط مورخ ۱۹ شهرالکمال ۱۴۸ بدیع می فرمایند :

از طرف بعضی از احباء مکرراً سئوالاتی نسبت به تعطیلات ایام مبارکه عید اعظم رضوان و همچنین اصولاً از چه ساعتی باید حرمت ایام محرمه مراعات نمود بعمل میآید لذا مطالب زیر جهت مزید استحضار اعلام می گردد.

۱- ... و دیگر سئوال نموده بودید در این امر مبارک روز را از غروب آفتاب تا غروب باید حساب کرد یا از نصف شب به نصف شب. فرمودند بنویس میزان غروب آفتاب است نه نصف شب.

نامه زیر نیز از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم صادر شده است. محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه "حسب الامر بیت العدل اعظم در جواب مکتوب مورخ ۱۸ شهرالقدره شماره ۳۲ / ۱ / ۱ که سئوال محفل مقدس روحانی بهائیان مشهد را درباره ایام مبارکه رضوان که عبارت از ۱۲ روز و یازده شب است توضیحات ذیل مرقوم می گردد با ملاحظه نصوص مبارکه در این موضوع چنین مستفاد می شود که روز سیزدهم شهر الجلال تماماً از ایام متبرکه محسوب است که در آن کار حرام است اما نظر باینکه اظهار امر مبارک در عید اعظم بدایتش بعد از ظهر آن یوم است

نباید جشن رضوان را بعد از غروب بوم قبلش منعقد ساخت
بهر حال این توضیح در تاریخ انتخاب محافل روحانیه تغییر بی
وارد نمی آورد و انتخاب کما کان باید روز سیزدهم شهر
الجلال هر سال باشد که شروعش بعد از غروب بوم
دوازدهم می باشد .

باتقدیم تحیات از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم
و محفل مقدس روحانی ملی متحد المال زیر را خطاب
بمحافل روحانیه صادر فرمودند :

۳- محافل مقدسه روحانیه محلیه شیدان الله ارکانهم
یک نسخه از رقیمه کریمه مورخ ۱۳ شهر العلاء ۱۳۴ مطابق
۱۴ مارچ ۱۹۷۸ دارالانشاء محترم بیت العدل اعظم الهی
بضمیمه اهداء می گردد.

متمنی است مدلول آن را منظور دارند یعنی اولاً انعقاد
مجلس جشن عمومی به مناسبت عید سعید رضوان را اگر
ممکن باشد در حدود سه ساعت بعد از ظهر روز سیزدهم
شهر الجلال منعقد سازند و مطلقاً از انعقاد جشن
بعد از غروب بوم قبل که جزء ایام متبر که رضوان نیست
و فعلاً در بعضی از بلاد متد اول است خودداری فرمایند .

اشکالات عمده تقویم مختلفه

گرچه طی معرفی تقویم‌های مختلف تا اندازه‌ای به نقاط ضعف آنان اشاره شد و اشکالاتی که داشتند مطرح گردید و برای مقایسه با تقویم بدیع و ذکر مزایای آن در یک جمع‌بندی کلی به ذکر معایب و مشکلات آنها پرداخته و امتیازات تقویم بدیع را یادآور می‌شویم.

تقویم یهود

گرچه فعلا تقویم یهودی در بین ممالک مختلف اروپائی و آسیائی چندان رایج نیست تا اشکالات آن ذکر شده و علت تغییر و تبدیل آن به تقویم میلادی فعلی که در بیشتر نقاط جهان رایج است گفته شود فقط همین بس که بعلت اینکه سالهای کبیسه را محاسبه نمی‌کنند ناچار بودند هر چهار سال یکبار سال چهارم را بجای ۱۲ ماه ۱۳ ماه حساب کنند که باعث اشکالات عدیده می‌شود.

تقویم لولیائی

این تقویم هم چنانکه در شرح و معرفی آن گفته شد روی مدت سال غیرصحیح بنا شد زیرا طول زمان سال را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت گرفته‌اند که حدود ۱۱ دقیقه و ۱۴ ثانیه از طول زمان ساعت

حقیقی زیادت‌تر است بطوریکه در آخر قرن ۱۶ میلادی حدود ده روز تفاوت پیدا شد زیرا آن تقویم با گردش زمین بدور خورشید موافقت ندارد در نتیجه چون علاوه بر اضافه کردن یکروز در سالهای کبیسه چون ۱۱ دقیقه و ۱۴ ثانیه اضافه می‌آید لاجرم در هر ۱۲۸ سال علاوه بر روز کبیسه یکروز دیگر هم اضافه می‌آید که طی گذشت چندین سال اختلاف فاحشی پیدا می‌شود.

تاریخ رومی

تقویم رومی یا اسکندری اولین اشکالش این است که تعداد روزهای هر ماه متفاوت است زیرا تشرین اول و کانون اول و آخر و آزار و ایار و تموز هر کدام ۳۱ روز می‌باشند ولی تشرین آخر نیسان و حزیزان و ایلول ۳۰ روز بوده و شباط ۲۸ روز دارد.

تاریخ میلادی

بطوریکه در صفحات قبل ملاحظه گردید تقویم میلادی بدو نوع تقویم ژولین و گریگوری تقسیم شده است .

۱- تقویم ژولین : در این تقویم سال ۳۶۵ روز و ۶ ساعت معین

گردید و مثل تاریخ رومی فقط تعداد روزهای ماه با هم مساوی

نیستند بعضی ۳۱ روز و بعضی ۳۰ روز و حتی ماه فوریه ۲۸ روز محاسبه شده است.

۲- تقویم گریگوری : در تقویم گریگوری با وجودیکه سال کبیسه را منظور نظر دارند یعنی سه سال را ۳۶۵ روز و سال چهارم را ۳۶۶ روز می‌گیرند ولی با وجود این در هر چهارصد سال سه سالی را باید کسر نمایند تا حسابشان درست در بیاید یعنی در رأس هر سده یکسال را کسر نمایند ولی در سده چهارم مطابق معمول عمل کنند و چون تا زمان گریگور ۱۰ روز در محاسبه تاریخ اشتباه شده بود گریگور دستور داد ۵ اکتبر را ۱۵ اکتبر حساب نمایند با وجود این در هر ۳۸۶۶ سال جمع دقایق و ثانیه‌ها بالغ بر یکروز می‌شود و همچنین یکسان نبودن روزهای هر ماه که بعضی ۲۸ یا ۲۹ یا ۳۰ و ۳۱ روز می‌باشد در نتیجه عدم انطباق روزهای هفته با روزهای ماه پیش می‌آید و عیدهای رسمی همیشه در روزهای معینی نیستند بلکه روزهای مختلف می‌افتد و چون ایام ماهها یکسان نیستند یعنی بعضی ۲۸ روز و بعضی ۳۰ یا ۳۱ روز می‌باشد در معاملات و اجرت کارگران

اختلال ایجاد می‌شود زیرا کارگری که مزدش را هفتگی می‌گیرد با کسیکه ماهیانه حقوق می‌گیرد با هم تفاوت دارد.

از تقویم یونانی و ایران باستان و بابلی‌ها و تقویم دوران هخامنشی و اشکانیان و ساسانیان و یزدگردی و ترکی به علت متروک بودن و عدم رواج آن ذکر نمی‌کنیم زیرا خود بخود به علت نواقصی که داشته‌اند تغییر و تبدیل یافته‌اند.

تقویم قمری

مهمترین و بزرگترین نقطه ضعف تقویم قمری اولاً یکسان نبودن ایام هر ماه است مثلاً یک ماه ۳۰ روز و دیگری ۲۹ یا ۲۸ روز است و ثانیاً رویت هلال ماه که مبدا سرآغاز ماه جدید می‌باشد در نقاط مختلف و افقهای متفاوت گوناگون است و همین موضوع باعث کم یا زیاد شدن طول مدت هر ماه می‌شود ثالثاً به علت اینکه سال قمری ۳۵۴ روز است اغلب اتفاق می‌افتد که یک واقعه مذهبی در یکسال دوبار اتفاق بیفتد رابعاً ثابت نبودن جای ماههاست که متغیر است مثلاً ماه رمضان یا محرم در سالی به زمستان و سال دیگر به تابستان یا پائیز می‌افتد.

چون که ماه قمری فاصله زمانی بین رویت متوالی هلال ماه است و تعداد ایام ماه معمولی ۲۹ روز و اغلب ۳۰ روزه می‌باشد لذا امکان دارد دو سه ماه متوالی ماهها همگی ۲۹ روزه و سه چهارماه هم پشت سر هم سی روز باشد.

مشکل دیگر این است که در صورتیکه هوا ابری بوده و رویت هلال ماه ممکن نباشد در بین ممالک مختلف در شروع اول ماه اختلاف می‌افتد همچنین بعلت اینکه طول سال قمری ۳۵۴ روز و ایام ماه یک در میان ۲۹ روز و ۳۰ روز می‌باشد این عمل در هر سال باعث می‌شود که در حدود ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۳۶ ثانیه اختلاف ایجاد شود که در طی مدتی قریب ۳۰ سال به ۱۱ روز بالغ می‌گردد. با توجه به مطالب فوق ملاحظه می‌شود که تقویم بدیع دارای هیچکدام از این نواقص نبوده و تقریبا جامع‌ترین و کاملترین تقویمی است که تا کنون ابداع گشته است.

شیراز - تیرماه ۱۳۸۱



فهرست

صفحه

عنوان

یادداشتها

- ۱- انطباق لحظه‌ها صفحه ۱۴
- ۲- محاضرات جلد ۲ صفحه ۶۱۳
- ۳- تاریخ ایران باستان جلد سوم صفحه ۲۶۸۳
- ۴- انطباق لحظه‌ها صفحه ۱۶
- ۵- اطلاعات عمومی تألیف مهرداد مهرین صفحه ۳۸۹
- ۶- انطباق لحظه‌ها صفحه ۲۰
- ۷- محاضرات جلد ۲ صفحه ۶۱۵
- ۸- انطباق لحظه‌ها صفحه ۲۹
- ۹- روزنامه اطلاعات سال ۱۴ شماره ۴۱۲۸ مورخ ۲۱ اسفند ۱۳۱۸
- ۱۰- محاضرات جلد دوم صفحه ۶۱۶
- ۱۱- مأخذ فوق صفحه ۶۴۷
- ۱۲- انطباق لحظه‌ها صفحات ۳۲-۳۳
- ۱۳- آهنگ بدیع سال ۱۷ شماره ۱۲ صفحه ۲۴۹
- ۱۴- بیان فارسی باب ۱۹ از واحد دوم
- ۱۵- ملحقات کتاب اقدس صفحه ۱۷۹
- ۱۶- بیان فارسی باب ثالث از واحد ثالث
- ۱۷- ملحقات کتاب اقدس صفحه ۱۶
- ۱۸- مأخذ فوق صفحه ۱۸۰
- ۱۹- انوار هدایت صفحه ۳۸۲

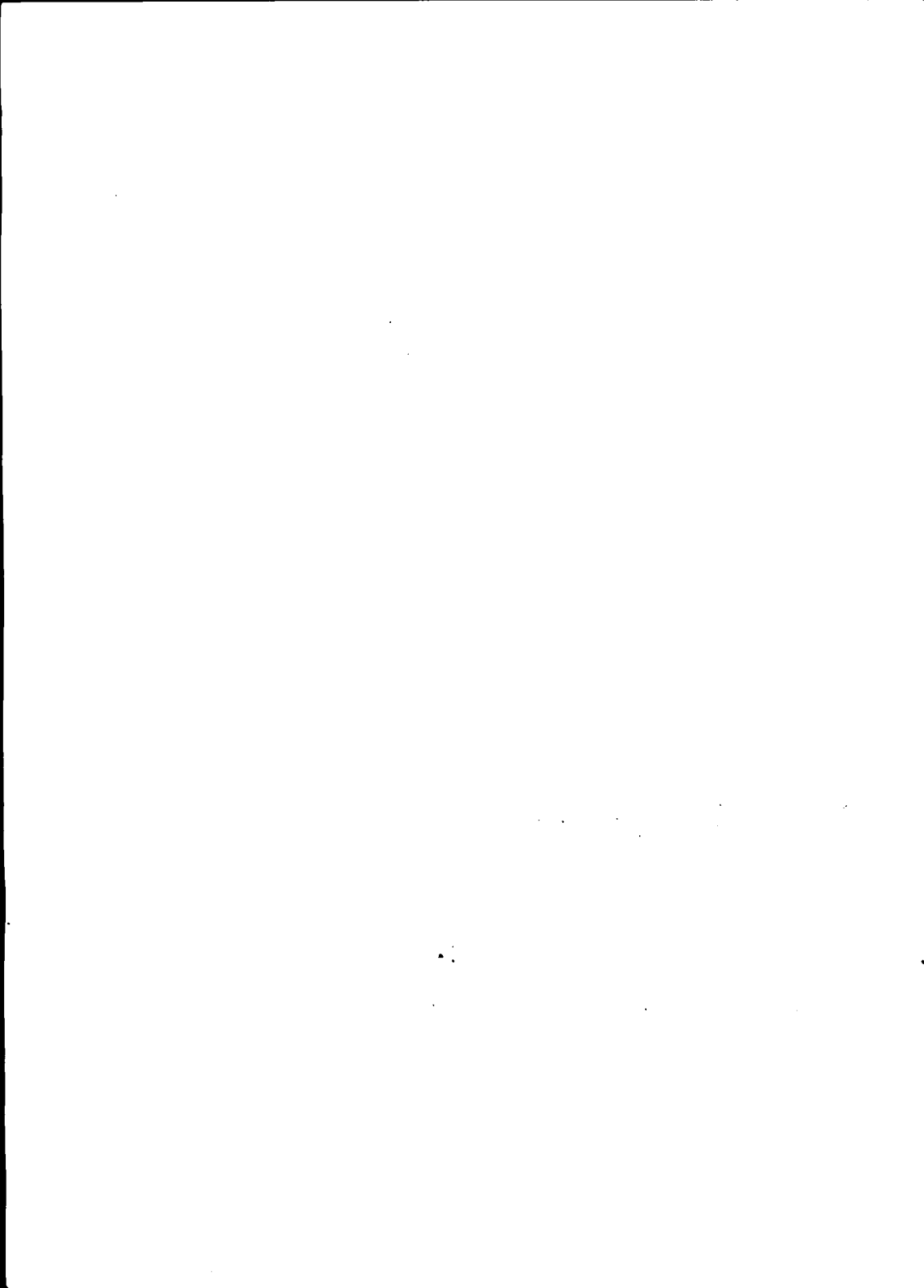


فهرست

صفحه

عنوان

- ۲۰- مناہج الاحکام جلد یک صفحه ۹۳
- ۲۱- تفسیر دعای سحر مسلمانین
- ۲۲- ملحقات کتاب اقدس صفحه ۱۲۴
- ۲۳- کتاب یادگار تقریرات جناب اشراق خاوری صفحه ۱۷۵
- ۲۴- اخبار امری سال ۳۱ شماره ۱ صفحه ۱۹ و انوار هدایت صفحه ۳۸۲
- ۲۵- متحدالمال شماره ۲۴۲ مورخ اول شهریورماه ۱۳۱۷ و گنجینه حدود احکام
- ۲۶- گنجینه حدود و احکام صفحه ۳۵۷
- ۲۷- گنجینه حدود احکام صفحه ۳۵۶
- ۲۸- رساله ایام تسعه صفحه ۱۰
- ۲۹- مأخذ فوق صفحه و گنجینه حدود احکام
- ۳۰- گنجینه حدود و احکام صفحه ۳۵۷
- ۳۱- گنجینه حدود و احکام صفحه - ملحقات کتاب قدس رساله سوال و جواب
- ۳۲- مقاله شخصی سیاح صفحه - کتاب باب صفحه ۱۳۴
- ۳۳- انوار هدایت صفحه ۵۸۹ و کتاب باب صفحه ۱۳۴
- ۳۴- رساله ایام تسعه صفحه ۶ ملحقات اقدس صفحه ۱۹۸
- ۳۵- مأخذ فوق صفحه و رساله سوال و جواب
- ۳۶- بیان فارسی باب سابع از واحد ثانی



فهرست

صفحه

عنوان

۳۷- کتاب عهد اعلی صفحه ۵۹

۳۸- مأخذ فوق صفحه ۶۳- کتاب باب صفحه ۱۸۵

۳۹- یوسف بها در قیوم الاسماء صفحه ۲۰

۴۰- رساله ایام تسعه صفحه ۱۲۱

۴۱- گنجینه حدود احکام صفحه ۴۲۱ ریحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۱۳۱ تسمیه ۱۱۶
م ۳۵۱

۴۲- رساله ایام تسعه صفحه ۲۳۱

۴۳- بهاء الله و عصر جدید صفحه ۴۴- قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۲۵۲

۴۴- مائده آسمانی جلد ۷ صفحه ۱۲۸

۴۵- *تعالیه زیارت بعلم دکتر راضی بیام بهائی شماره صفحه*

۴۶- نامه حضرت ولی امرالله به محفل ملی آمریکا و کانادا نوامبر

۱۹۳۶ انوار هدایت صفحه ۵۸۷

۴۷- رساله ایام تسعه صفحه ۳۴۷

۴۸- انوار هدایت صفحه ۳۸۱

۴۹- اخبار امری سال ۱۳۰۸ شماره ۹- گنجینه حدود احکام ۴۲۷

۵۰- ریحیق مختوم جلد اول صفحه ۸۰

۵۱- انوار هدایت صفحه ۲۸۱

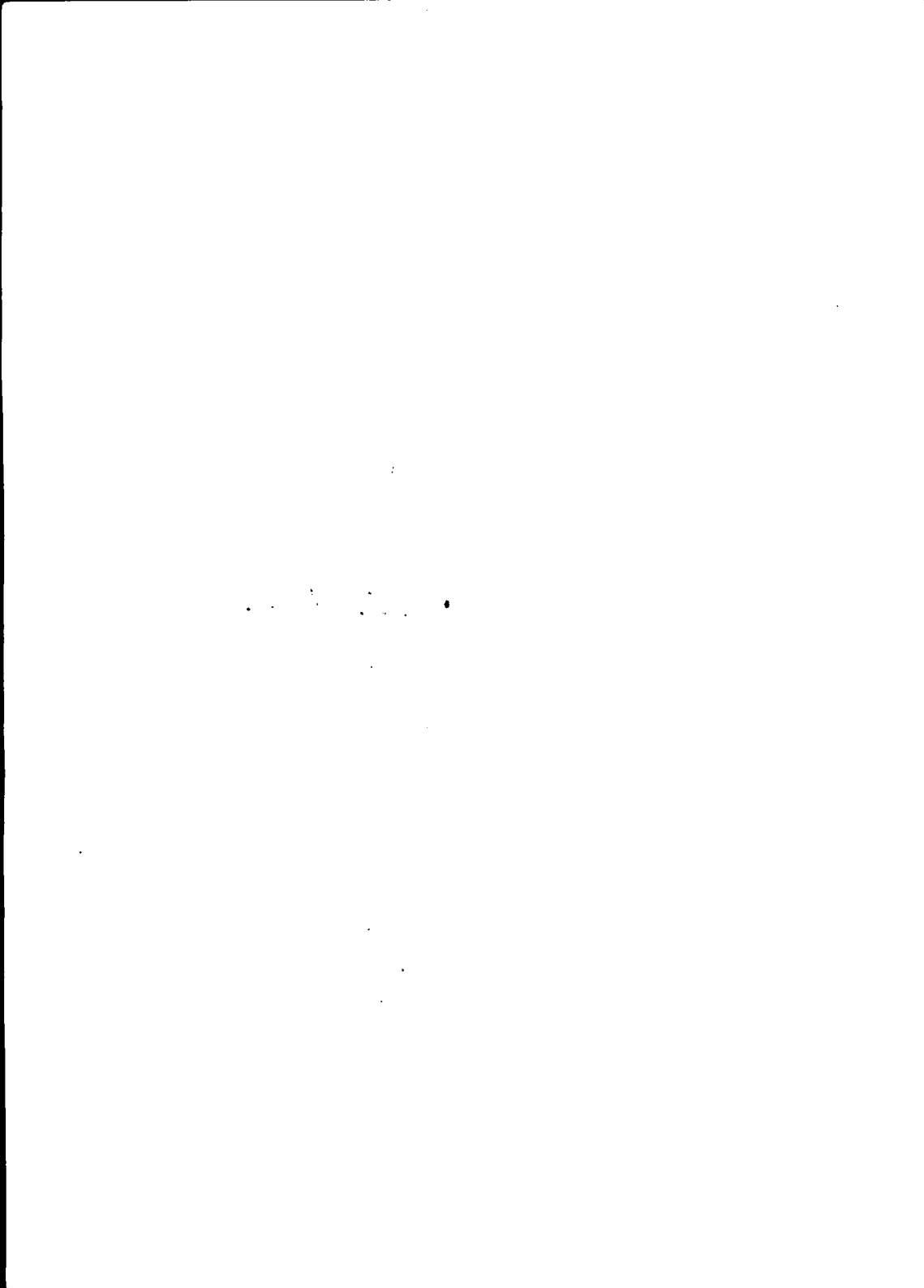
1870
1871
1872
1873
1874
1875
1876
1877
1878
1879
1880
1881
1882
1883
1884
1885
1886
1887
1888
1889
1890
1891
1892
1893
1894
1895
1896
1897
1898
1899
1900

فهرست

صفحه

عنوان

- ۵۲- امر و خلق جلد ۴ صفحه ۱۸
- ۵۳- سالنامه جوانان بهائی سنه ۱۰۴ صفحه ۱۰۵ و سنه ۱۱۶ صفحه ۹۴
- ۵۴- اسرار ربانی جلد ۲ صفحه ۱۴۳
- ۵۵- توقیفات مبارکه ۱۰۲-۱۰۹ صفحه ۱۱۱ و توقیع ۱۰۵
- ۵۶- مأخذ فوق صفحه ۱۱۴
- ۵۷- مأخذ فوق صفحه ۱۱۵
- ۵۸- مأخذ فوق صفحه ۱۲۶
- ۵۹- مأخذ فوق صفحه ۱۱۶
- ۶۰- مأخذ فوق صفحه ۱۱۸
- ۶۱- توقیع صفحه ۱۰۵
- ۶۲- انوار هدایت صفحه ۶۱
- ۶۳- قرن بدیع جلد ۱ صفحه ۲۹
- ۶۴- مأخذ فوق صفحه ۳۹
- ۶۵- قرن بدیع ۴ جلد در یک جلد چاپ خارج صفحه ۲۰
- ۶۶- مأخذ فوق صفحه ۳۰
- ۶۷- قرن بدیع صفحه ۲۵۸
- ۶۸- ارساله دور بهائی
- ۶۹- مأخذ فوق

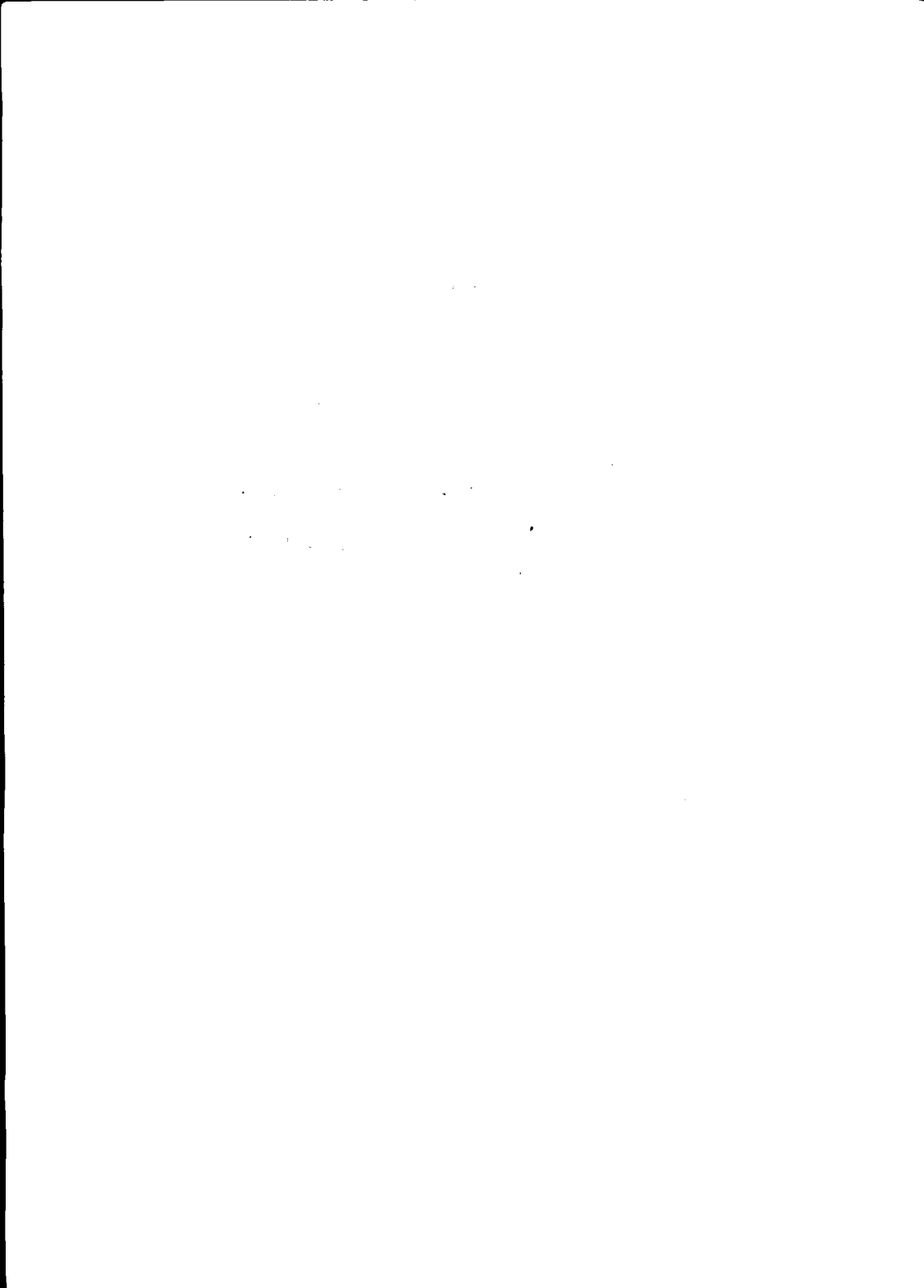


فهرست

صفحه

عنوان

- ۷۰- قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۲۸
- ۷۱- قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۶۵۹
- ۷۲- توقیعات مبارکه ۱۰۲-۱۰۹ صفحه ۱۴۴
- ۷۳- پیام بهائی
- ۷۴- اسرار ربانی جلد ۲ صفحه ۸۵
- ۷۵- قرن بدیع ۴م صدی صفحہ جلد ۲
- ۷۶- قرن بدیع ۴ جلد در یک جلد چاپ خارج صفحه ۶۶۰
- ۷۷- مأخذ فوق صفحه ۸۵
- ۷۸- نظر اجمالی در دیانت بهائی صفحه ۷۰
- ۷۹- مائده آسمانی جلد ۲ صفحه ۱۷۴
- ۸۰- رساله ایام تسعه صفحه
- ۸۱- انوار هدایت صفحه ۵۸۷
- ۸۲- گنجینه حدود و احکام صفحه ۴۲۵
- ۸۳- انوار هدایت صفحه ۱۴۵



اعلام اشخاص

آ

- آدم حضرت.....۲۷۲-۲۷۲-۳۹-۹
آقا بابا ۲۰۵
آگاه بدیع الله.....۳۰۳-۱۷۸
آلنبی لرد ۲۴۱

الف

- ابوالمظفر اسفراری ۴۴
احمد علی ۲۵۱
ادوارد می بر..... ۶۶
اسماعیلیه ۱۳۸
اشراق خاوری عبدالحمید ۲۹۳-۲۰۶-
۱۵۹-۱۸۳
اسکندر ۹۲-۱۷-۹
افنان ۱۸۷
افنان میرزا آقا ۲۰۷
افنان میرزا هادی ۲۴۹
اصفهانی میرزا اسدالله..... ۱۹۰
اصفهانی حسینعلی ۱۹۰

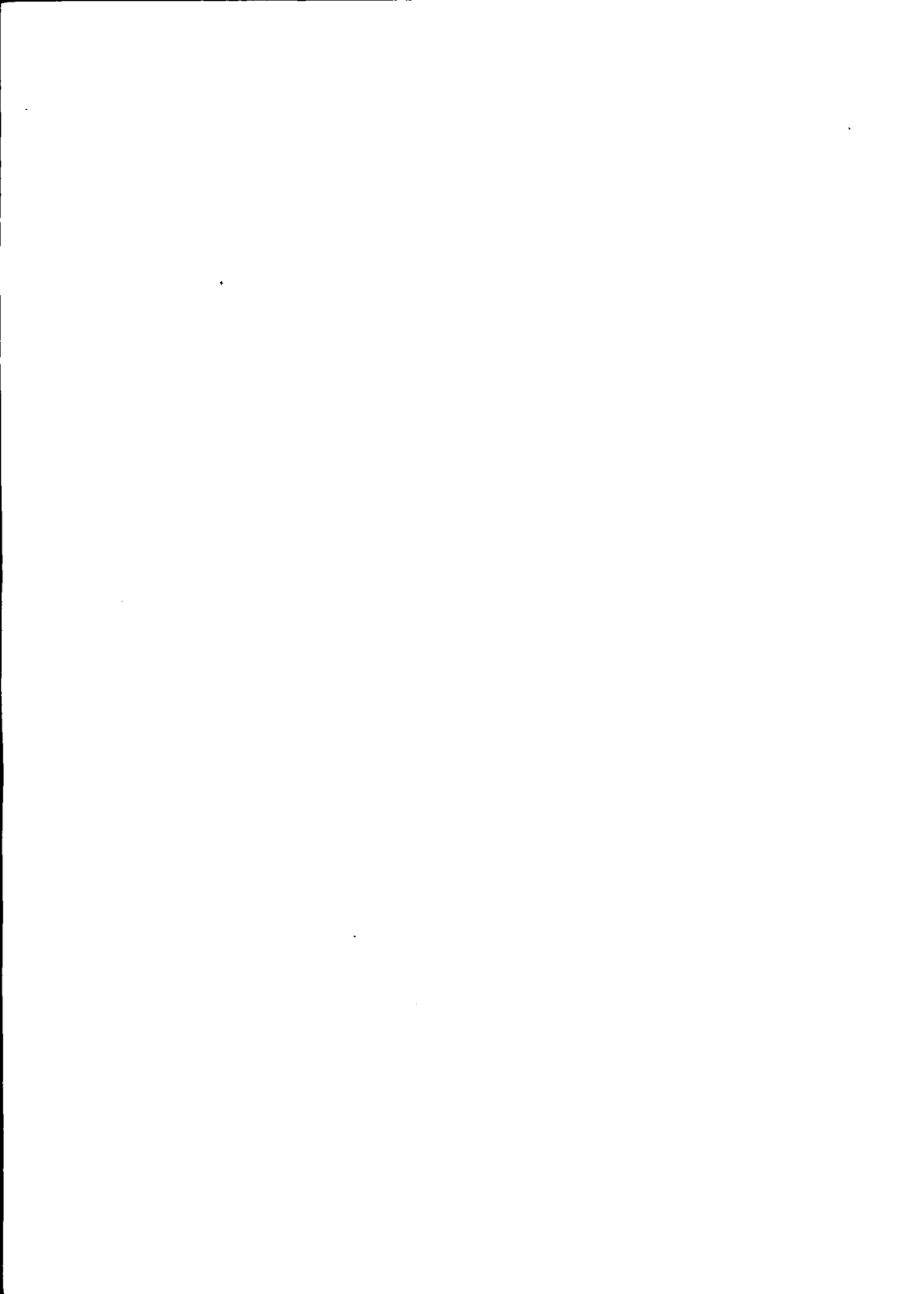


فہرست

صفحه	عنوان
۹۶	اکبر شاہ
۴۴	الغ بیگ
۳۴-۱۵۵	امام محمد باقر (ع)
۱۷۲	اہل بہا
۶۲	اہر یمن
۳۳-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۷۱	ایام ہاء

ب

۱۳۹-۱۸۲-۱۸۵-۲۴۴-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۲۸۶-۳۰۳	باب حضرت ۳۰۳-۲۸۶-۱۵۱-۱۵۰-۱۴۹-۲۴۴-۱۸۵-۱۸۲-۱۳۹
۸۷	بامستانی پاریزی
۲۴۶-۲۶۲	بالیوزی
۱۱۴	برجیس
۱۸۵-۳۰۳	بشروئی ملاحسین
۱۸۷	بشروئی بدیع
۱۹۶	بشروئی میر محمد حسین بیگ
۲۸	بختنصر
۲۸-۶۵	بطلمیوس
۲۲۳	بلعمی
۹۷	بودا
۳۲	بہائی



فہرست

صفحہ	عنوان
۱۵۵.....	بھائی شیخ
۳۲-۳۳-۳۴.....	بھائیان
۱۸۶-۱۸۷-۱۹۳-۱۹۵-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۹-۱۵۰.....	بہاء اللہ
۲۰۵-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۲۲-۲۲۸-۲۷۳-۱۶۹-۱۷۴-۱۷۵.....	
۱۲۴.....	بہرام
۱۷۸-۱۸۲.....	بیت العدل
۲۲۴-۹۹.....	بیرونی ابوریحان

پ

۷۰-۱۰۳.....	پاپ
۲۲۶.....	پور داود
۱۰۵.....	پولی مدیوس سیسیلی
۱۰۲.....	پطر کبیر
۱۲-۴۰-۴۴-۸۷-۱۶۵.....	پیامبر حضرت
۱۹.....	تیرداد اول
۱۱۴.....	تیر
۱۰۵.....	تی مدیوس سیسیلی

ث

۲۲۳-۲۲۴.....	ثعالبی
--------------	--------



فهرست

صفحه	عنوان
------	-------

۴۴.....	خواجه نظام الملک
---------	------------------

۱۱۴.....	خورشید
----------	--------

د

۲۷-۳۸-۹۲-۹۴.....	داریوش اول
------------------	------------

۶۹-۱۰۵.....	دنيس
-------------	------

۱۰۵.....	ديعه دور سيسلی
----------	----------------

۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۲.....	دور
--------------------------	-----

۲۰۴.....	رافتی دکتر وحید
----------	-----------------

-۱۱-۱۴۴-۱۷۴-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵.....	رب اعلی
------------------------------	---------

۲۸۴-۲۸۹-۱۸۶-۲۸۲-۱۵۰-۱۵۱-۲۰۴-۲۴۷	
---------------------------------	--

۱۰-۷۵-۸۴-۱۲۵.....	رسول حضرت (ص)
-------------------	---------------

۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۱۹۸-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۹۹.....	رضوان
-------------------------------------	-------

-۲۷۱-۲۶۱-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶.....	روحیه خانم
-------------------------------	------------

۳۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰	
-----------------	--

ز

۲۲.....	زئوس
---------	------

۹-۱۰-۴۹-۵۱-۱۶۴.....	زرتشت
---------------------	-------

۱۹۶.....	زين المقربین
----------	--------------



فهرست

صفحه	عنوان
۵۶.....	پرو
	ت
۲۸۵-۱۸۹.....	تبریز
	ج
۱۹۸.....	جزیره الخضرا
	چ
۲۵۵.....	چین
۱۹۰.....	چشمه علی
	ح
۲۶۶-۲۶۴-۲۲۷.....	حیفا
	خ
۵۱.....	خوارزم
	د
۵۱-۱۲.....	دریای خزر
۲۴۴-۱۹۳.....	دروازه شمیران
۱۹۰.....	دمشق
	دماوند
	ر
۱۰۱.....	رم

فهرست

عنوان	صفحه
روسیه	۱۰۲
ز	
زنجان	۲۸۶
ژ	
ژاپن	۲۵۵
س	
سرچشمه	۱۹۰
سروستان	۱۹۷
سیاه چال	۲۸۵-۲۸۴
ش	
شاه چراغ	۱۸۱
شیراز	۲۹۱
شیکاگو	۲۸۹
ط	
طهران	۲۸۶-۲۸۵-۱۹۳-۱۹۰
ع	
عراق	۲۵۵
عکا	۲۸۸-۲۸۷-۲۴۹-۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲-۱۹۸-۱۹۰

فهرست

عنوان	صفحه
-------	------

ژ

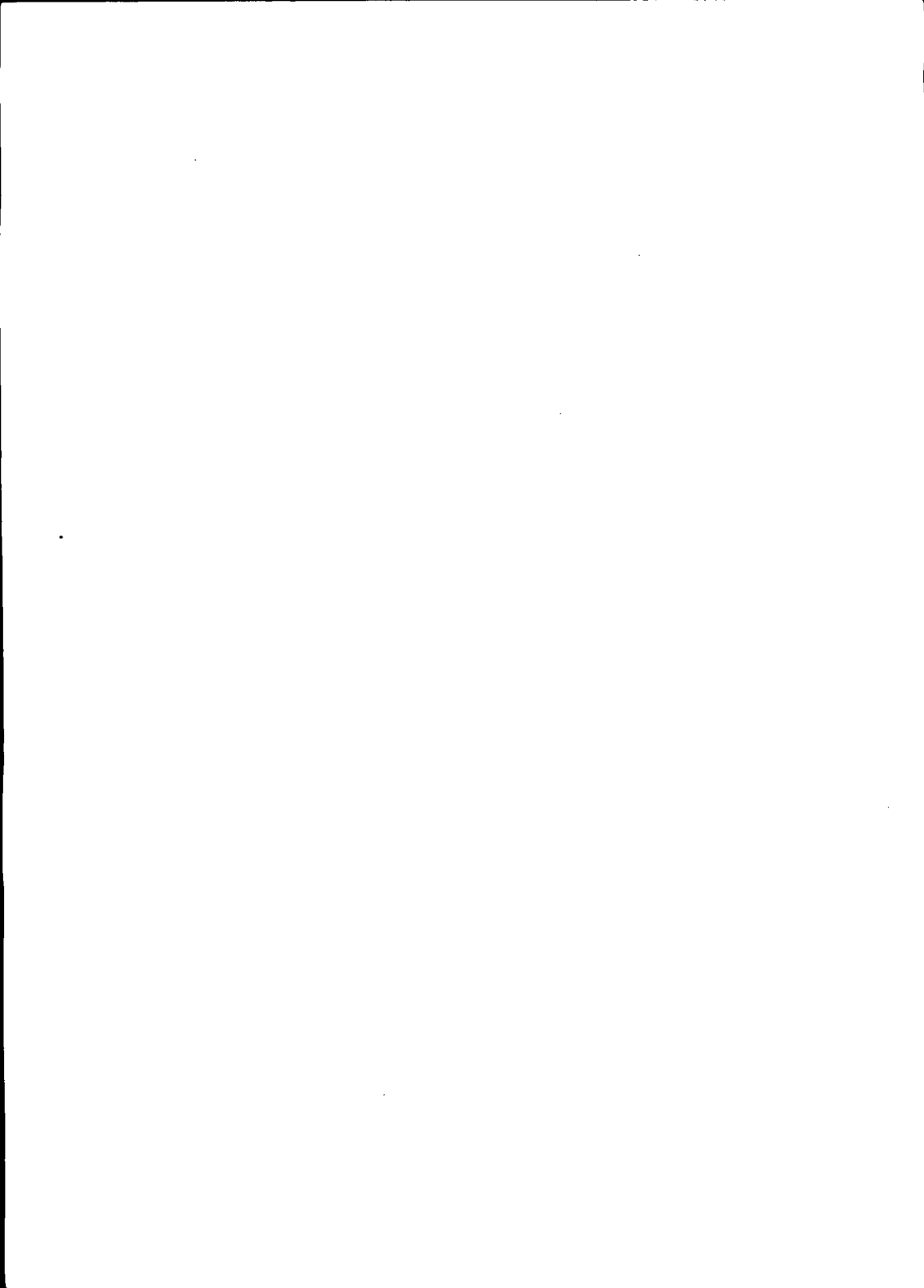
زولین سزار	۱۰۱
------------	-----

س

ستاره شناس یوسف	۱۳
سیدالشهدا حضرت	۱۹۱
سلجوقیان	۴۴
سوسیگنس	۱۰۱
سزار	۶۸
سلوکوس	۱۷
سوسیجان	۱۰۳
سلیمان حضرت	۲۲۴
سلیمانخان	۱۸۹-۱۹۰
سموئیل سرهربرت	۲۳۷-۲۴۱

ش

شوقی افندی حضرت	۲۴۰-۲۷۰
شوقی ربانی حضرت	۲۴۹-۲۶۴
شوریده شیرازی	۲۴۲
شعراى یمانی	۶۵-۶۶
شیعه	۱۳۸



فهرست

صفحه	عنوان
------	-------

ض

ضیائید خانم..... ۲۴۹

ط

طاهره..... ۱۸۶

ع

عبدالبهاء حضرت ۱۸۳-۱۸۲-۱۷۷-۱۷۵-۱۶۹-۱۳۸-۲۰۴-۲۰۱-

۱۹۵-۱۹۱-۱۹۰-۱۸۸-۱۸۷-۲۳۰-۲۲۸-۲۲۲-۲۰۸-۲۰۵-۲۴۴-

۲۳۹-۲۳۶-۲۳۵-۲۳۳-۲۵۶-۲۵۱-۲۵۰-۲۴۹-۲۴۷-۲۴۶-۲۹۰-

۲۸۹-۲۸۵-۲۸۴-۲۷۳-۲۷۰-۳۰۴-۳۰۲-۲۹۶-۲۹۵-۲۹۳

عبدالرحمن سید..... ۲۴۱

عزرا..... ۱۰۷

علی حضرت..... ۲۲۷-۸۳-۴۰

عمر..... ۸۸-۸۳

عمر خیام..... ۴۳

علی استاد..... ۱۶۹

عصر..... ۲۸۲-۲۸۰-۲۷۹-۲۷۸

عصر تکوین ۲۹۳-۲۹۲-۲۹۱-۲۸۰-۲۷۹-۲۶۴-۳۰۱-۲۹۹-۲۹۸-

۲۹۶-۲۹۵

عصر بطولی به عصر رسولی مراجعه شود



فهرست

صفحه

عنوان

ف

۲۸۶-۲۸۵.....	فارس.....
۲۵۵.....	فرانسه.....
۲۰۲.....	فریجات.....
۲۳۷.....	فینیقیه.....

ق

۲۳۷.....	قدس شریف.....
۲۸۶.....	قلعه شیخ طبرسی.....

ک

۱۹۰.....	کرمانشاه.....
۳۸-۸.....	کلده.....
۲۸۹-۲۳۸.....	کوه کرمل.....
۸۸.....	کعبه.....

ل

۲۷۱-۲۷۰-۲۶۶-۲۶۴-۲۶۳-۲۶۱.....	لندن.....
------------------------------	-----------

م

۱۹۰.....	مسجد ماشاءالله.....
	مشرق الاذکار شیکاگو.....
۱۸-۲۵۵.....	مصر.....

فهرست

صفحه	عنوان
۵۹-۵۶.....	مکزیک
۱۹۰.....	مقام اعلی
۱۷.....	مقدونیه
۱۶۵-۱۶۴-۱۲۵-۸۷-۷۴-۸۳-۷۵-۱۰.....	مدینه
۱۶۴-۱۲۵-۸۷-۸۴-۸۳-۷۵-۱۰.....	مکه

ن

۱۹.....	نساء
۲۸۶-۱۱۷-۶۱.....	نی ریز
۲۵۲.....	نیوزیلند
۳۸.....	نینوا

ه

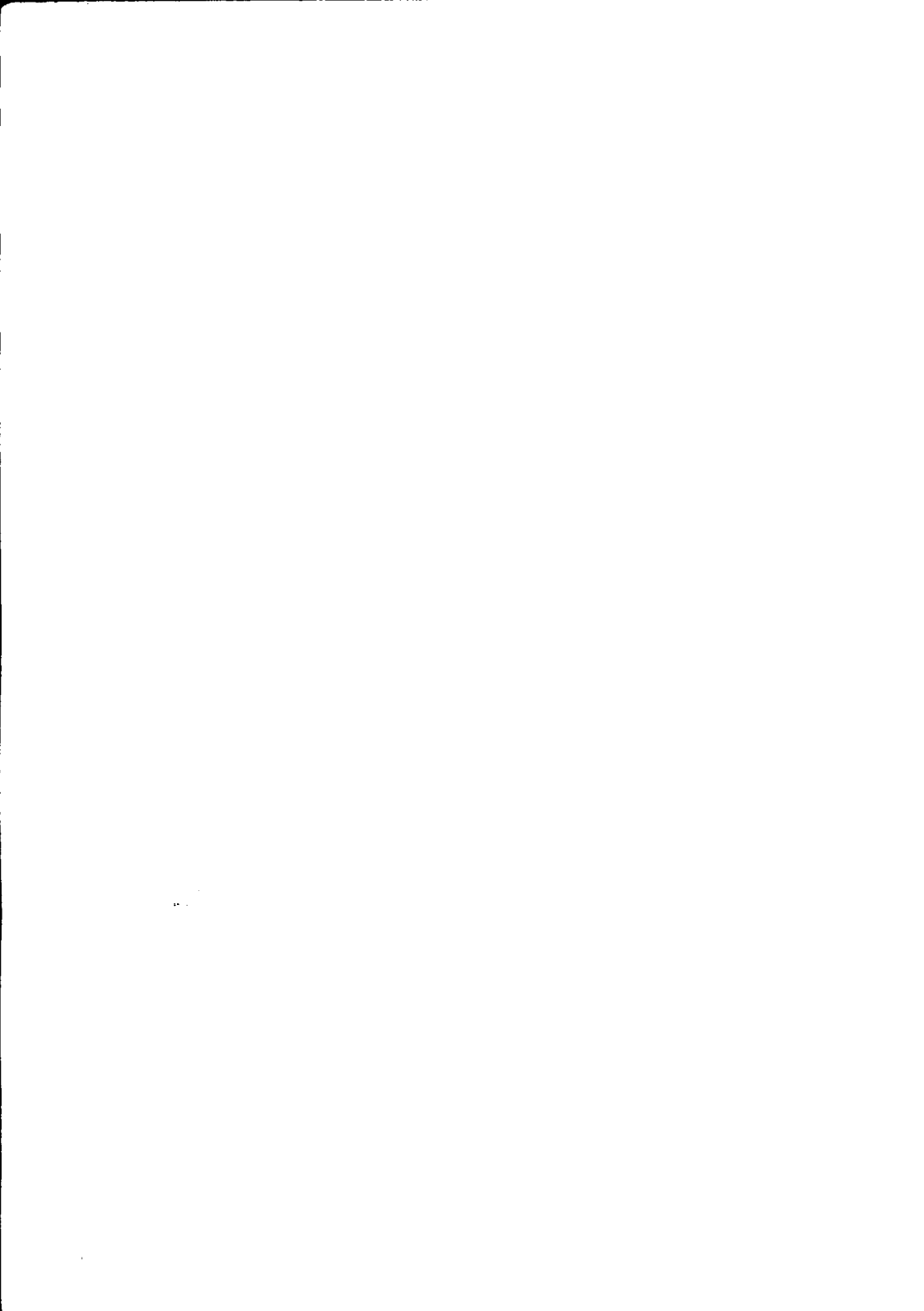
۲۵۵.....	هندوستان
----------	----------

ی

۱۰۶-۱۰۵.....	یونان
--------------	-------

اسامی ایام هفته در تقویمهای مختلف

فرانسه	انگلیسی	انگوساکسون	مصریان و رومیان	عربها	یهودی	فارسی
سمدی samedi	ستردی saturday	سترنس دگ saeternsdaeg	روز کیوان (ستوزن)	السبت	روز سبت	شنبه
دیمانچ dimanche	سان دی Sunday	سان دگ sunnandaeg	روز خورشید	الاحد	روز اول	یکشنبه
لندی lundi	مان دی Monday	مونان دگ monandaeg	روز ماه	الاثنين	روز دوم	دوشنبه
مردی mardi	تیوز دی tuesday	تیوس دگ tiwesdaeg	روز مریخ (مارس)	الثلاثاء	روز سوم	سه شنبه
مکردی mercredi	ونز دی wednesday	وودنس دگ wodnesdaeg	روز عطارد (مرکوری)	الاربعاء	روز چهارم	چهارشنبه
ژودی jeudi	ترز دی thursday	تورس دگ thurstaeg	روز زویتر	الخمیس	روز پنجم	پنجشنبه
وانردی vendredi	فرای دی friday	فربازدگ frigedaeg	روز ونوس	الجمعه	روز ششم	جمعه



منابع و مأخذ:

- ۱- فرهنگ معارف اسلامی دکتر سجادی
- ۲- محاضرات جلد ۲
- ۳- دائرة المعارف مهرداد مهرین
- ۴- تاریخ ایران باستان پیرنیا
- ۵- گاهنامه تطبیقی احمد بیرشک
- ۶- تطبیق تقاویم
- ۷- سالنامه جوانان
- ۸- انطباق لحظه‌ها یوسف ستاره شناس
- ۹- تورات
- ۱۰- تفسیر دعای سحر
- ۱۱- گاهشماری احمد کسروی
- ۱۲- آثار الباقیه
- ۱۳- دائرة المعارف مصاحب
- ۱۴- لغت‌نامه دهخدا حرف ت
- ۱۵- تاریخ و عقاید ادیان سامی

توضیح الیومین الیومین مع الیومین الیومین

مجلس شورای عالی فرهنگ و معارف اسلامی - تهران - ۱۳۳۳

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰

در این صفحه آن قسمت از جدول در لغوی الیومین برای تطبیق سنوات هجری قمری با میلادی که در این طالع مورد استفاده قرار گرفته آورده شده و در صفحات بعد معین قسماها با طالع دیگر نشان داده شده است.